



وزارت علوم، تحقیقات و فن آوری

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

پروژه تحقیقاتی کارشناسی رشته علوم قرآن مجید

موضوع: ترجمه و نقد بخشی از کتاب دفاع عن القرآن ضد منتقدیه

(فصول اول، سوم، پنجم، نهم، یازدهم و دوازدهم)

آخرین اخبار پیام نور
دانلود رایگان نمونه سوالات پیام نور
منابع پیام نور
باتوق پیام نوری
PNU-CLUB.COM





کلیه حقوق مادی و معنوی این پایان نامه متعلق به دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران می باشد.

چاپ پایان نامه و استخراج مقاله از پایان نامه باید با نام دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و فنون قرآن تهران، با تایید استاد راهنما و با مجوز معاونت پژوهشی دانشگاه باشد.

تقدیم به نبی مکرم اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) کہ از ظلمات به
سوی نور رہنمونمان ساخت.

چکیده:

این پایان نامه با موضوع ترجمه و نقد بخشی از کتاب «دفاع عن القرآن ضد منتقدیه» (فصل های اول ، سوم ، پنجم، نهم ، یازدهم و دوازدهم) اثر دکتر عبدالرحمن بدوی گرد آوری شده است که به هشت فصل تقسیم بندی گردیده است.

در فصل اول به صورت اجمالی به زندگی نامه دکتر عبدالرحمن بدوی پرداخته شده است. در فصول دوم تا هفتم به ترجمه کتاب دفاع عن القرآن ضد منتقدیه که در آن شبهات مستشرقین پیرامون برخی مباحث قرآنی نقد شده است، پرداخته و در فصل پایانی به تحلیل و بررسی مباحث مهم ترجمه همت گمارده شده است.

کلید واژه: عبدالرحمن بدوی - قرآن - مستشرقین - شبهات

کلیات

الف: مقدمه

قرآن، بزرگترین کتاب الهی، به زبان عربی نازل شده است. از زمان نزول این کتاب، کتب زیادی را پیرامون موضوعات مختلف قرآنی، به تألیف رسانده اند که بعضاً این کتاب ها، به زبان فارسی ترجمه نشده و اهالی این زبان را از بسیاری از این کتب بی بهره گذاشته است. لذا از دانشجویان و فرهیختگان رشته های قرآنی انتظار می رود با ترجمه ی این کتب ارزشمند، فارسی زبانان را نیز از دریای معرفتی که در این کتب به یادگار مانده است بهره مند گردانند.

یکی از این کتب ارزشمند، کتاب دفاع عن القرآن ضد منتقدیه اثر دکتر عبدالرحمن بدوی است .

در فصل اول کتاب به این پرداخته شده است که از وصف امی که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطلاق می گردد؛ چه چیزی برداشت می شود؟ نویسنده در فصل سوم بیان داشته است که معنای واژه فرقان چیست ، بدوی در فصل پنجم کتابش با نقد آرای خاورشناسان اشعار داشته است که اگناز گلدزیهر مقایسه ای اشتباه بین اسلام و یهود انجام داده است ، او در فصل نهم کتاب دفاع عن القرآن ضد منتقدیه با طرح این سوال که « آیا برای بسمله منشأی در تورات بوده است؟» به نقد آرای مستشرقین در این زمینه پرداخته است ، در فصل یازدهم مشکل الفاظ غیرعربی در قرآن و در فصل دوازدهم نیز پیرامون ندای قرآنی (ای خواهر هارون) مورد بازشکافی نویسنده قرار گرفته است .

از آنجا که مستشرقین، چنین مباحثی را دست آویزی برای نفی الهی بودن قرآن می دانند، بر آن شدیم تا با ترجمه ی این بخش مهم از کتاب عبدالرحمن بدوی، شاهد رد این نظریات با دلایل وی باشیم تا شاید با آشنایی هموطنان عزیزمان با این دلایل، قدمی در جهت مرتفع کردن شبهه ای از قرآن کریم برداشته باشیم. ان شاء ا .

ب: بیان مساله

قرآن یگانه کتاب آسمانی تحریف نیافته در تاریخ بشریت است. شکی نیست که این کتاب همان کلمات و عباراتی است که خداوند سبحان توسط فرشته وحی آن را بر روح و جان پیغمبر مکرم اسلام نازل کرد و او نیز همان کلمات و عبارات را به زبان مبارک خویش برای مردم بیان نمود.

پیش از قرآن نیز کتابهایی برای مردم از جانب خداوند بر پیامبران نازل شد که هدایتگر بشریت به سوی سعادت باشد اما آن اقوام پس از پیامبر خود دست به تحریف آن کتب زدند یا آنها را به دست فراموشی سپردند و در خود قرآن نیز به این کتابها و مصون نماندن آنها از تحریف اشاراتی شده است.

از آنجایی که تمامی این کتابها از یک سرچشمه نازل شده اند بی شک محتوای درونی آنها حول یک محور و با یک هدف می باشد. همین امر عده ای را بر آن داشت تا برای کم اهمیت جلوه دادن قرآن و تاثیرات آن در زندگی بشری این نظر را مطرح کنند که قرآن کلام خدا نیست و حضرت محمد (صل الله علیه و آله و سلم) به دلیل آشنایی با ادیان یهود و نصارا و کتب ایشان و بهره گیری از علمای ادیان دیگر با نسخه برداری و الهام گرفتن از عهدین کتابی جدید با داخل کردن نظریات خود به وجود آورده و آنرا به خدا نسبت داده است.

هر چند این عقیده مربوط به دوران نزول قرآن است اما برخی از مستشرقان کنونی این عقیده را باز تولید نموده و آنرا به عنوان نظریه ای نوین مطرح میکنند(!) در طول تاریخ علمای مسلمان نیز ساکت ننشسته اند و در رد این نظریه دست به تالیف آثار گرانمایی زده اند که یکی از این کتابها که در دوران معاصر نگاشته شده است کتاب «دفاع عن القرآن ضد منتقدیه» نوشته دکتر عبدالرحمن بدوی و به زبان عربی می باشد که با دید عالمانه و نقادی منصفانه این عقیده باطل را می داند و در رد آن دلایلی را مطرح می سازد. از آنجایی که کتابهایی که در این زمینه نگاشته شده اند عمدتاً به زبان عربی می باشد و تعداد کمی به فارسی نگاشته شده حقیر را بر آن داشت تا دست به ترجمه این کتاب بزنم تا آن دسته از افراد که با زبان عربی آشنایی ندارند بتوانند از آن بهره بگیرند در ضمن علاوه بر ترجمه کتاب نقدی مختصر بر آرای مولف نیز نگاشته خواهد شد.

ج . پیشینه موضوع:

کتاب: «دفاع عن القرآن ضد منتقدیه» اثر دکتر عبد الرحمن بدوی توسط آقای وه رزیر حمه سلیم به کردی تحت عنوان: «بهرگری له قورئان دژی ره‌خنه‌گرانی» ترجمه شده است .

فصل اول

نگاهی گذرا بر زندگانی

عبدالرحمن بدوی

۱-۱ - زندگی نامه عبدالرحمن بدوی

عبدالرحمن بدوی نویسنده کتاب «دفاع عن القرآن ضد منتقدیه» متولد ۲۵ فوریه ۱۹۱۷ میلادی در روستای شریاص مصر است .

او در سال ۱۹۲۹ تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه فارسکور به پایان رسانید و ۱۵ سال طول کشید که تحصیلات عالی خود را در آلمان و اتریش گذراند. عنوان پایان نامه دکتری وی «الزمن الوجودی» بود که طه حسین تعلیقه‌ای بر آن نوشت و در آن آمده است که: «برای اولین بار یک فیلسوف مصری می بینم که در آن مشکل مرگ را در فلسفه وجودی و در زمان وجودی به بحث گذاشته است.

عبدالرحمن بدوی از سال ۱۹۷۳ به مدت یک سال به عنوان استاد میهمان در دانشکده الهیات دانشگاه تهران حضور به هم رسانیده بود. وی جزو ۵۰ شخصیت تدوین کننده قانون اساسی مصر در سال ۱۹۵۳ است. اولین کتاب وی باعنوان نیچه در سال ۱۹۳۹ منتشر شد. وی دارای تالیفاتی به زبان های فرانسوی، اسپانیایی، آلمان و انگلیسی است. بدوی در ۸۵ سالگی در قاهره دار فانی را وداع گفت.

۱-۲ - آثار

عبدالرحمن بدوی در پهنه معارف اسلامی آثار پر حجمی نگاشته که شهره است. وی با سرنامه «دراسات اسلامیه» بیش از پانزده عنوان (که گاه هر یک به پانزده مجلد سر می زند) آثار اسلامی خود را منتشر ساخته است که در بخش های مختلفی قابل دسته بندی می باشد .

۱-۲-۱ - دانش نامه ها

۱- موسوعه الفلسفه

۲- موسوعه المستشرقین

۱-۲-۲ - غرب شناسی

۳- الأخلاق النظرية

۴- الأدب الألماني في نصف قرن

۵- الموت والعبرية

۶- إمانويل كنت

۷- دراسات في الفلسفة الوجودية

۸- فلسفة القانون والسياسة إمانويل كنت

۹- في الشعر الأوربي المعاصر

- ١٠- تاريخ العالم (أوروسوس)
- ١١- الأخلاق عند كنت
- ١٢- المنطق الصورى والرياضى
- ١٣- النقد التاريخى
- ١٤- مناهج البحث العلمى
- ١٥- فلسفة الدين والتربية عند كنت
- ١٦- فلسفة القانون والسياسة: عند هيغل
- ١٧- مدخل جديد إلى الفلسفة

٣-٢-١- انديشه اروپا

- ١٨- أرسطو
- ١٩- أفلاطون
- ٢٠- المدرسة القورنيائية
- ٢١- تاريخ الفلسفة فى ليبيا
- ٢٢- حياة هيغل
- ٢٣- ربيع الفكر اليونانى
- ٢٤- رينيه ويغ: الفن والنور واللوحات ومصر ملتقى الشرق والغرب
- ٢٥- فلسفة الجمال والفن عند هيغل
- ٢٦- فلسفة العصور الوسطى
- ٢٧- نيتشه
- ٢٨- اشبنجلر
- ٢٩- المثالية الألمانية
- ٣٠- الوجود والعدم - سارتر
- ٣١- تاريخ الفلسفة فى ليبيا سونسيوس القورنيائى
- ٣٢- خريف الفكر اليونانى

- ٣٣- رسالة فى التسامح: جون لوك
 ٣٤- مصادر وتيارات الفلسفة المعاصرة فى فرنسا
 ٣٥- فلسفة الحضارة: ألبرت اشفيتسر
 ٣٦- شوبنهاور
 ٣٧- المدرسة القورينائية او مذهب اللذة

٤-٢-١- ترجمه

- ١- إيشندورف: من حياة حائر بائر
 ٢- برشت: أوبرا القروش الثلاثة - لوكلوس - بعل
 ٣- برشت: مسرحيات (الأم شجاعة - الإنسان الطيب فى ستسوان)
 ٤- تراجيديات إسخولوس
 ٥- جيته: الأنساب المختارة
 ٦- جيته: توركواتو تاسو
 ٧- جيته: فاوست
 ٨- ثربانتس: دون كىخوته
 ٩- فريدريش شيللر: فلهلم تل ١٨٠٤
 ١٠- فريدريش شيللر: مسرحية اللصوص
 ١١- فوكية: إندين
 ١٢- برشت: الأم شجاعة - السيد بنتلا وخادمه ماتى
 ١٣- برشت: طبول فى الليل ، حياة جالييليو
 ١٤- برشت: مسرحية دائرة الطباشير القوقازية
 ١٥- لوركا: (يرما - عرس الدم - الإسكافية العجيبة)
 ١٦- تراجيديات سوفقليس
 ١٧- جيته: الديوان الشرقى للمؤلف الغربى
 ١٨- جيته: جيتس فون برلشنجن

- ١٩- حياة لثريو دي تورمس
- ٢٠- فرديش دورنمات: مسرحية علماء الطبيعة
- ٢١- فرديش شيللر: مسرحية عذراء أورليان (جان دارك) مأساة رومانتيكية
- ٢٢- فرديش شيللر: المؤامرة والحب
- ٢٣- لورد بيرن: أسفار اتشيلد هارولد

٥-٢-١- علوم اسلامي

- ٢٤- ابن رشد: تلخيص القياس لأرسطو
- ٢٥- تاريخ التصوف الإسلامي من البداية حتى نهاية القرن الثاني الهجري
- ٢٦- ابن عربي: حياته ومذهبه: آسين بلاثيوس
- ٢٧- ابن رشد: شرح البرهان لأرسطو وتلخيص البرهان
- ٢٨- لأصول اليونانية للنظريات السياسية في الإسلام
- ٢٩- أجزاء الحيوان لأرسطو - آداب الفلاسفة: حنين بن إسحق
- ٣٠- أرسطو عند العرب: دراسة ونصوص غير منشورة
- ٣١- أرسطوطاليس: فن الشعر مع الترجمة العربية القديمة وشروح الفارابي وابن سينا وابن رشد
- ٣٢- أرسطوطاليس: في السماء والآثار العلوية
- ٣٣- مختار الحكم ومحاسن الكلم لأبي الوفا المبشر بن فاتك
- ٣٤- أفلوطين عند العرب - الإشارات الإلهية لأبي حيان التوحيدى
- ٣٥- الإنسان الكامل في الإسلام - الإنسانية والوجودية في الفكر العربي
- ٣٦- الأخلاق
- ٣٧- البرهان من كتاب الشفاء لابن سينا
- ٣٨- التراث اليوناني في الحضارة الإسلامية دراسات لكبار المستشرقين
- ٣٩- التعليقات لابن سينا
- ٤٠- مؤلفات ابن خلدون
- ٤١- الحكمة الخالدة: مسكويه

- ٤٢- الخطابة: أرسطوطاليس
- ٤٣- الخوارج والشيعة (أحزاب المعارضة الدينية السياسية في صدر الإسلام): فلهوزن
- ٤٤- الطبيعة لأرسطو
- ٤٥- حازم القرطاجنى ونظريات أرسطو فى الشعر والبلاغة
- ٤٦- الفرق الإسلامية فى الشمال الإفريقى لألفرد بل
- ٤٧- تاريخ التصوف الإسلامى من البداية حتى نهاية القرن الثانى الهجرى
- ٤٨- المثل العقلية الأفلاطونية
- ٤٩- روح الحضارة العربية
- ٥٠- تلخيص الخطابة لابن رشد
- ٥١- الفلسفة والفلسفة فى الحضارة العربية
- ٥٢- دراسات المستشرقين حول صحة الشعر الجاهلى
- ٥٣- دراسات ونصوص فى الفلسفة والعلوم عند العرب
- ٥٤- دور العرب فى تكوين الفكر الأوروبى
- ٥٥- رسائل ابن سبعين
- ٥٦- رسائل فلسفية للكندى والفارابى وابن باجة وابن عدى
- ٥٧- شروح على أرسطو مفقودة فى اليونانية ورسائل أخرى
- ٥٨- شخصيات قلقة فى الإسلام
- ٥٩- أفلاطون فى الإسلام
- ٦٠- شطحات الصوفية أبو يزيد البسطامى
- ٦١- شهيدة العشق الإلهى: رابعة العدوية
- ٦٢- صوان الحكمة لأبى سليمان السجستانى
- ٦٣- طباع الحيوان لأرسطو
- ٦٤- عيون الحكمة ابن سينا
- ٦٥- فضائح الباطنية لأبى حامد الغزالى
- ٦٦- مؤلفات الغزالى

٦٧- فن الشعر من الشفاء لابن سينا

٦٨- فى النفس لأرسطوطاليس

٦٩- الأفلاطونية المحدثه عند العرب

٧٠- مخطوطات أرسطو فى العربيه

٧١- مذاهب الإسلاميين

٧٢- من تاريخ الإلحاد فى الإسلام

٧٣- منطق أرسطو

٦-٢-١- اسبانيايى

١- Autobiografia De Ibn Arabi

٧-٢-١- فرانسوى

٢- (Muhammad (2 Tomes

٣- (Histoire de la Philosophie en Islam (2 Tomes

٤- Défense de la vie du Prophète Muhammad contre ses détracteurs

٥- Quelques figures et thèmes de la philosophie islamique

٦- (Averroès (Ibn Rushd

٧- Défense du Coran contre ses critiques

٨- La transmission de la philosophie Grecque au monde arabe

٩- Le Problème de la mort dans la Philosophie Existentielle

٨-٢-١- نوشته هاى مشترك

١- إلى طه حسين فى ميلاده السبعين دراسات مهدهاء من أصدقائه وتلاميذه بإشراف عبد الرحمن بدوى

٢- مصطلحات الفلسفة باللغات الفرنسية والإنجليزية والعربية - بالاشتراك مع د. أبو العلا عفيفى ود. زكى

نجيب محمود ود. محمد ثابت الفندى

٣- موسوعة الحضارة العربية الإسلامية

٤- الفلسفة والفلسفة فى الحضارة العربية

٥- Milenario de Avicena

٦- Storia Della Filosofia

٧- La Filosofia Medieval

۳-۱- جایگاه علمی بدوی

بدوی با آنکه در فضای فکری و فرهنگی جهان عرب چهره ای شاخص است، اما فرهیختگان و پژوهندگان جهان عرب، کمتر وقعی به او نهاده اند. اگر در آثاری که برای جریان های فلسفی دنیای عرب تاریخ نگاری می کنند، از او یاد می شود، به عنوان چهره ای اگزستانسیالیست که با هایدگر، فیلسوف آلمانی پیوند مستقیم دارد، مختصر و کوتاه یاد می شود، چنان که نام وی در گفت و شنوهای حاشیه ای کتاب های کلاسیک فلسفی که دوستان فلسفه پژوه مصری وی سامان داده اند، آمده است.

اما در کل باید گفت رویکرد او در آثارش رویکردی متتبعانه بوده است، به ویژه در «دفاع عن القرآن ضد منتقدیه» او با مطالعه دقیق در آثاری که به نوعی منبع کارش به شمار می آمده اند توانسته است به دقت از نواقص و معایب آنها موشکافی کند و پاسخ هایی در خور توجه به ایرادات و شبهات خاورشناسان برجسته ای همچون رژی بلاشر و اگناز گولدزیهر بدهد که به همین دلیل اثر او کتابی جامع می نماید.

^۱ - www.abdurrahmanbadawi.org پایگاه اطلاع رسانی دکتر عبدالرحمن بدوی - بخش مطبوعات

فصل دوم

ترجمه کتاب

(فصول اول، سوم، پنجم، نهم، یازدهم و دوازدهم)

۱-۲- فصل دوم: صفت اُمی که بر حضرت محمد (ص) اطلاق می شود به چه معناست؟

یکی از کلماتی که در ترجمه اصطلاحات قرآنی به کار می رود کلمه اُمی است به ویژه وقتی که به پیامبر (ص) اطلاق می شود.

و در واقع این کلمه در قرآن بر پیامبر منطبق است، در آیات ذیل:

۱- * وَ اَكْتَبْنَا لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ اِنَّا هُدْنَا اِلَيْكَ قَالَ عَذَابِيْ اُصِيبُ بِهِ مَنْ اَشَاءُ وَ رَحْمَتِيْ

وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَاكُنْهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ الَّذِيْنَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُوْنَ

الَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ الَّذِيْ يَجِدُوْنَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْاِنْجِيْلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَ

يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَ الْاَغْلَالَ الَّتِيْ كَانَتْ عَلَيْهِمْ

فَالَّذِيْنَ ءَامَنُوْا بِهِ وَ عَزَّرُوْهُ وَ نَصَرُوْهُ وَ اتَّبَعُوْا النُّوْرَ الَّذِيْ اُنزِلَ مَعَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ

برای ما در دنیا و آخرت نیکی بنویس. ما به سوی تو بازگشته ایم گفت: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می رسانم و رحمت من همه چیز را دربرمی گیرد. آن را برای کسانی که پرهیزگاری می کنند و زکات می دهند و به آیات ما ایمان می آورند مقرر خواهم داشت.

آنان که از این رسول - این پیامبر اُمی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می یابند، پیروی می کنند- آن که به نیکی فرمانشان می دهد و از ناشایست بازشان می دارد و چیزهای پاکیزه را بر آنها حلال می کند و چیزهای ناپاک را حرام و بار گرانشان را از دوششان برمی گزیند دارد و بند و زنجیرشان را می گشاید. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاریش کردند و از آن کتاب که بر او نازل کرده ایم پیروی کردند، رستگارانند. (سوره اعراف آیات ۱۵۶-۱۵۷)

۲- قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ

فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْاُمِّيَّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (سوره مبارکه اعراف

آیه ۱۵۸)

۳- و در آياتی که خواهد آمد کلمه «اُمی» بر بی سوادان اطلاق می شود :

۱- هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْاُمِّيِّنَ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَ يَزَكِّيْهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ

قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ (سوره مبارکه جمعه آیه ۲)

۲- اِنْ الَّذِيْنَ عِنْدَ اللَّهِ اِلْسَلَامُ وَ مَا اَخْتَلَفَ الَّذِيْنَ اَوْتُوْا الْكِتَابَ اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ

بِآيَاتِ اللَّهِ فَاِنَّ اللَّهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ (سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۹)

۳- وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَأ يُؤَدَّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِينِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (سوره مبارکه آل عمران آیه ۷۵)

ابتدا به حالت نخست می پردازیم که در آن کلمه «امی» وصف حضرت محمد (ص) است و در این حالت به این موضوع می رسیم که اکثر مفسرین قرآن و اهل لغت به آن اعتماد کرده و آن همان است که در لغت عرب آمده است که محمد (ص) پیامبر خدا به «امی» وصف شده است زیرا امت عرب در آن زمان نه خواندن می دانست و نه نوشتن پس خداوند برای آنها رسولی از بین خودشان برانگیخت که نه خوانده بود و نه نوشته بود و این یکی از معجزات اوست از آنجا که کتاب خداوند را مستقیماً از وحی الهی که به او ابلاغ می شد بدون هیچ گونه تغییر یا تبدیلی در کلماتش می خواند، در حالیکه هر خطیبی از اعراب در هنگام سخنرانی دوباره کلماتی را اضافه یا کم می نمود در حالیکه حکمت خداوندی اقتضا می کرد که کتابش را محفوظ نگاه دارد نه اینکه پیامبرش چیزی در آنچه به او نازل می شود وارد کند و آگاهی سازد از کسانی که پیش از او فرستاده شده بودند و این وجه تمایز او با دیگران است و به همین مناسبت خداوند متعال این آیه مبارکه را بر او فرو فرستاد: وَ مَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَ لَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لِأَرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ (سوره مبارکه عنکبوت آیه ۴۸)

از آنچه دیدیم مواردی که در پی خواهد آمد را برداشت می کنیم:

- ۱- صفت «امی» به معنای کسی است که نه خوانده و نه نوشته است .
- ۲- آن (صفت امی) از کلمه «أمة» می باشد که به معنای امت عرب است بدین جهت که این امت در کل بی سواد بودند و زبان عرب هم این فکر را تایید می کند و می گوید: « قوم عرب به آمیین نامیده می شدند به این جهت که نوشتن در نزد آنها کم و یا نبوده است » و استناد می کنند به این حدیث شریف نبوی که ایشان فرمودند: « من به سوی امت بی سواد برانگیخته شدم .»
- ۳- معنای دیگری که در زبان عرب برای واژه «امی» و «امیون» آورده شده همان است که برای اکثر امت ها به کار می رود، یعنی حالت دومی که پیش از این آنرا بیان کردیم و در اینجا به نظر لغت شناس برجسته آبی اسحاق الزجاج که متوفی بیست و پنجم سپتامبر سال ۹۲۳ میلادی (سوم جمادی الثانی سال ۳۱۱ هجری قمری) می باشد استناد می کنیم ، آنجا که زجاج گفته است: « امی کسی است که همانطور که از مادر زاده شده باقی مانده است» یعنی: نوشتن را نیاموخته است زیرا نوشته هنری آموختنی است و او در این حالت همانگونه که مادرش او را به دنیا آورده است باقی مانده و به تبع این معنی می توان گفت که کلمه «امی» از کلمه «أم» به معنای مادر می آید و ما در اینجا در برابر دو ریشه برای کلمه «امی» قرار گرفته ایم:

ریشه نخست: ریشه امی از کلمه أمه است .

ریشه دوم: ریشه امی از کلمه أم می باشد .

و هر دوی این ریشه ها ممکن است از جهتی از نحو پذیرفتنی باشد و در اینجا مشکلی از این جهت نیست، ولی از جهت معنا اینجا اختلافات بزرگی وجود دارد که از چگونگی استفاده ما از ریشه اول یا ریشه دوم ناشی می شود زیرا ریشه دوم کلمه که همان «أمی» از ریشه «أم» است، به ما اجازه می دهد که بگوییم که منظور ما از کلمه أمی کسی است که نخوانده و ننوشته است اما ریشه اول که همان «أمی» از ریشه «أمه» است این اجازه را به ما نمی دهد که از این واژه کسی را که نخوانده و ننوشته است را قصد کنیم.

و بدین جهت کسانی که گمان می کنند که معنای کلمه «أمی» که پیامبر بدان وصف شده است از امت عربی آمده است خود را فریب داده اند زیرا از کوه فکری است که بگوییم: نوشتن در نزد اعراب کم یا ناموجود بوده است و از جهت دیگر پس بسیاری از امت های دیگر از این حیث همانند امت عرب بوده اند پس چرا با این وجود این صفت مختص امت عرب شده است بدون اینکه به دیگران اطلاق شود، به ویژه اینکه امکان اعتراض بر این برداشت با استناد به آیاتی که به آنها استناد کردیم که کلمات أمی و أمیون در آنها به معنای امت ها می باشد، از آن جهت که دستور به امت های بسیاری که با هم متعارض یا هم عصر بوده اند همانند دو امت تورات (یهود) و انجیل و مسیحیان، یا اهل کتاب به وصف عام اطلاق شده است.

۱-۱-۲- نظرات مستشرقان

اکنون نظرات خاورشناسان پیرامون کلمات أمی و أمیون را می آوریم:

- از اولین کسانی که این قضیه را مطرح کرده اند سبرنجر بوده است که در کتابش «زندگانی و عقاید محمد» (برلین سال ۱۸۶۱) بدان از سه زاویه پرداخته است:

۱- در بخش اول (ص ۳۰۱): «اهالی شبه جزیره قبل از محمد (ص) به دو بخش اهل کتاب و بت پرستان تقسیم می شدند و اهل کتاب هم از یهود، نصارا، صائبین تشکیل می شدند که آنها قبایلی بودند که بدانها وحی شده بود در حالیکه بت پرستان بهره ای از این قضیه نداشتند».

۲- بخش دوم (ص ۲۲۴): «أمی برابر با بت پرست است».

۳- بخش سوم (صص ۴۰۱-۴۰۲): «گمان می کنند که أمی به معنای کسی است که می تواند بخواند اما نمی تواند بنویسد و این نظر بر پایه آیه کریمه ای در سوره بقره است که اشتباه برداشت شده است: سوره مبارکه بقره: «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (۷۸)

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ بِهَا نَمًّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (۷۹) و در هر حال باید گفت که این آیه از معنای اصلی خودش منحرف شده است از آنجا که ابن اسحاق می گوید: همانا کلمه أمی و آنچه آنرا به معنای خوانندگان آورده ایم که در آیات دیگری از قرآن یافت می شود و همچنین به معنای خواندن نیز

می باشد ... در حالیکه معنای آیه ای که سبرنجر بدان استشهاد کرده است (و از آنها آمیونی هستند که نوشتن نمی دانند و تنها خواندن بلدند یا همان (أمانی) که همان معنای خواندن را می دهد دریافتیم که بغوی أمانی را به کلمه مترادفش معنا می کند و می گوید : «أمانی به معنای سخنان ساختگی است» و ابوعبیده هم در تفسیرش فراتر از این می رود و می گوید : أمانی چیزهایی است که در پشت قلب محفوظ است و بدون کتاب خوانده می شود و فراء هم أمی را اینگونه تفسیر کرده است : «أمی اعرابی هستند که کتابی نزد آنها نبوده است.»

برهان هایی که سبرنجر بدانها استناد جسته است نیازمند ملاحظات ذیل می باشد :

۱- برهان انخست باطل است زیرا سبرنجر بر سندی تکیه نکرده است پس اگر ما متنی از زمان جاهلیت قبل از اسلام بیابیم که این دشته بندی بین اهل کتاب و آمیون (بت پرستان) را تایید کند اینجا مشکل می شود ولی سبرنجر خودش را در منطقه راحتی قرار داده است .

۲- سخن دوم که کلمه أمی به معنای بت پرست است ، پس این همان فرضی است که ونسنگ هورفیتز ، بلاشر و رودی باریت و دیگران آنرا پی گرفته اند .

۳- سخن سوم که به نظر گوینده تعلق دارد که «أمی به معنای کسی است که خوانده است ولی نوشته» و این نظر به امام شیعان جعفر صادق (ع) منسوب است . (به مرجع در مقال «أمی» در کتاب اوارد ولیم - لغتنامه عربی انگلیسی - بنگرید . لندن ادنبر ۱۸۶۳-۱۸۹۳)

بعد از این به سراغ خاورشناس ونسنگ وهورفیتز می رویم:

۱- ونسنگ در مقاله ای که در مجله « شئون شرقی» منتشر کرده است در صفحات ۲ الی ۱۹ می گوید که کلمه أمی به وصف غیر اهل کتاب گفته می شود و این همان است که سبرنجر بیش از ۵۰ سال پیش از او گفته بود ولی او اضافه می کند که کلمه أمی برگرفته از کلمه أمه به معنای ملت بت پرست «عرقی» است که موافق با واژه «جویم» در عبری می باشد ونسنگ نظر خودش را در کتاب «عقیده اسلامی» (کمبریج ۱۹۳۲ ص ۶۰) رد می کند و جدیدترین نظر در نزد او آن است که کلمه عربی «أمه» با کلمه یهودی «جویم» به یک معناست .

کلمه جویم در سفر پیدایش تورات موجود است (۱:۱۴) : « تدعال پادشاه جویم بود و تدعال یکی از چهار پادشاهی بود که با برشاع در سرزمینی اردن جنگید و ممکن است تدعال همان پادشاه مشهور هییتی تودها باشد ، اما کلمه «جویم» به مردم امپراطوری حیثیه اطلاق می شود و اینگونه کلمه جویم به منطقه اعلی الزاب اطلاق می شود و در کتاب یشوع یکی از پادشاهان کنعانی که یشوع بر آنها غلبه کرد اسمش ملک جویم الجلجال بوده است همانگونه که در إخائیه به نام «ملک جلجال گمنام» آمده است (لغتنامه جامع جویم تورنهدت - بریولس ۱۸۹۱ م) و در حالت عام نیز کلمه جویم در عبری به معنای امت ها می باشد ، و ممکن است ترجمه کلمه إکادیه «عومان» است (به دایره المعارف یهودی مدخل جویم ۶۸۳ بنگرید)

و اینگونه است که می بینیم که کلمه جویم در نزد یهودیان نیز واضح نبوده است و عرب قبل از اسلام هم با آن آشنایی نداشته است پس فرضیه ونسنگ به صورت کامل باطل است .

۲- و اینچنین هورفیتز در مقابل آن در دو کتاب خویش از این قضیه سخن رانده است .

• «اسامی یهودی و مشتقات آن در قرآن» - پیرامون دانشکده اتحاد عبری - جلد دوم - اوهایو - چاپ افست - هیلدشیم

• «مباحث قرآنی» - برلین ولیبزج ۱۹۲۶

هورفیتز در حالیکه دانشمند برجسته ای است ادعا می کند که امی به معنای بت پرست است این در حالی است که محال و خلاف واقع است که پیامبر خودش را به صفت امی بنامد در حالیکه منظورش کافر یا بت پرست است زیرا در این معنی صفت امی نوعی توهین به ایشان محسوب می شود .

• همچنین آیا فرانتس بول در سخنش که گفته «وحشتناک تر این است که محمد کلمه ای از یهود را اقتباس کرده که معنای کوچکی را می دهد» محق است؟ (زندگانی محمد (ص) - ترجمه آلمانی هیلدبرگ ۱۹۵۵ میلادی) طبق گفته بول امی از کلمه ی اُمت و آنچه در برابر لفظ یونانی لایکوس (laikos) به معنای کسی که علم را می داند ، مشتق شده است این درحالیست که بول می داند که محمد (ص) هنر نوشتن و خواندن را می دانسته است ولی کتاب های مقدس نزد یهود و مسیحیان به نسبت آن علم مفهوم نبوده است ، و قرآن بدون تکرار آنها را واضح کرده است همانا نقل پیامبر از عبادت ها یا داستان های تورات از اهانتیایی پرده بر می دارد که محال است اگر محمد (ص) خواندن و نوشتن تورات را می دانسته وارد شود .

در اینجا است که بول می بیند که محمد (ص) نوشتن و خواندن می دانسته ولی فقط تورات را به صورت مستقیم نمی خوانده و طبق گفته بول پیامبر تورات و انجیل را نمی دانسته مگر در میان سخنان کسانی که از آنها آموخته است .

با آنچه که توضیح دادیم چگونه می توان کلمه امی را بر طبق نظر بول تفسیر کرد که این واژه از کلمه امت به معنی ملت مشتق شده است ، یا اینکه این کلمه معنایی غیر دینی می دهد یا اینکه محمد (ص) فردی غیرعالم به امور دینی بوده است یا اینکه نسبت به دین جاهل بوده است پس چرا به پیامبری که بنیانگذار دینی بوده است متعلق گردیده؟ اگر این وصف برای تمسخر است پس چگونه ممکن است که پیامبر (ص) در مقابل یهود و مسیحیان خودش را به شخصی که نسبت به مسائل دینی جاهل است وصف کند؟ اینگونه است که می بینیم که بول از ونسک و هورفیتز هم بسیار بیهوده تر سخن گفته است .

• کتاب های نلینو (nallino) پیرامون این موضوع مقاله ای کوچک است که پس از مرگش در میان مجموعه آثار وی گردآوری شده است جلد دوم چاپ رم صفحه ۶۰-۶۱ تحت عنوان «معنای واژگان قرآنی»

«امی» این واژه بر محمد (ص) اطلاق می شود و کلمه امیین نیز سخن آنکه می گوید امی از امت عربی مشتق شده است را تایید می کند، و این همان نظری است که در لسان العرب ابن منظور یافته ایم ولی او به صورت مبهم این معنا را آورده است بدون اینکه مشخص نماید که عرب در میان خودشان نوشتن یا خواندن نمی دانسته اند و نلینو اینگونه پنداشته است که این عبارت بعدها به دلیل تعصب قومی به کار رفته است .

نظر نللینو به هر حال قابل پذیرش نیست زیرا بر اساسی بنا شده است که کاملاً اشتباه است و آن فرض این است که حضرت محمد (ص) فقط به سوی امت عربی فرستاده شده است همانگونه که موسی به سوی بنی اسرائیل و عیسی به سوی مردم فلسطین فرستاده شدند (چیزی که هیچ کس نمی داند) اشتباه این فرضیه متعصبانه کاملاً مشخص است و اینست که:

الف- حضرت محمد (ص) در سال ۶۲۸ میلادی به نبوت فرستاده شد که چهار پادشاه آن زمان جهان را مورد خطاب خویش قرار داد و آنها عبارت بودند از : هرقل دوم امپراطور بیزانس، کسری انوشیروان پادشاه ایران، مقوقس حاکم مصر و حاکم حبشه و این به وضوح نشان می دهد که حضرت محمد (ص) به پیامبری تمام جهان برانگیخته شده است در حالیکه اگر فقط پیامبر اعراب بود به چه دلیل این نامه های چهارگانه را به زمامداران معروف آن زمان ارسال کرد تا آنها و مردمشان را به پذیرش اسلام دعوت کند؟

ب- قرآن به روشنی تاکید می کند که حضرت محمد (ص) به سوی تمام بشر فرستاده شده است . خداوند می فرماید : «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره مبارکه سبأ آیه ۲۸)

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (سوره مبارکه نساء آیه ۷۹)

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَاْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (سوره مبارکه اعراف آیه ۱۵۸)

هیچ شکی نیست که حضرت محمد (ص) پیامبری از سو خداوند عزوجل به سوی تمام مردم جهان بوده است بدون اینکه فرقی بین جنس، قومیت، مرزها، زبان ها یا رنگ ها بگذارد. رسالت جهان محمد (ص) حقیقتی اثبات شده است که هیچ شکی در آن نیست.

۲-۱-۲- تفسیر ما:

در پرتو این حقیقت ثابت شده، تفسیرمان از کلمه «أمی» که بر حضرت محمد (ص) را مطرح می کنیم . کلمه أمی صفت نسبت از کلمه «أمم» جمع «أمة» است و همانگونه که علم صرف روشن نموده است اگر بخواهیم اسم نسبت از اسم جمع ایجاد کنیم ناچاریم که از مفرد کلمه اسم نسبت بسازیم که در اینجا کلمه أمة می باشد .

پس در اینجا نظر ما این است که کلمه أمی مشتق از واژه امم می باشد که به خاطر ایجاد نسبت به مفرد آن یعنی أمة برده شده است که با این تفصیل به معنای جهانی و برگزیده برای تمامی امت هاست .

پس نبی أمی همان پیامبر فرستاده شده به سوی تمامی امت ها می باشد یا به معنای درست تر باید گفت پیامبر جهانی .

اما کلمه «أمیین» که چهار بار در قرآن به کار رفته است به معنای بشر است که گاه منظور آن تمام امت ها و گاه برخی از امت هاست .

و در پرتو این تفسیر می توان معنای چهارجایی که بیان کردیم را دریابیم همانند:
خداوند متعال فرمود: **وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** (سوره مبارکه بقره آیه ۷۸)
و تفسیر این آیه چنین است که در بین امت ها آن دسته ای که کتاب را نمی فهمند مگر به مقدار اندک و خیال آلودی.

و اینکه خداوند متعال به سوی امت ها رسولی از بین خودشان فرستاده است یعنی انسانی از جنس بشر است نه خداوند مجسد شده ، آنگونه که مسیحیان می پندارند و نه شخصی فوق بشری آنگونه که یهودیان می گویند و تفسیر ما به صورت کاملی بر هر چهار جایی که واژه «أمیین» در آن به کار رفته منطبق است .
به چشم دیدیم که تفسیر ارائه شده از کلمه «أمیین» که مترادف بت پرست است (که سبرنجر-ونسنگ-بلاشر و ... آن را مطرح کرده اند) کاملاً بیهوده است به ویژه در آیه کریمه **وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ** (سوره مبارکه بقره آیه ۷۸) زیرا با این تفسیر ، این آیه کاملاً بی فایده خواهد بود .

پس امیون کتاب های مقدس را نمی دانستند ، و از همین جهت عقلانی نیست که آنها به این خاطر مورد سرزنش قرار گیرند همانگونه که نمی توان مسیحیان را به دلیل ندانستن کتاب بوذیه مورد سرزنش قرار داد .
و در پایان به این نتیجه رسیدیم که کلمه «أمی» که بر پیامبر (ص) اطلاق می شود به معنای «جهانی» می باشد و کلمه «أمیین» تمامی امت ها را معنا می دهد .

۲-۲- فصل سوم: معنای واژه فرقان

کلمه دیگری از کلمات قرآن که عرب شناسان ضداسلام بسیار بر روی آن مانور می دهند برای آنکه یهودی یا مسیحی بودن این واژه را اثبات کنند کلمه فرقان است که در قرآن کریم شش بار در شش آیه زیر به کار رفته است :

- ۱- **وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ** (سوره مبارکه بقره آیه ۵۳)
- ۲- **إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ** (سوره مبارکه بقره آیه ۱۵۸)
- ۳- سوره مبارکه آل عمران: **نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳)**
مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ (۴)

۴- وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (سوره مبارکه انفال آیه ۴۱)

۵- وَ لَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ (سوره مبارکه انبیا آیه ۴۸)

۶- * تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَلَمِينَ نَذِيرًا (سوره مبارکه فرقان آیه ۱)

و بلاش کلمه فرقان را در این شش آیه به معنای بیداری ترجمه کرده است و هم چنین سه نفر از خاورشناسان یهودی این کار را کرده اند که عبارتند از: جیجر در کتابش به نام «محمد (ص) از یهودیت چه چیزهایی را اقتباس کرده است» صفحه ۹۹ سال ۱۹۰۲، هیرشفیلد در کتاب «کاوش های نوین در قرآن» صفحه ۶۸ سال ۱۹۰۲ و هورفیتز در کتابش به نام «تحقیق های قرآن» صفحه ۷۶ و ۷۷ سال ۱۹۲۶. و این سه نفر گمان کرده اند که این واژه عبری عربی شده است که ریشه آن پیرکی (prike) است.

پس چیزی که در میان این فصول چهارگانه آهنگی جداگانه می نوازد این است که ما اسم گویندگان آن را نیز آورده ایم، بزرگترین چیز در این مقاله این است که در آن به شکل روشنی از یهودیت سخن گفته می شود که کاملاً به دور از واقعیت است زیرا آن در کتاب نمازهای گذشته بخشی از خدمت به درگاه پروردگار بعد از ظهرهای شنبه در میان ماه های تابستان بوده است. (دانشنامه یهود - جلد اول - صص ۸۱-۸۲، نیویورک و لندن سال ۱۹۰۱ میلادی)

و به دلایل زیر در میان این دانسته ها دریافتیم که ناممکن است که کلمه فرقان برگرفته شده از واژه «پیرکه» باشد:

الف- پدیدآورندگان این دستور با نام شناخته شده اند و در بین آنها موسی و هارون (علیهما السلام) نیست پس چگونه ممکن است که حضرت محمد (ص) «پیرکی» را از موسی و هارون (ع) جعل کرده باشد؟
ب- «پیرکی» ممکن نیست کتابی را مقدس کند مثل تورات یا انجیل یا به طریق اولی قرآن.
ج- اعتراف هورفیتز بر ضد خودش که گفته است اگر کلمه «پیرکی» بر آیات اول و چهارم منطبق باشد بر چهار ایه دیگر منطبق نیست و به همین خاطر تمامی کسانی که اعتقاد دارند کلمه «فرقان» به معنای «پیرکی» می باشد به دلیل حماقتی نادر و هوسی مرض آلود است که فکر می کنند این واژه از عبری یا یهودیت آمده است.

و اکنون برخی از خاورشناسان مسیحی که این قضیه را مخاطب خود قرار داده اند را ذکر می کنیم:

- نولدکه در کتاب «پویشی نوین در علوم لغوی سامی» صفحه ۱۰ سال ۱۹۱۰ میلادی
- لیدسبارسکی در «Z.S» صفحه ۹۰ و ۹۲ سال ۱۹۲۰
- شفالی در «Z.d.m.c» صفحه ۱۳۴ سال ۱۸۹۸ و همچنین کتاب «تاریخ قرآن» صفحه ۳۴
- ونسنگ در «دایره المعارف اسلامی» چاپ اول
- ربیل در کتاب «اصول اسلامی در محیط مسیحی» صفحات ۲۲۵ و ۲۲۹ سال ۱۹۳۸

• آرتور جفری در «الفاظ بیگانه در قرآن» صفحه ۲۲۵ و ۲۲۹

و بخش مشترک در نظر ایشان این است که کلمه فرقان شکل عربی واژه سریانی «فرقانا» (furqana) و کلمه یهودی آرامی «فرقان» (furqan) که به معنای مسیحی می باشد است و بلاشر کلمه فرقان را به معنای نجات معنا کرده است، همچنین رودی باریت در ترجمه اش برای قرآن نیز به معنای نجات آورده است و مفید است که به نظر ربیل در کتاب «مدخل قرآن» (صفحه ۱۳۶-۱۳۶، ادنبرگ، سال ۱۹۵۳) نگاهی بیندازیم که او بین تفسیر مسلمانان که کلمه فرقان را به معنای تفرقه گرفته اند و نیز تفسیر کتاب مسیحی که ادعا می کند واژه فرقان از کلمه سریانی فرقانا به معنی نجات آمده است، خلط می کند و این در هم آمیختن ناصحیح باعث پیچیدگی در سخن او می شود آنجا که اظهار می دارد: « شاید ریشه کلمه از مصادر مسیحی باشد اما محمد (ص) می بایست بین این ریشه و ریشه عربی کلمه (فَرَقَ) که به معنای جدایی بین کافران و مسلمانان است همگونی به وجود می آورد، همچنین این مورد در حالات وحی برای یهودیان تورات است و برای مسیحیان انجیل و برای مسلمانان نیز کتابی است که همان قرآن است.» و به همین خاطر آیه ۴۱ سوره فرقان را این چنین تفسیر می کند که: پیروزی در جنگ بدر فقط رهایی برای عده ای کمی از مسلمانان که به همراه پیامبر به خاطر حمله به کاروان خارج شدند و در مقابل لشگری آبرویی کسب کردند نبود بلکه این پیروزی جدایی نهایی بین یاران محمد (ص) و کفار مکه است و دو گروه بعد از خونریزی دشمن هم شده اند.

بیهوده گویی این تفسیر آنجاست که ادعا می کند حضرت محمد (ص) کلمه سریانی پورکانا (purkana) را به کار برده است ولی معنای آنرا به کلمه عربی «فرقان» برگردانده است، اگر قصد پیامبر این بوده است چرا به صورت مستقیم ریشه عربی کلمه را به کار نبرده است؟ پس آیا اینجا دلیل محکمی وجود دارد که نشان دهد که واژه سریانی «پورکانا» در عصری که پیامبر (ص) در آن می زیسته است آنقدر مشهور یا حتی معروف بوده است تا آنرا به کار ببرد و معنای آنرا به قدری تغییر دهد که مطابق با لفظ عربی مشابه با آن شود؟

این دلایل کافی است که سخنان ریچارد بیل و کسانی که بر مسیر او رفته اند رد شود.

۱-۲-۲- تفسیر ما

اول: احمقانه است که واژه «فرقان» از کلمه عبری «pirke» مشتق شده باشد.

دوم: نظرانی نیز که کلمه «فرقان» را به واژه سریانی پورکانا (purkana) به معنی نجات نسبت می دهند نیز احمقانه است.

معنا و ریشه ای که مفسرین قرآن و دانشمندان اهل لغت عرب و مسلمانان بر آن اتفاق دارند باقی ماند که کازیمیرسکی بعد از اینکه از این آرا اطلاع یافت آنها را به صورتی که خواهد آمد خلاصه نمود:

• فرقان:

۱- ریشه فعل: فرق

۲- هر آنچه که بر جدایی دلالت کند، فرق بین خیر و شر، بین مشروع و غیرمشروع، و روز فرقان یعنی روز جدایی که همان روز جریان بدر است، اولین پیروزی محمد (ص) بر کفار

۳- هر کتاب مقدسی (برای اهل کتاب) همانند انجیل و به خصوص قرآن، و استناد می شود برای این معنا که پسندیدیم به تفسیر ذیل:

فرقان از مصدر فعل فرق است و معنای آن جدایی بین خیر و شر، بین مشروع و غیرمشروع و با قیاس دریافتیم که کلمه فرقان بر معیار جداسازی بین خیر و شر دلالت می کند و کتاب مقدس این معیار است و به آن تعبیر می شود.

برای انطباق این تفسیر بر آیات شش گانه قرآنی در ذیل می بینیم که:

اول: در آیات ۵۳ سوره بقره و ۴۸ سوره انبیا، کلمه فرقان بر جدایی بین نیکی و بدی و حلال و حرام دلالت می کند.

دوم: مراد از فرقان در دو آیه ۴ سوره آل عمران و اول سوره فرقان همان قرآن می باشد.

سوم: مقصود از آیه های ۱۸۵ بقره و ۴۱ انفال جدایی بین خیر و شر و بین حق و باطل در دین است.

بنابر این از اینکه برای این کلمه تفسیری از نوع نجات (salvation) یا معادل آن در زبان های دیگر همانند (rettung) در آلمانی خودداری می کنیم.

۲-۳- فصل پنجم: اگناز گلدزیهر و مقایسه نادرست بین اسلام و یهودیت

اگناز گلدزیهر (Ignaz Goldziher ۱۸۵۰ میلادی-۱۹۲۰ میلادی) که راجع به دین اسلام مقاله ای را در جزء ششم در دایرة المعارف دین یهودیت از صفحه «۶۵۱ تا ۶۵۹» به سال (۱۹۰۴ میلادی) در نیویورک و لندن به رشته تحریر در آورد، به طوری که از لحاظ خاص بودن، اساس یهودی بودن مفاهیم و دستورات و رهنمودهای مختلف دین اسلام را مورد بحث و بررسی قرار داده است و لذا ما به طور مفصل ادعاهای وی را در این باره به شرح ذیل مورد نگاه و بررسی قرار می دهیم:

۱-۳-۲- خدای یهود و دین اسلام:

وی در ابتدای امر خاطر نشان کرده که مضمون توحیدی و یکتا بودن خدای که مورد تعارض از سوی محمد(ص) می باشد، در اصل و ماده خود، مورد اتفاق نظر با مضمون توحید و یکتا پرستی در تورات می باشد (منبع پیشین صفحه ۶۲۵).

الف: این پنداری بس اشتباه می باشد، چرا که خدای تورات، فقط همان خدای اسرائیل یهود می باشد و این اسرائیل از سوی پروردگار مورد گزینش و انتخاب واقع شده است.

«کتاب سِفْرالْخروج (از صفحه ۱۹ تا ۶۴) و کتاب سِفْرالتثنیه که پنجمین کتاب از کتاب های حضرت موسی می باشد» (صفحات ۴ و ۲۰ و ۳۲ و ۹ و ۷۰ و ۴۱ و ۸ و ۹ و ۴۳ و ۲۱) در حالی که خدای دین اسلام، بر خلاف این امر بوده که همان پروردگار جهانیان می باشد (سوره الفاتحه، آیه ۲)، بدون تفرقه و جدایی ملتی از ملت دیگر و به طور خاص و ویژه ملّتی را مورد بیان قرار نداده است.

ب: خدای یهود، همان آب (پدر) اشعیا می باشد «فصل (۱۶ و ۶۳) و همچنین اصل إجماع (۷ و ۶۴)، در حالی که خداوند مسلمانان، همان خدای مطلق است که نه زاده شده و نه می زاید (سوره اخلاص، آیه ۳)» و از این رو «باینتش» به راستی در کتاب خود آورده است که: «یکتاپرستی در نزد اسرائیل (یهود) و شرق باستان می باشد» و این امر بدان معنا است که مسلماً توحید و یکتاپرستی یهودیان، همان توحید و خداپرستی قومی بوده، در حالی که توحید مسلمانان و یکتا پرستیشان جهانی و عالم گیر می باشد.

۲-۳-۲- روزه در دین یهود و اسلام

بنا بر گمان و پندار گلدزیهر و فنسنک در "دایرة المعارف اسلامی"، همانا محمّد (ص) امر روزه را از دین یهودیت اقتباس نموده، در حالی که این سخن بنا بر دلایل ذیل، کلامی اشتباه و نادرست به حساب می آید: (ألف): چرا که روزه در دین یهود با حوادث و اتفاقات معینی در تاریخ خود مرتبط است، که محدود به یک روزی است که شریعت و دین حضرت موسی (ع) به ایشان (یهودیان) امر نموده که آن روز را روزه بدارند، که همان روز غفران و آمرزش نامگذاری شده است «کتاب سِفْرالاولیین اصل اجماع ۱۶، آیه ۲۹ و سپس به دنبال آن، روزه برخی از روزهای دیگر می باشد، که به نام "روزهای أَسْر(اسارت)" نامگذاری شده که مخصوص روزه گرفتن بوده بنا بر یاد و خاطره آن حوادث و بلایایی که بر یهودیان نازل گردیده شد «کتاب سفر زکریّا اصل اجماع ۸ آیه ۹ و این روزها به ترتیب شامل: روزه ماه چهارم «ژوئیه» روزه ماه پنجم «اوت»، روزه ماه هفتم «اکتوبر» و روزه ماه دهم «فوریه» می باشد، که این روزه از طلوع خورشید آغاز و با آشکار شدن اولین ستاره از ستارگان در شب پایان می یابد، به جز روزه روز غفران و آمرزش و روزه روز نهم ماه اوت که از اول شب آغاز گردیده و تا ابتدای شب بعدی ادامه می یابد که مردم در طی روزه بودن، فقط از خوردن و آشامیدن امتناع می ورزند و بدین سان ملاحظه می گردد که روزه در دین یهود به هیچ وجه تشابه و مشابهتی با روزه در دین اسلام بنا بر دلایل و اسباب ذیل ندارد:

(الف) روزه در دین اسلام یک ماه کامل به طول می کشد که همان ماه رمضان نام دارد، در حالی که مطابق با دین یهود به صورت یک روز کامل و یا یک شبانه روز کامل انجام نمی گیرد.

(ب) روزه در دین اسلام با هیچ گونه از حوادث و اتفاقات رخ داده در اسلام و بلایایی که بر مسلمانان وارد گردیده، ارتباطی ندارد، بلکه بالعکس، روزه یکی از ارکان پنجگانه دین اسلام و یک اصل اساسی به حساب می آید و بالعکس، در دین یهود، به صورت اتفاقی و عارضی می باشد که هیچ گاه مورد وجوب واقع نگردیده، مگر در مواقعی که ملت یهود در معرض ظلم و افولها و ستم قرار بگیرند نه اینکه در حالت صلح و سلامتی و آرامش باشند (دایرة المعارف دین یهود جزء ۵، صفحه ۳۴۷). به درستی که روزه به عنوان یک عمل و منسک

دینی در بسیاری از ادیان پیش از یهود وجود داشته که دارای انواع و اهداف مختلفی بوده است که به عنوان فعلی از افعال توبه نمودن یا کفاره دادن به حساب می آمده و یا اینکه ، همین روزه گرفتن خود به عنوان نمونه ای از اعمال تطهیر و پاک نمودن و وسیله ای به منظور تقویت مناسک و آیین جادوگری قلمداد می شده است ، که این کلام تعبیری از حداد بوده و ربطی به سخن بدویها ندارد و لذا امر روزه گرفتن در مصر به عنوان ابزاری برای آموزش گناهان و در شهر بابل به عنوان عمل منظمه منظور توبه نمودن به حساب می آمده است ، که در سروده های مذهبی نزد مردم بابل این امر مورد بیان واقع گردیده به طوری که شخص توبه کننده روزه را اینگونه وصف می نماید که در طی آن هیچ طعامی و هیچ شرابی نمی نوشد ، در حالی که وی در روزهای محدودی به ویژه در دوران حزن و اندوهگینی و بلایا و حوادث قرار گرفته است که باید اقدام به یک روزه خاص نماید «رجوع کن به : بوسلمان بابلی - لایبزیک- (۱۸۸۵ میلادی) صفحه ۳۴ ، فجرالبابلیه-بوستون ، (۱۸۹۸ میلادی) ، صفحه (۳۲۰ الی ۶۸۸)»

و تا زمانی که قبل از ظهور دین یهود ، روزه هزاران سال مورد عمل واقع گردید؛ پس گلدزیهر به چه حقی ادعا می کند که محمد(ص) امر روزه را از دین یهودیت اقتباس نموده ، همانگونه که ای کاش یهودیان اولین کسانی می بودند که روزه را اختراع می نمودند ولی به طور مدام همین ، اقدام زود هنگام و خود اندیشه سلطه جویانه ای که توسط وی و یهودیان بعد از وی مطرح گردید باعث ادعای چنین مطلبی گردیده ، مخصوصاً در آن زمانی که سوء نیت و پلیدی ذات خود را این گونه آشکار می نمایند که کلمه ی عبری «روزه = صوم» را از بین دو قوس (پرانتز) بعد از واژه عربی «صیام» قرار داده است و اگر وی شخص باهوشی به حساب می آمد ، باید می گفت : «صوم» به جای «صیام» به طوری که وی این امر را ، یک واژه عبرانی جلوه دهد تا بیان نماید که واژه عربی به طور کامل از کلمه ی عبری نقل شده است.

۳-۲-۳- قبله

بنا بر اعتقاد و زعم گلدزیهر ، محمد(ص) ، بیت المقدس را در ابتدا به عنوان قبله برای ادای فریضه نماز برگزید تا در ابتدا دوستی و مودت یهودیان را به سوی خود جلب نماید ، چرا که وی اعتماد و اعتبار قابل ملاحظه ای به پشتیبانی یهودیان برجسته و با لیاقت و شایستگی قائل بوده است ، چرا که پیامبر(ص) در منظر ایشان به عنوان پیامبر مورد انتظار و آخرین فرستاده خداوند که در کتابهایشان نام وی آمده ، به حساب می آید . «منبع پیشین» صفحه ۶۵ ، و چون این امر ، مورد اقبال و رضایت یهودیان واقع نگردید ، پس پیامبر(ص) قبله مسلمانان را از بیت المقدس به سوی بیت الله الحرام در مکه معظمه تغییر دادند و این امر ، نظر رایجی به حساب می آید که بر سر زبان خاورشناسان متعددی بیان گردیده است به مانند : «ویل ، صفحه ۹۰ ، مویر جزء ۳ ، صفحه ۴۵ ، ه.گرم: محمد (۱) ، صفحه (۷۱) ، لیون کتانی صفحه ۴۶۶ ، فربوهی صفحه ۲۱۲» و لذا این مطلب فاقد چهارچوب و اصول صحیح و سالم بوده به طوری که می توان نکات و یادداشت های ذیل را بر این مطلب ذکر نمود :

(ألف) به طور دقیق نمی دانیم که قبله مسلمانان قبل از هجرت در مکه به کدام جهت بوده و لذا در این باره ۳ نظریه وجود دارد :

۱- قبله همان کعبه به حساب می آمده است. «طبری: کتاب تفسیر طبری ، جزء دوم ، صفحه ۴ ، بیضاوی تفسیر سوره بقره آیه (۱۹۳)»

۲- قبله مسلمانان همیشه رو به سوی بیت المقدس بوده . «کتاب تفسیر طبری ، جزء دوم ، صفحه ۸۳ و ۸۴ ، تاریخ طبری ، جزء اول ، صفحه ۱۲۳۰ ، البلاذری : کتاب الفتوح (۲) ، چاپ جویج».

۳- پیامبر (ص) قبل از هجرت ، نماز خود را به گونه ای می خواندند که در مقابل خود و در سمت راست جهت کعبه و بیت المقدس ، یکی به حساب می آمده است «ابن هشام - کتاب السیره صفحه (۱۹۰ و ۲۲۸)»

ولی خاورشناسانی همچون سبرنجر در کتاب خود (زندگی و علم محمد^(ص) جزء ۳ ، صفحه ۴۶ ، یادداشت دوم) و همچنین فنسنک در کتاب خود به نام (محمد^(ص)) و یهودیان در مدینه-لیدن ، سال ۱۹۰۳ میلادی ، (صفحه ۱۰۸) احتمال دوم را مورد تأیید قرار داده اند که قبله مسلمانان قبل از هجرت پیامبر^(ص) در مکه ، رو به سوی بیت المقدس بوده است و در صورت صحیح بودن این مطلب ، پس این خطا و اشتباه روا می باشد که ، این مطلب را فرض نماییم که محمد^(ص) بیت المقدس را به عنوان قبله برگزیده تا به یهودیان تقرب و نزدیکی یابد ، چرا که وی قبل از هجرت ، نیاز به چنین امری نداشته و با یهودیان جز در شهر مدینه هیچ گونه ارتباطی نداشته است . ولی به نظر ما ، دلایل بطلان کننده این نظریه به شرح ذیل است:

ألف) این که محمد^(ص) قبله را از بیت المقدس به کعبه در ماه رجب سال دوم هجری تغییر داده نادرست است ، همانطوری که بر زبان برخی این امر جاری گردیده است ، از آن جمله در سیره ابن هشام چاپ و سینتفیلد (wistenfeld) صفحه ۳۸۱ ، ابن سعد در کتاب «طبقات کبری» جلد ۱۴۰ ، صفحه ۲۶۱ ، تفسیر طبری ، جزء ۲ صفحه ۳ ، یا اینکه این امر در شعبان همان سال انجام گرفته است ، همانطوری که در کتاب تفسیر طبری جزء ۲ ، صفحه ۳۰ و کلام ابن اَثیر در جزء دوم کتابش ، صفحه ۹۸ ، زیرا آیات قرآنی که در این موضوع سخن به میان آورده ، هیچگونه کلامی در مورد بازگشت به قبله بیان ننموده است ولی در این آیات آمده است : سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّيْتَهُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِّلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (سوره بقره ۱۴۲)

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ اُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلٰى النَّاسِ وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَیْكُمْ شَهِيدًا وَّ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُوْلَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ وَاِنْ كَانَتْ لَكَبِيْرَةً اِلَّا عَلٰى الَّذِيْنَ هَدٰى اللّٰهُ وَاَمَّا كَانَ اللّٰهُ لِيُضَيِّعَ اِيْمَانَكُمْ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَّحِيْمٌ (۱۴۳)

قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِى السَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰهَا فَوَلِّ وَّجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاِذَا كُنْتُمْ فَوَاقِلًا فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهُ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اٰتَوْا الْكِتٰبَ لَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَاَمَّا اللّٰهُ فَيَغْفِلُ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ (۱۴۴)

ب) از سویی دیگر ، خانه کعبه در شهر مکه قبل از هجرت همچنین مکان پرستش بتها بوده در حالی که این شهر آماده می گردد تا به عنوان قبله اسلام نوپایی باشد که آمده تا بت پرستی را ریشه کن نماید ولی این امر ، دارای هیچ گونه سازگاری نیست که به عنوان قبله ای برای ادای نماز و این تجمع جدید باشد و لذا این امر مستلزم این دوری عظیم از مکان کعبه را می طلبد تا باعث از بین رفتن این ادعا و سرنوشت گردد ، در حالی که کعبه را به عنوان یک محل بلند مرتبه و عظیم برای انجام بت پرستی قلمداد نموده ، بلکه آن به عنوان بزرگترین دژ از دژهای محکم و متین دین مقدس اسلام به شمار می آید .

ج) اضافه کردن این مطلب در این جا ضروری است که اسلام همان دین ابراهیم که بنیانگذار و بانی ساخت کعبه بوده ، به حساب می آید و به همین دلیل واقعاً طبیعی به نظر می رسد که مسلمانان در نمازهایشان به سوی کعبه تغییر جهت دادند .

بر این باوریم که این دلایل و حجّت ها برای رد و انکار نمودن مسائلی که از جانب برخی در این مورد مطرح می شود که راجع به انتخاب بیت المقدس به عنوان قبله ابتدایی مسلمانان و نظر پیامبر^(ص) راجع به یهودیان یا وجود تجمّعات یهودی در جزیره العرب ، بنا بر گمان و پندار فرید ریش شفالی در کتاب «تاریخ قرآن» صفحه (۱۷۵ و ۱۷۶) ذکر گردیده ، کافی و مناسب می باشد.

و از این رو سخن گفتن راجع به این مطلب که جهت قبله قبل از هجرت ، به سوی بیت المقدس بوده ، خود یک مطلبی جداگانه است و لذا با این کلام که پیامبر^(ص) این آئین را از یهودیان أخذ نموده ، به طور کامل در تعارض بوده و از آن جدا می باشد و لذا این امر صحیح به نظر می آید که یهودیان در ادای نماز خود به سوی بیت المقدس گرایش پیدا کرده اند «ارو (۴۸ و ۴۴ و ۸) کتاب سفر دانیال (۲۶)» و اینکه هر یهودی در نماز خود به سوی آن جهت فریضه ادا می نماید «یس - بار (۵، ۱۷)» ولی آن علت و سببی که پیامبر^(ص) به خاطر آن ، در دور ، حضور خود در مکه به سوی مسجد الأقصی نماز می گذارند ، این است که کعبه در آن روزها هنوز از لوٹ بتها به طور تقریباً کامل پاک و تطهیر نشده بود و به همین دلیل مسجد الأقصی ، مناسب ترین قبله به حساب می آمده است و لذا اولین آیه سوره أسرا در مورد مسجد الأقصی سخن به میان آورده است و از این رو ، این امر صحیح و درست به حساب می آید که در این جا هیچ گونه اتفاق نظری مبنی بر تعیین مسجد الأقصی به عنوان جهت جهت قبله وجود نداشته بوده ، ولی در عموم تفسیر اسلامی ، بیت المقدس مورد تعیین واقع شده است. و به همین دلیل اجماع نظر است که آیه در مکه نازل شده و سفر اسرا (شبانه) از جانب مکه به سوی بیت المقدس بوده است.

اما در اینجا سؤال غیر منتظره به ذهن می رسد که : منظور از قدس چه چیزی است؟ آیا همان قدس آسمانی می باشد یا قدس زمینی که در سرزمین فلسطین وجود دارد؟

این یک سؤال پوچ و بی هدف است که از سوی بلاشر در کتاب ترجمه (شرح) القرآن صفحه ۳۰۶ مطرح گردیده است ، چرا که قدس آسمانی که از یهودیان وضع گردیده ، دست نوشته های خود یهودیان پیشین بوده که مرتبط به رؤیا و خواب قدیس یوحنا «إنزهن (۲۹) إلى (۹۰)» می باشد تا برای ما تبیین نماید که در این جا یک قدس (مکان پاک) ابدی وجود دارد که خداوند آن را در آسمان بنا نموده است و به عنوان آخرین پناهگاه و

مومنان تلقی خواهد شد و لذا به عنوان نوعی از فردوس (بهشت، گلزار) به حساب می آید. «سبیر، رؤیای قدیس یوحنا، بار (۲۰۴)، (۴)، اسردا (۵۲۸)» به گونه ای که در آنجا درخت حیات و زندگی وجود دارد و در انجیل به امل و آرزوی سلام و صلح متوسل گردیده است و این امر در "رؤیای قدیس یوحنا (۱۰۲۱)" اینگونه مورد روایت واقع گردیده است: «مرا به همراه روح به یک قله بلند موجود بر یک کوه عظیم و مرتفع حمل نمودند و لذا به شعر مقدس اشاره نموده که همان قدس است که هر کسی که در نزد خداوند بوده، از آسمان به سوی آنجا نزول پیدا می کند و لذا بلاشر» منبع پیشین "خاطر نشان می نماید که آن یک فریضه خیالی است و آن این امر می باشد که «مسجدالأقصی» یعنی «قدس آسمانی» ولی به زعم وی بعد از یک مدت طولانی و در زمانی که خلفای اموی در شهر دمشق خواستند که مکه را از امتیاز خود به عنوان تنها پایتخت دینی و مذهبی اسلام آزاد نمایند، دیگر تعبیر «مسجدالأقصی» مفهوم «قدس آسمانی» را ندارد ولی خود شهر یهودا می باشد. شریعت اسلام و شریعت یهودیت

به تازگی گلدزیهر در همین مقاله خود که در «دایرة المعارف یهودیت» جزء ۴ صفحه (۶۶۵) آورده، ادعای تازه ای را بیان نموده مبنی بر این امر که «شریعت و دین یهودیت» تأثیرگذار بر دین و شریعت اسلام بوده است ولی وی از این تأثیر فقط طریقه ذبح نمودن حیوانات قابل خوردن و غسل نمودن میت قبل از قرار دادنش در لحد (قبر) را تعیین نموده است.

ولی غسل نمودن میت به عنوان یک آئین و منسک از زمان های پیش و حتی نزد بدویها مرسوم و رایج بوده است. «به دایرة المعارف دین و اخلاق، جلد ۴ صفحه ۴۱۷، آدنبرج (۹۱۱) میلادی»، «غسل نمودن بدنها» مراجعه نما، پس این امر، شریعتی (آیینی) نیست که توسط یهودیان اختراع شده باشد. اما در مورد ذبح چهارپایان به منظور تناول آنها، این امر یک روند واقعا پیچیده در نزد یهودیان و خیلی ساده در نظر مسلمانان به حساب می آید، پس بنا بر رأی یهودیان، واجب است که «شاهوت» مردی که مکلف به عمل ذبح نمودن بر بر اساس سنت و آیین می باشد، به این امر اقدام نموده و لذا بنابر شرایط کتاب شریعت و سنن یهودیان، به زنان اجازه داده نمی شود که این حرفه را وسیله رزق و روزی خود قرار دهند «به یوره دیاه yoreh Deah ۱۰۱ مراجعه نما»

لذا «شاهوت» متقید به موارد ذیل می باشد: به مشروبات الکلی معتاد نباشد «شولهان أروک، یوره دیاه (۴۸۱) متهماً به لابلالی گری در ادای واجبات خود نباشد» (منبع پیشین) (۱۱۴)، همچنین وی فاجر و فاسق و گنهکار مطابق با قانون نباشد و حرمت روز شنبه را نقض ننماید (مرجع پیشین) (۵۱) «دایرة المعارف یهودیت، جزء ۱۱، صفحه (۱۱۳) نیویورک و لندن (۱۹۰۵ میلادی)»

ولی در اسلام به خلاف این موارد، چنین امری یافت نمی شود، نه شخصی که متخصص در عملیات ذبح چهارپایان باشد و نه هیچ توانمندی و قابلیت کسی که عمل ذبح را انجام می دهد و تنها چیزی که در طی ذبح نمودن باید به آن توجه نمود، نام بردن اسم خداوند متعال در ابتدا ذبح تا از این عمل دوری شود که قربانی به خاطر یک بت یا خدایی غیر از خداوند عزوجل بوده است و اینکه گلو مری قطع گردد، در حالی که این امر، به عنوان یک عادت و خوی ویژه نزد یهودیان به حساب نمی آید.

لذا ملاحظه می گردد که این دو حالت مذکور قطعاً از جمله حالت های تأثیر گذار بر شریعت اسلام از سوی شریعت یهودیت است که هیچ تغییری برای اثبات تأثیر هر کدام از دو شریعت بر دیگری حاصل نمی گردد و لذا این امر هیچ گونه فایده ای برای گلدزیهر ندارد که واژه های ذبح کردن در زبان عربی را در کنار همتایان خود در زبان عبری یا عکس این امر آورد و لذا این امر بر هیچ کس منطبق نخواهد گردید ، چرا که مضمون واژه عربی به طور کلی از مفهوم واژه عبری متفاوت بوده و اینگونه گلدزیهر در بیشتر اوقات به این امر رجوع می نمایند.

وی همچنین ، همان وسیله و ابزار را در سوق دادن اشیاء فراوان بدون ذکر منبع آن استفاده کرده و اظهار می دارند (منبع پیشین ، صفحه ۶۵۶-الف) : «حکایت شده که عایشه همسر پیامبر(ص) ، فکر عذاب قبر (hidabul kabr) را از یک زن یهودی دریافت نموده سپس محمد(ص) آن را به تعالیم و دستورات خود اضافه نموده است» از کجا این داستان را آورده است؟ خود او در این باره چیزی نگفته و ما هم به نوبه خود چیزی راجع به آن نمی دانیم و به همین دلیل ، این فکر ، صاحب این لیاقت و شایستگی نمی باشد که مورد احترام و اعتبار واقع گردد . «به کتاب منظومه اسلامی از فنسنک ، صفحه (۱۱۷ و ۱۱۹) رجوع نما»

به هر حال ، باید اعتراف نماییم که وی شخصیتی میانگرا در میان خاورشناسان دیگر همچون وریدوون کریمر در کتاب خود به نام «تاریخ تمدن شرق تحت سیطره خلفاء» ، جزء اول صفحه ۲۲۵ الی ۲۵۵ داشته است کمی پا را فراتر از گذشته و معتقد است که فرمول ساختن قانون مدنی اسلام از شریعت و آیین و سنت خاخامی (کشیشی) تحت تأثیر قرار گرفته و گلدزیهر در این باره نکته را مدنظر قرار داده که در اینجا یک شک و تردید شرعی در حالات فراوانی از این مقایسات وجود دارد و این امکان هست که این سوال را مطرح نماییم که در صورتی که قانون رومی همان چیزی است که بر پیشرفت شریعت و دین اسلام تأثیر گذار بوده و آیا در این امر شک و تردیدی وجود دارد یا نه؟ با این اعتبار که آن ، یک منبع مستقیمی تلقی می گردد که فقها و علماء مسلمان از آن اقتباس نموده اند «مرجع پیشین صفحه (۶۵۷)» ولی این موضوع ما را به یک معرکه خطرناک تر دیگری می کشاند که در این موضع سهیم بوده ، قبل از آنکه مورد بررسی و مطالعه سطحی واقع گردد ، همانطور که معترف هستیم که خود وی و عنوان کتابش "بررسی و مطالعه محمدی" جزء دوم صفحه ۷۵ ، نکته ۲ و عنوان آن بازبان مجارستانی «پیرامون مقدمات ابتدایی علم فقه اسلامی» بودا ایست (۱۸۸۴ میلادی) ، مؤسسه آکادمی علوم مجارستان ، وعده داده که اجازه انجام آن را دوباره بگیرد ، در حالی که این وعده به نظر می رسد عملی نگردیده و لذا مثالها و شواهدی بر این تشابه موجود بین قواعد و اصول فقه اسلامی و یهودیت ارائه نموده به گونه ای که منبع اصلی را همان قانون یهودیت دانسته که عبارتند از :

الف) إستصلاح (إحیاء) در فقه اسلامی : تیوون ها علام در قانون یهودیت .

ب) إستصحاب در فقه اسلامی = praesumptio در قانون رومی

ج) اصل فقهی که می گوید : شخص قاضی با علم و اندیشه خود در فقه اسلامی هیچ گونه حکمی را صادر نمی یابد ، که در مقابل این اصل ، قاعده یهودی : enladd ayanell amasheen awrooth قرار دارد .

و این پژوهش و بررسی است راجع به احتیاط و حذر از سوی گلدزیهر که شایسته و زیننده بود که آن را به اتمام و اکمال برساند ولی متأسفانه ، وی ، همانطور که بیان کردیم ، در طول این فصل فقط اندکی ناچیز از آن را به اکمال رسانده است.

۴-۲- فصل نهم: آیا ریشه ای برای بسمله در عهد قدیم وجود دارد؟

به گمان نولدکه - شفالی در « تاریخ قرآن » جلد اول صفحه ۱۱۶ ، جمله ای که تمام سوره ها در قرآن به جز سوره براءت با آن آغاز می شود از کلمه ای در انجیل اقتباس شده است سپس این ادعا را با این سخن محدود می کند : « این نوع به کار گیری به گونه ای آشکاری به کلماتی که دال بر کارها می باشند و مرتبط هستند دوباره بر عباراتی همانند «بسم الله» و «قل» و هم چنین موجود است در سوره ۱ فصل سوم آیه ۱۷ که فقط برای به کارگیری جمله ارائه شده است .»

و در پاورقی سوم اصل عبری آن که «بسم باوا» در عهد قدیم و اصل یونانی آن « en onomeati kourion» است را ذکر می کند .

ولی جستجوی بیهوده ای داشتیم در عهد قدیم و چیزی نیافتیم که در آن «بسم باوا» همانند نماز و مناجات خداوند همانند معنای بسمله در قرآن باشد .

در حقیقت بسم باوا فقط یک جا در عهد قدیم به کار رفته است و آن سفر ملوک، فصل ۱۱۸، آیه ۲۴ است : « سپس به نام خدایانتان بخوانید من هم به نام خدایم بیهوه می خوانم»

این بسیار واضح است که اینجا هیچ شباهتی بین این کلمه با بسمله وجود ندارد، این جمله فقط می گوید که تو خدایت را بخوان من هم خدایم را می خوانم و این از حماقت است که این آیه توراتی را اصلی برای بسم الله الرحمن الرحیم بدانیم .

و هم چنین آیه توراتی دیگری نیز وجود دارد که در آن تعبیر بسم باوا به کار رفته است ولی به معنای ندا نیست و فقط به معنای به یاری باوا می باشد و آن آیه ۴۵ از سفر صموئیل اول فصل ۱۷ است « تو مسلح به سلاح و نیزه بیا من هم مسلح به پروردگرم می آیم» و این همان معنی yahwa bishm در بسیاری از جاهای تورات می باشد ، ایوب (۱،۲۱) مزامیر ، و با این حال چگونه می توان ادعا کرد که اصل بسمله در عهد قدیم بوده است؟ اما آنچه که به عهد جدید متعلق است، فرض نولدکه شفالی بیشتر دروغ است زیرا او بسمله را به این آیه از نامه قدیس پولس به اهالی کورنثا مربوط می داند که آیه ۱۷ از فصل سوم است آنجا که می گوید : و هر آنچه که از سخن و کردار انجام می دهید با نام خداوند بزرگ آغاز کنید در حالیکه سپاسگزار و ترسان از او هستید» و باید بپرسیم که چه ارتباطی بین این آیه قدیس پولس و بسمله وجود دارد؟ جواب روشن است اینجا رابطه ای وجود ندارد بلکه آیه در خلاف جهت بسمله حرکت می کند .

ولی همه از نولدکه و شفالی معنا را گرفته اند که می گویند: « بر طبق این شیوه تنها در دوجای قرآن به مصادر غیر معروف یهودی باز می گردد با چشم پوشی از سوره هایی که در آنها بسمله یافت می شود .»

ولی نمی گویند که کدام مصدر یهودی است که به آن استناد می کنند که هیچ مبنای درستی ندارد، برای همین است که کارادی واو (carrade vauva) در فصل «بسمله» و والس (a.t welech) فی فصل قرآن گمان اشتباه نولدکه - شفالی در مقالات دایره المعارف اسلام چاپ دوم را نمی آورند .

۵-۲- فصل یازدهم: مسأله‌ی الفاظ فارسی و غیر عربی در قرآن

مسأله‌ی الفاظ غیر عربی در قرآن از قرن اول هجری قمری مصادف با قرن هفتم میلادی هم زمان با ورود فقهاء مسلمان در مباحث گسترده‌ی میان طرفداران [وجود الفاظ] و مخالفان مطرح بوده است.

الف) در میان افرادی که مخالف با وجود چنین کلماتی هستند، [امام] شافعی که مؤسس مذهب فقهی شافعی است و ابو عبید که عالم [در زمینه‌ی] فقه اللغه است و محمد بن جریر طبری که او مورخ برجسته و معروف ترین مفسر قرآن است و ابوبکر الطیب باقلانی که فقیه اشعری [مذهب] است و نیز ابو الحسن ابن فارس عالم [در زمینه‌ی] فقه اللغه، را می‌یابیم. و اینان بر اساس این دو آیه‌ی قرآن قضاوت کرده‌اند: «ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید.» [سوره‌ی مبارکه یوسف آیه شریفه‌ی ۲: إنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون]

«و اگر [این کتاب را] قرآنی غیر عربی گردانیده بودیم، قطعاً می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن روشن بیان نشده؟ کتابی غیر عربی و [مخاطب آن] عرب زبان؟» [سوره‌ی مبارکه فصلت آیه‌ی شریفه ۴۴: وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَ اَعْجَمِيًّا وَعَرَبِيًّا قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقُرْ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى اُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ].

و نیز می‌گویند که: اگر عرب قادر به آوردن متن‌هایی مشابه قرآن نبود و ممکن بود نیاز داشته باشند که قرآن حاوی لغاتی باشد که عرب آن لغات را نفهمد.

ب) و از میان کسانی که می‌گویند که قرآن شامل کلمه‌هایی غیر عربی است از مرتبه‌ی اول عبد الله بن عباس را یادآوری می‌کنیم و دانش‌آموز او عکرمه سپس ابو موسی اشعری، که اثبات کرده‌اند که در قرآن لفظ‌های غیر عربی موجود است و فهرستی برای آن قرار دادند.

و مخالفان به روشنی قید زدند و آن این که، این کلمه‌هایی که در آن فهرست آمده در قرآن موجود است و در برخی زبان‌های دیگر که مخالفان آن‌ها (یعنی کسانی که با وجود کلمات غیر عربی در قرآن موافق هستند) ذکر کرده‌اند و مخالفان [وجود لغات غیر عربی در قرآن] مانند طبری این توافق را (یعنی وجود کلمات هم معنی در

چند زبان را) به این شکل توضیح می‌دهند که این تشابه اتفاقی بوده است و زبان‌های مختلف فقط به طور اتفاقی برای تعبیر [و نام گذاری] اشیاء از یک کلمه استفاده کرده‌اند و اشیاء را با کلمات مشابه نامگذاری کرده‌اند، که به طور مثال عرب، فارس و حبشی از یک کلمه برای تعبیر کردن از یک شیء استفاده کرده‌اند. (این مطلب را زرکشی در البرهان جلد یک صفحه‌ی ۲۸۹ چاپ قاهره سال ۱۹۵۷ میلادی ذکر کرده است)، و ابو عبیده موافق نظر ابن فارس است (زرکشی این مطلب را در همان مرجع قبلی در صفحه‌ی ۲۸۹ یادآوری کرده است).

اما ابن عطیه در مقدمه‌ی کتاب خود [با نام] "حول تفسیر قرآن" مخالف این نظر است همان طور که می‌گوید: «همانا تفسیر طبری و این که دو زبان در عین کلمه متفق باشند از حقیقت دور است، و در حقیقت کلمه در زبان اول اصل است و در زبان دوم مشتق شده است؛ در اغلب حالات، و ما امکان توافق را اثبات نمی‌کنیم اما [توافق دو زبان بر روی یک کلمه برای یک شیء ثابت] در حالات کمی و به طور استثنا اتفاق می‌افتد» (این مطلب را زرکشی در مرجع سابق صفحه‌ی ۲۹۰ یادآوری می‌کند).

و ابو عبیده القاسم بن سلام بین این دو رأی را انتخاب کرده چنین می‌گوید: «و در نزد من رأی صحیح این است که هر دو رأی است: پس حقیقت این که کلماتی (که بین عربی و زبان‌های دیگر متشابه‌اند) اصلشان غیر عربی بوده همان طور که آن فقها (دانشمندان) قرار گذاشته‌اند اما به عرب‌ها رسیده و آن‌ها به روش خودشان آن کلمات را عربی کرده‌اند و از زبان دیگر بر زبان خودشان تغییر داده‌اند و بدین سان عربی شده است.

و در حین نزول قرآن این کلمات با زبان عربی مخلوط بوده‌اند پس کسی که گفته که این کلمات عربی‌اند بر حق است و کسی که گفته است همانا آن‌ها کلمات غیر عربی‌اند هم بر حق است (زرکشی این مطلب را در البرهان صفحه‌ی ۲۹۰ یادآوری کرده است).

و ابن فارس که ابو عبیده القاسم بن سلام به رأی او استشهاد می‌کند در کتاب خود یعنی "الصاحبی" صفحه‌ی ۲۹ به همین تساوی می‌رسد.

به هر حال نظر ارجح آن نظر ابن عطیه است که در مقدمه‌ی کتاب خود حول "التفسیر القرآنی" صفحه‌ی ۲۷۷ می‌گوید: همانا توضیح این توافق بین لفظها عربی و غیر آن از اینجا نشأت می‌گیرد که عرب و کسانی که قرآن کریم به زبان آن‌ها نازل شده است برای آن‌ها با زبان‌های دیگر از طریق تجارت و مسافرت‌های سال‌ها برای قریشیان، اختلاط صورت گرفته است و از جمله‌ی مسافرت‌ها مسافرت ابی عمر به شام، و مسافرت عمر بن خطاب و سفر عمرو بن عاص و عمیره بن الولید به حبشه و سفر اعیسی به حران و مخلوط شدنش با مسیحیان

در آنجا همراه سیادت زبان عربی و با این وسائل عرب کلمات غیر عربی را اقتباس کرده و برخی از آن‌ها را با حذف حروف از آن‌ها تغییر داده و سنگینه غیر عربی بودن آن کلمات را تخفیف داده و این کلمات را در شعرهایشان و سخنانشان استفاده کرده‌اند و سرنجام کار در مورد آن کلمات این که عربی خالص شدند پس در خطبه‌ها و سخنرانی‌هایشان آن‌ها را استفاده کردند، و به این حالت قرآن آن کلمات را استفاده کرد: پس آنگاه حقیقت این که کلمه‌ها عربی نبودند اما عرب عربیشان کرد و از آن‌ها استفاده کرد و عربی شدند به این شکل و معنی . (بر گرفته از مقتبس و همچنین از زرکشی البرهان جلد یک صفحه‌ی ۲۸۹).

فهرست زرکشی

در این جا فهرست زرکشی برای کلمات غیر عربی را نشان می‌دهیم که [او آن را] در کتاب خود "البرهان" بدون ترتیب یادآوری کرده است جزئی اول صفحه‌ی ۲۸۸ و ۲۸۹، اما ما آن را در این جا چنین بیان می‌کنیم:

۱-۵-۲- از زبان یونانی

۱. طلق = انجام چیزی.

۲. قسط و قسطاس = عدل.

۳. رقیم = سفره.

۴. سریّ = رود کوچک.

۲-۵-۲- از زبان فارسی

۱. استبرق = و آن در زبان فارسی استبره بوده = پرده‌ی زخیم.

۲. سجل = کتاب، دفتر.

۳-۵-۲- از زبان عبری

۱. هُذنا = بازگشته‌ایم.

۲. طأها = ای مرد پایت را قرار بده!

۳. ألیم = ناراحت کننده.

۴-۵-۲- از زبان سریانی

۱. طور = کوه.

۵-۵-۲- از زبان نبطی

۱. سینین = زیبا، پاکیزه.

۶-۵-۲- از زبان امهری

۱. ناشئۀ = از بیداری میانه شب.

۲. کِفلین = دو بار.

۳. قسوره = شیر [در حال حمله و خشمگین]

۴. مشکاه = چراغدان.

۵. دُری = درخشان

۷-۵-۲- از زبان هندی

۱. سندس = پرنیان نازک.

۸-۵-۲- من زبان قبطی

۱. الآخره (لله الآخره) = اولی.

۲. وراءهم = روبرویشان.

۳. یم = دریا.

۴. بطائنها = آسترانها

۹-۵-۲- از زبان مغربی

۱. مُهل = قطران رقیق [مس گداخته].

۲. یشار = کمال رشد.

۳. أَناه (غیر ناظرین أَناه) سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب آیه‌ی شریفه ۵۳: پخته شدن.

۴. أَب = علف.

جمع کلّ ۲۵ لفظ غیر عربی.

این فهرست پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

اول: اولین سوالی که در مورد موضوع این فهرست مطرح می‌شود این که: زبان مغربی چیست؟ در استدلال سیوطی برای این کلمه یعنی «المهل» در کتاب او یعنی الاتقان در صفحه‌ی ۳۲۵ چاپ ۱۹۵۲ توضیح میدهد که زبان مردم اهل مغرب، زبان بربر یا زبان بربری بوده است.

و زبان اهل افریقا هم نامیده می‌شود، اما آرتور جفری در کتاب خود یعنی "الكلمات الاجنبیه فی القرآن" صفحه ۳۱ چاپ بارودا سال ۱۹۳۸، معتقد است که این گمان سخیفی است که برخی از اجزای کلمات بربری وارد زبان عربی شده باشد چه قبل از اسلام و چه در حین نزول قرآن.

تمام آنچه ممکن است که گفته شود این است که این کلمه‌ها راه دشواری نسبت به علماء در عصر آنها بوده و این عبارت که به زبان مردم اهل مغرب یا به زبان بربر بوده برای این که جهل خودشان را مخفی کنند.

دوم: سوال دوم این که: برای چه ابن عباس و عکرمه و ابو موسی اشعری و دیگران این فهرست لغات غیر عربی را زمانی که زبان غیر عربی که اصل آن کلمات از آن زبان‌ها مشتق شده است را نمی‌شناختند، بیان کرده‌اند؟ آیا از مردم بشناسند مثل این زبان‌های غیر عربی؟ جواب مثبت است برای این که ریشه‌هایی که برای برخی از کلمات بیان کرده‌اند درست است به طور مثال در مجموعه‌ی اول دو کلمه‌ی "قسط و قسطاس" در واقع قسطاس و مشتق آن قسط برگرفته از کلمه‌ی یونانی Dikaste's و معنای آن: قضاوت است همان طور که قولرز در (۶ZDM) (۶۳۳) یا از [کلمه] یونانی Xeste's (که بر گرفته از [کلمه‌ی] لاتینی Sexdarius به معنای مقیاس رومانی است همان طور که منجانا [در کتاب] «التأثیر السریانی علی اسلوب القرآن» توضیح می‌دهد.

اما سه کلمه‌ی دیگر که تصور کردند که مشتق از یونانی هستند چنین نیستند یعنی از نظر ریشه، و از نکات عجیب این که این سه کلمه: طفقا - رقیم - سری، دارای صفات کلمات بربری نیستند تا به اعتبار آن به آنها غیر عربی گفته شود، بلکه بر عکس این سه کلمه دارای وزن‌های عربی خالص هستند، پس چه چیز آن عالمان را بر آن داشت تا اصل غیر عربی برای آنها ایجاد کنند؟

در آنچه به کلمه‌ی رقیم مربوط است، پس آیا به خاطر این نیست که آن کلمه در سیاق قصه‌ی اصحاب کهف استفاده شده پس آن عالمان فهمیدند که آن کلمه در سرزمین روم (بیزنطه) شایع بوده است.

و این بر دو کلمه‌ی دیگر یعنی طفق - سری منطبق نیست: پس اولی متعلق به حضرت آدم و حواء [علیهما السلام] است بعد از این که خطا کرد و دومی متعلق به قصه‌ی مریم [علیها السلام] است در حالی که در به دنیا آوردن فرزندش، حضرت عیسی [علیه السلام] تسریع داشت.

سوم: سوال سوم این که: برای چه در ادامه این عالمان فراموش کردن که برای کلمه‌ها نشانه‌ی غیر عربی واضح مشخص کنند، مانند آن کلمات که از اصل، یونانی بودند و آن کلمات [یونانی] عبارتند از:

- دینار (آل عمران ۶۸) = De'narion.
- درهم (یوسف ۲۰) = Drakhme. (دراخمه پول یونانی)
- قنطار (آل عمران ۱۴، ۷۵، نساء ۲۰) = Kente'narion.
- ابلیس (بقره ۲۲، اعراف ۶۱ ... الی الآخر) = Diabolos.
- سیما (بقره ۲۷۳، اعراف ۴۶، محمد ۳۰، فتح ۲۹، الرحمن ۴۱) = Se'ma.
- صراط (۲۵ بار در قرآن استفاده شده است) = Strata.
- قرطاس (انعام ۷، ۹۱) = Kharte's.

چهارم: سوال چهارم این که: چرا زمانی که نظریه وجود کلمات غیر عربی در قرآن رد شد مخالفت کردند با نظریه‌ی کسانی که ثابت نمودند این کلمات واضح است که از یونان است یا از جایی دیگر (و چنین نبود) و مترجمان کسانی که یونانی و سریانی می‌دانستند در نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری زیاد بودند و در دست رس عالمان عرب پس چرا آن‌ها را بر ترس و ردّ نظریه‌ی مخالفان یعنی کسانی که به وجود کلمه‌های غیر عربی، یونانی و سریانی در قرآن قائل بودند و انداشت؟

و زمانی که بقیه مجموعه‌ها را از ب تا ط بررسی کنیم موارد زیر را خواهیم دید:

۱. در مجموعه‌ی (ب) اشتقاق‌های کلمه‌ها صحیح است.
۲. در مجموعه‌ی (ح) اشتقاق سه کلمه اشتباه است.
۳. در مجموعه‌ی (د) اشتقاق کلمه‌ی طور درست است.
۴. در مجموعه‌ی (ه) اشتقاق کلمه‌ی «سینین» درست نیست به علت این که آن تغییر یافته‌ی کلمه‌ی سینی است و آن (سینی) تغییر یافته‌ی قطعه‌های سنگ ریزه .
۵. کلمه‌ی مشکات فقط صحیح است اما چهار کلمه‌ی دیگر اشتقاق‌های آن‌ها اشتباه است. (نگاه کنید جفری کتاب الالفاظ الاجنبیه فی القرآن صفحه‌ی ۳۲، ۲۶۶).
۶. در مجموعه‌ی (ز) سندس بر حسب رأی و نظر فرایتاج (المعجم) و دفوراک (الكلمات الاجنبیه ۷۲) مشتق از فارسی است. بین آنچه فرانکل دید (الكلمات الاجنبیه ۴۰۰) سندس شبیه کلمه‌ی یونانیه Sindom (لباسی که آن را در مراسم باخوس (شراب) بر تن می‌کنند باخوس مربوط به خدای شراب).

۷. اما در مجموعه‌ی (ح) مشتقات از قبلی پس آنچه به کلمه‌های ۱، ۲ و ۴ مربوط است به سخری بر می‌گردد اما کلمه‌ی «یم» در زبان مصری و در زبان قبلی هر دو موجود بوده است (نگاه کنید جفری ص ۲۹۳).

۸. اما از مجموعه‌ی (الف) شامل مشتقات از زبان مغرب یا بربری، آنچه گفته شده است نیست.

فهرست سیوطی

در ذیل فهرست سیوطی که بر حسب ترتیب ابجد است می‌آوریم:

- أباریق = از فارسی.
- أب = (علف) زبان مغرب.
- ابلعی = بنوش به هندی.
- أخلد = آرام گرفتن به عبری.
- أرائک = تخت‌ها به زبان ابراهیم (زبان حبشی).
- أذر (خطا کار) زبان ابراهیم.
- أسباط: (قبائل) عبری.
- إستبرق = دیبای ضخیم به فارسی.
- أسفار = (کتاب‌ها) سریانی.
- إصری = (عهد و پیمانم به نبطی).
- أکواب = (پارچ کوچک سفالی به نبطی).
- إل = (اسم خدا به نبطی).
- ألیم = (به نظر ابن جوزی از زبان زنگی است و در نظر شیدله از زبان عبری است). Shaydhalah
- إناه = (پخت غذا) در زبا بربری.
- أواه = (مطمئن در زبان حبشی) «نظر ابن عباس»، به معنای رحیم در زبان حبشی در نظر عمرو بن شرحبیل و بسیار دعا کننده در نظر واسطی کسی که گفته از زبان عبری أخذ شده است.
- أواب = (بسیار تسبیح کننده با تسبیح) «حبشی».
- الأولى و الآخرة = قبلی.
- بطائنها = قبلی.
- بعیر = (شتر) در زبان عبری.
- تنور = (تنور، قرن) فارسی.

- تبور (تبیر) = قبطنی.
 - تحت = (در آیه مربوط به حضرت مریم «فنادها من تحتها» و معنایش بطن و درون به زبان نبطنی.
 - الحبت = (نام شیطان) از حبشی.
 - جهنم = آتش در فارسی و عبری.
 - حرم = واجب در حبشی.
 - حصب = هیزم آتش در زبان زنگی.
 - حطه = «سخن راست بگویند در خبری.
 - حواریین = بسیار غسل کنندگان به نبطنی.
 - حوب = گناه در حبشی.
 - درست = در عبری.
 - دری = درخشان در حبشی.
 - دینار = پول به فارسی.
 - راعنا = دشنام به عبری.
 - ربانیون = حاخام‌ها به زبان سریانی و عبری.
 - ربیون = هزار به سریانی.
 - الرحمن = مبرد و ثعلب می‌گویند که عبری است با حرف خاء یعنی الرخمن.
 - الرسّ = چاه در فارسی «عجمی»؟.
 - الرقیم = به نظر شیدله این واژه یونانی به معنای لوح است و به نظر ابوالقاسم به معنای کتاب است
- Shaydhalah**
- رمزاً به معنای حرکت دادن دو لب در زبان عبری.
 - الروم = بیزنطیون. (رومیان معاصر پیمبر)
 - زنجبیل = فارسی.
 - السجل = در نظر ابن عباس در زبان حبشی به معنای (مرد) است و ابن جنی می‌گوید به معنای کتاب است و گروهی گفته‌اند کلمه‌ای فارسی است.
 - سجیل = کلمه‌ی فارسی متشکل از سنگ و گل است و ابو حاتم می‌گوید: [در] «کتاب زینة» همانا این اسم اعجمی است.
 - سرادق = در فارسی سَرَادَر بوده است و معنای آن سراپرده‌ی خانه است.

- سر یا = رود در زبان سریانی یا قبطی، یا در نظر شیذله یونانی است. Shaydhalah
- سفره = قاری در زبان قبطی.
- سقر = آتش در فارسی.
- سجداً = سر پوشیدگان در زبان سریانی.
- سکرأ = سرکه در حبشی.
- سلسبیل = جوالقی در اُجامی نقل می‌کند که آن کلمه‌ی فارسی است.
- سنا = ابن حجر آن را یادآوری می‌کند و کس دیگری آن کلمه را غیر عربی ندانسته است.
- سندس = در نظر جوالقی فارسی است اما در نظر شیذله هندی است.
- سیدها = به معنای شوهرش در زبان قبطی.
- سینین = نیکو در زبان قبطی.
- سناء نیکو در زبان قبطی.
- شطر = در (شطر المسجد) معنایط مقابل و واژه‌ی حبشی است.
- شهر = سریانی.
- الصراط = راه و مسیر یونانی.
- صرهن = آن‌ها را قطعه قطعه کن نبطی.
- صلوات = معبدهای یعهدود عبری.
- طه = ای مرد به زبان نبطی یا حبشی.
- طفقا = قصد کردن یونانی «شیذله». Shaydhalah
- طوبی = نام بهشت حبشی.
- طور = کوه به زبان سریانی یا قبطی.
- طوی = شبی یا نام مرد در عبری.
- عبدت = در «عبدت بنی‌إسراعیل» به معنای بُکشید قبطی.
- عدن = در عبارت (جنات عدن) و معنای آن تاکستان است به زبان سریانی یا به حسب تفسیر جوابیر یونانی است.
- العرم = معنای آن در زبان حبشی سدّی است که آب در آن جمع شود و بعد سر ریز شود.
- غسان = سرد یا بوی بد در زبان ترکی.
- فردوس = بهشت در زبان یونانی یا در نبطی به معنای تاکستان است.

- فوم = (گندم) در زبان یونانی.
- قراطیس = در نزد جوالقی کلمه‌ای غیر عربی است.
- قسط = عدل به یونانی.
- قسطاس = در زبان یونانی عدل یا ترازو.
- قسوره = در نزد ابن عباس به معنای شیر به زبان حبشی.
- قطننا = کتاب ما در زبان قبطی.
- قفل = به فارسی.
- قمل = عبری یا سریانی.
- قنطار = در نزد ثعالبی در فقه اللغه این کلمه یونانی است معنای آن وزن دوازده است.
- القیوم = کسی که نمی‌خواهد به زبان سریانی.
- کاقور = فارسی.
- کَفَّرَ (عنا) از ما محو کن و بزداى به نبطی یا عبری.
- کفلین = دو برابر به نبطی.
- کنز = فارسی.
- کورت = رو به کاهش گذارد فارسی.
- لینه = درخت خرما در زبان یهودی‌ترب.
- متکأ = ترنج به حبشی.
- مجوس = (عبد زرتشتی) و آن کلمه در نزد جوالقی غیر عربی است.
- مرجان = در نزد جوالقی غیر عربی است.
- مسک = فارسی.
- مشکاه = روزنه و نورگیر سقف به حبشی.
- مقالید = کلیدها به فارسی.
- مزجاه = چیزی بی قیمت (اندک) به زبان فارسی یا قبطی.
- ملکوت = ملک قبطی.
- مناص = فرار قبطی.
- منساء = عصا به حبشی.
- مهل = ته مانده روغن عبری.

- ناشئه = بيداری شب حبشی.
 - ن = به زبان فارسی در آتون است آنچه می خواهی انجام ده.
 - هدنا = ما باز گشتیم عبری.
 - هوداً = کلمه‌ی غیر عربی به معنای (یهود).
 - هون = در عبارت «یمشون علی الأرض هوناً» به معنای عاقلان و حکیمان سریانی یا عبری.
 - هیت لک = بشتاب به زبان قبطی یا سریانی یا حورانی و یا عبری است.
 - وراء = مقابل قبطی.
 - ورده = جوالقی می گوید آن کلمه‌ای غیر عربی است.
 - وزر = ریسمان یا پناهگاه قبطی.
 - یاقوت = فارسی.
 - یحور^۲ = «إنه ظن أن لن یحور» و معنای آن بازمی‌گردد است در زبان حبشی.
 - یس = ای مرد حبشی.
 - یصدون = داد و فریاد می‌کنند حبشی.
 - یصهر = به حد کمال می‌رسند، در نزد شنذله به زبان اهل مغرب یا زبان قبطی است. Shaydhalah
 - الیم = دریا، ابن قتیبه می گوید سریانی است و ابن جوزی می گوید عبری است و شنذله می گوید قبطی است. Shaydhalah
 - الیهود = کلمه‌ای غیر عربی معرب شده از اصل عبری.
- در مجموع ۱۱۹ کلمه‌ی غیر عربی

سیوطی با این موضوع فخر می‌فروشد به علت این که اولین کسی است که این تعداد از کلمه‌های غیر عربی موجود در قرآن را جمع نموده است و در ضمن می‌گوید که قاضی تاج الدین ابن سبکی شعری سرود و در آن ۲۷ کلمه را قرار داد سپس ابن حجر قصیده‌ای سرود که حاوی ۲۴ کلمه بود و سیوطی قصیده‌ای گفت و ما بقی کلمات غیر عربی یادآوری شده در قرآن را در آن جای داد یعنی آنچه گفته حدود شصت کلمه است یا در نهایت این سه قصیده شامل بیش از صد کلمه است و سیوطی این قصیده‌های سه‌گانه را به طور کامل در الاتقان جلد اول صفحه‌ی ۱۴۰، ۱۴۱ چاپ قاهره سال ۱۹۳۵ میلادی ذکر کرده است و آن‌ها را به همان وزن و قافیه قرار داده است.

۲. این واژه در کتاب به اشتباه یحور نوشته شده است که در اصل و صحیح آن یحور است.

و همچنین سیوطی خبر می‌دهد که همانا او کتاب کاملی مخصوص همین موضوع با عنوان «المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب» نوشته است.

و این فهرست است از مستشرقانی که مکتوباتی در زمینه‌ی این موضوع داشته‌اند:

- دفوراک: «حول الكلمات الأجنبية فی القرآن» - فینا ۱۸۸۵.
- دفوراک: «مساهمة حول مشكلة الكلمات الأجنبية فی القرآن» - مونیخ ۱۸۸۴.
- س. فرانکل: «المفردات العربية القديمة الأصلية و المحولة عن الأصل فی القرآن» - لیدن ۱۸۸۰.
- س. فرانکل: «الخليط فی القرآن» ZDMG ۶۶، ۷۱.
- ه. جریم در مورد برخی انواع کلمات مربوط به جنوب جزیره‌ی عربی در قرآن ZA، ۲۶، ۱۹۱۲.
- آرتور جفری: «الكلمات الأجنبية فی القرآن المعهد الشرقي» بارودا - ۱۹۳۸.
- أ. منجانا: «التأثیر السريانی علی أسلوب القرآن»، نشر رینالدز - ۱۹۲۷.

۱۰-۵-۲- اظهار نظر ما

به طور قطع این نویسندگان تلاش زیاد و بزرگی را مبذول داشتند برای تفسیر و یافتن اشتقاق‌های تعداد زیادی از این واژه‌های غیر عربی که قرآن حاوی آن‌ها است و احیاناً آن‌ها عقیده داشتند که اشتقاق‌های زیادی از یک کلمه وجود دارد.

و اکنون برای شما اظهار عقیده صحیحی می‌کنیم برای برخی از برآوردهایی که آن‌ها انجام دادند و نظرات آن‌ها را تکمیل می‌کنیم.

به طور قطع ریشه‌ی دیگری یافتیم که به طور کامل مناسب است و آن زبان آتنی است، پس در خلال هفت قرن برای روم حضوری در شبه جزیره‌ی عربستان بود که قبل از ظهور اسلام بود و اگر [زبان] یونانی به شکل وسیعی بین ملت‌ها و قبایل این منطقه گسترش یافته باشد پس انکار این که زبان رومانی به اندازه‌ی بودنش در آنجا در بافت‌های زبان محلی وجود داشته ناممکن است.

و برماست که در اینجا اشاره کنیم که کلمه‌ی «رومیه» اشاره دارد بر یونان و لاتین مخصوصاً.

و برای همین است که برما بود جست‌جو در این دو زبان همان طور که زرکشی یا سیوطی در نظرات خودشان از اصل رومی یاد کرده‌اند، و با توجه به این نکته به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. قسط، قسطاس:

معتقد هستیم که این دو کلمه در حقیقت یک کلمه هستند و از اصل یونانی نیستند و از کلمه‌ی *dikastes* = قاضی مشتق نشده‌اند فولر بر این عقیده است *Vollers in ۶۳، ۱، ZDMG*، و همچنین نه از کلمه‌ی یونانی *exte's*، و آن ترازوی رومانی است همان طور که مینجانا *Mingana*، معتقد است همان طور که مفسرهای قرآن تأکید کرده‌اند و و در هر دو فهرست آمده که کلمه‌ی قسطاً یا قسطاس به رومی یعنی: عدالت و نه کلمه‌ی *dikastes* = قاضی و نه کلمه‌ی *Xeste's* = ترازو تئودی بر این معنی. برای همین معتقدیم که اصل این دو لغت قرآنی از دو لغت لاتینی *Justus* أو *Justitia* (به معنای عدل - عدالت) پس این کلمه کاملاً مطابق با دو کلمه‌ی قرآنی است مخصوصاً اگر قاف را مانند الف تلفظ کنیم همان گونه که در لهجه‌ی عامه است و دو کلمه‌ی قسط و قسطاس را حرکت گذاری کنیم همراه حذف حرکت آخر در کلمه‌ی لاتین یعنی *us* و ظاهراً این عمل در تعریب کلمات یونانی د لاتینی متداول است (مانند کلمه‌ی سقراط *Socrate's* ممکن است همراه حرکت آخر سقراطیس، و ممکن است بدون آن سقراط شود).

۲. برج:

این کلمه که جفری *Jeffrey* آن را نفهمید و دیگران آن را به کلمه‌ی لاتین *burgus* برگردانده‌اند، که یعنی دژ تسخیر نشدنی، که آن را فیجیتوس ریناتوس نویسنده‌ی نظامی در زمان حیات خود در قرن چهار و پنج بعد از میلاد در کتاب خود به کار برده است *Epitoma rai militaria lv . ۱۰*.

۳. الکهف:

این لفظ که فهرست‌ها به آن اشاره کرده‌اند به جز اشتقاق آن از کلمه‌ی لاتین *Gavea* که یعنی داخل چیز *Pline l'Ancien, Naturalis Historia, live XI ۳ par*.

۴. قنطار:

کلمه‌ی لاتین است اصل آن *Genlum Librae* (پیمانه به اندازه‌ی ۱۰۰ رطل)، بعد از آن به کلمه‌ی *quintal* یا *quintulium* تغییر کرده است و از آن کلمه‌ی فرانسوی *quintal* هم وجود دارد.

۵. صراط:

و آن کلمه‌ی لاتین *Strata* به معنی راه معبد یا راه بزرگ است (اتروبیوس «انتهای قرن چهار»): مختصر تاریخ رومانی ط ریل ۱۸۸۷، ۹، ۱۵، سان اوجستین خطیب ط . مایو ۹، ۲۱)

سه کلمه‌ی از کلمه‌هایی که زرکشی در فهرست خود توضیح داده باقی است که آن‌ها رومی است و سیوطی از شنذله و آن کلمات طغفا - رقیم - سری است و شنذله نامی است که به «عزیز بن عبد الملک» صاحب کتاب «البرهان فی مشکلات القرآن» شناخته می‌شود و او فقیه و سخنرانی بود که در بغداد در سال ۴۴۹ هجری مصادف با ۱۱۰۰ میلادی فوت نمود و در آنجا شخص دیگری با این کنیه وجود نداشت و بر ما ممکن نیست که ریشه‌ی یونانی یا لاتینی برای این کلمات بیابیم، پس آنچه به کلمه‌ی رقیم مربوط است، باید که اشاره کنیم که آن را به شکل‌های مختلف در نزد مفسران مسلمان قرآن ترجمه کرده‌اند پس گفته شده آن اسم سگ اصحاب کهف بوده [الکهِف آیه: ۹: أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا] و گفته شده آن نام مکانی در نزدیکی روستای کهف است و یا نزد مسشرقین مانند توری (Torrey) معتقد است که این کلمه تغییر یافته‌ی کلمه‌ی Declus است امپراتور بیزنطه (۲۴۹ - ۲۵۱) که در خلال حکومت او آن هفت جوانان مسیحی به کهف در نزدیکی «إیفاز» Ephe'se رفتند و هوروفیتز در (دراسات قرآنیة صفحه‌ی ۹۵) حدس زده است که که رقیم نام‌های بر دیوار کهف بوده و او کاملاً اشتباه حدس زده مانند نوری در (دراسات شرقیه مقدمه تا ۱ - ج براون ۱۹۲۲ صفحه‌ی ۴۵۷، ۴۵۹) اما در باره‌ی فعل طفق که از آن دو عدد مشتق شده یعنی (طغفاً) که در معاجم عربی جزء افعال مقاربه است در این صورت شنذله چطور برای آن ریشه‌ی یونانی یافته است؟

و در مورد کلمه‌ی سوم یعنی «سَری» همین را می‌گوییم و این را از آنجا فهمیدم که آن صفتی است به معنی خوب و نیکو و زیبا اما در معجم‌های عربی دارای معنی دیگری است و آن این که ستون آب زیر نخل برای آبیاری (القاموس الفرنسی العربی کازیر مسکی) و این همان معنی است که رهبر ما زرکشی و سیوطی و کسی که به او شنذله می‌گویند بر اعتقاد به این که ریشه‌ی این کلمه یونانی یا لاتینی است و در کتاب لسان العرب متعلق به ابن منظور می‌خوانیم: سری رودی است و همچنین ثعلب می‌گوید که آن ستون یا جریانی است که درخت خرما را آبیاری می‌کند و جمع آن را سیبویه آسریه و سریان ذکر کرده است و ابن عباس می‌گوید سری ستون است و این نظر لغویان است و ابو عبید بیتی را ذکر می‌کند که در آن سبد کوچکی از نخل کاشته شده در کنار رود ماء النهر را وصف می‌کند و آن بیت این که:

عَمَّ نواعم بینهن کروم

سحق یمتعها الصفا و سریه

و این بیت تأکید می‌کند که کلمه‌ی سری قبل از اسلام در زبان عربی وارد شده و به معنی ستون زیر نخل برای آبیاریه آن است.

و به طور قطع بی‌فایده جست‌جو از کلمه‌ی یونانی یا لاتینی شباهت کلمه‌ی سری به معنای ستون در نوشتن پس در یونانی کلمات Soie'n – Hudragogos – Ochetos و در لاتینی:

Salonsfossa – Canalis – Canalicus – Inclia – Elice's – Elices – Euripus -
Rirus

و هیچ یک از کلمات یونانی یا لاتینی یافت شده شبیه کلمه‌ی عربی سری نبود و چه بسا کلمه‌ی یونانی Soie'n و لاتینی Sculus که نزدیک ترین بین این کلمات هستند ولی آن دو از هر جهت دورترین از این کلمه‌ی عربی لااقل از فرض (جهت) تغییر تحول هستند.

۶-۲- فصل دوازدهم: پیرامون ندای قرآنی «ای خواهر هارون»

۱-۶-۲- رولند (reland) و دفاع وی از اسلام

بر حاشیه مطالعه و بررسی اینجانب در مورد دین در محضر کانت (جلد چهارم کتاب فی تناولنا لمذهبه = پرداختن به مذهب و دین)، خود را شخص مطیع و فرمانبردار در ازای مطالعه و بررسی منابعی که موجب تشکیل این فیلسوف شده یافتم که پیرامون موضوع اسلام از ابعاد و نواحی فراوانی که راجع به آن در کتاب هایش یافت می‌شود^۳ و از این رو به عمل و کارگرد آدریان رولند که (متولد شمال هلند به سال ۱۶۷۶ میلادی و متوفی به سال ۱۷۰۵ میلادی، چاپ دوم سال ۱۷۱۸ در اوترفت) اهتمام ورزیدم، خصوصاً در مورد کتاب و اثرش (دیانت محمدی، چاپ اول، سال ۱۷۰۵ میلادی چاپ دوم سال ۱۷۱۷ میلادی)^۴

^۳. مجموعه آثار کامل Immanuel kant امانوئل کانت.

^۴. آدریان رولند (adriani relandi) کتاب دیانت محمدی، که در دو جزء بیان کننده، که جزء اول در بردارنده اصول دین محمدی راجع به قانون عربی که چاپ گردیده و یک شعر لاتین و نکات و یادداشت های توضیحی و جزء دوم، کذب اتهامات و دروغها را بر محمد(ص) مورد بررسی قرار می دهد، برودلت ۱۷۰۵ میلادی.

چیزی که من را در این کتاب به خود جلب نمود میانه روی و عمق و ژرفای آن و سپس اندیشه و نظر عینی واقعی وی در قبال دین اسلام و پیامبر(ص) بعد از این طوفان سهمگین از جانب مهاجمانی منتقدین که از قرن ۱۳ و حتی ماقبل آن و تا پایان قرن ۱۷^۵ پی در پی وارد گردیدند .

همانطوری که آدریان رولند در نامه ای خطاب به برادر خود بیار رولند (وکیل در آمستردام) اظهار نمود ، که وی واقعاً متعجب است از این که اگر دین اسلام ، همانطوری است که این مهاجمان مسیحی اروپایی توصیف نموده اند ، پس عاقلانه نیست که بسیاری از مردم به احتمال زیاد به یک دین پوچ گرا روی آورند و این امکان وجود ندارد که درک گردد تمامی پیروان محمد(ص) ، همگی کودن و احمق به حساب می آیند ، همانطوری که ما اجازه نداریم که در این باره شک و شبهه راه انداخته ، در حالی که ما رجوع به آثار و نوشته های این ملت عظیم داشته که چه نابغه ها و بزرگانی را پرورانده است که گیتی ، مانند آنها را در هیچ ملت دیگری پیدا نکرده است ، اگر عرض نماییم که اعراب و آنانی که به برکت این دین متولد گردیده اند ، مالک مقدمه علم و هنرهای زیبا برای قرن های متمادی به ویژه قرن دهم بوده اند ، حال آنکه مسیحیان همه چیز را رها نمودند تا پژمرده گردد و از بین برود و در غرب سکنی گزیده در حالی که با آنها خو گرفته اند.^۶

لذا وی به بررسی و مطالعه دین اسلام در منابع عربی اهتمام ورزید به طوری که این امر برای وی مهیا گردید که اسلام را با یک اسلوب و روش کاملاً متفاوتی از آن صورت و شکل ترسیخ یافته در غرب درک نماید و در این باره می گوید : «باید با یقین و اعتقاد کامل و بعد از یک پژوهش و بررسی عقلانی از دیانت محمدی(ص) ، اعتراف می نمایم که من برای محمد(ص) یک نما و چهره متفاوتی به طور کامل از آنچه که درباره وی گفته شده ، یافته ام ، و علاقه مند گردیده ام که وی را به جهانیان و با انواع و روشهای مناسب و درخور بشناسم.»^۷

هنگامی که رولند در ژرفای این عقل گرایی غوطه ور گردید، به نتایج و احکامی دقیق تر و درست تر از دین اسلام که هزاران مرتبه برتر از آن مواردی است که توسط نویسندگان معاصر بیان گردید و اگر این مؤلفان ، کار نیکی انجام می دادند ، مسلماً به این احکام رولند ، قبل از دلالت آوردن با گفته های فراوان خویش ، رجوع می نمودند.

^۵. رجوع کن به کتاب عرض واقعاً کوتاه در حالی که آن برای نورمن دانیال با عنوان : اسلام و غرب مفید و سودمند بوده است،

ادنبرگ ۱۹۵۸ norman Daniel: islam and the west edinburg1958

^۶. صفحه ۱۶۳ه.

^۷. Trad-citee.pvII

وی یک شخصیت کاتولیک به حساب می آید ولی ایشان حقیقت اسلام را از این منطبق و اصل مورد بحث و بررسی قرار نداد که پایپا papists ، پروتستانها را با مسلمانان مورد قیاس قرار می دهند بلکه ، انگیزه وی همانطور که خودش می گوید : «بحث و بررسی از حقیقت در هر کجا که باشد ، همانا بستن درب بر روی افتراها و کذبها از هر صدایی ، یک مأموریت مقایسه تقدیر و ثنا در هر زمان می باشد ، چرا که مردم را از یک دیانت و آیین منتشر شده بدون تحریف که سایه سنگین ناشناخت بودن و سخت گیری ورزیدن بر آن سنگینی ندارد و بیانگر یک آیین و دیانتی نو به طور واقعی بر مردم است که در معابد و مکاتب پیروان محمدی محمدی (ص) مورد تعلیم واقع می گردد.»

و بنا بر این مبنا ، ما با موفقیت می توانیم آنها را مورد حمله خود قرار دهیم و اگر نتوانستیم آن تهمتها و کذبها را نابود سازیم ، حداقل این توان را دارا هستیم که وجود را از افکار و اندیشه های خود پاک سازیم .

وی ادعاهای زیادی راجع به تشابهات بین لوتریها (از پیروان مارتن لوتر) و پیروان آیین محمدی محمدی (ص) ذکر گردد ، که ما به طور خلاصه آن موارد را در بررسی ذیل آورده ایم.

۱- محمد (ص) افتخار می نماید که نزد وی به تنهایی ، انجیل صحیح وجود دارد که این امر نشان دهنده تأیید وی به پایبندی تورات و انجیل و کنار زدن غیراین دو و همان چیزی که در نزد لوتر است که با جرأت و جسارت ابراز می دارد که مردمان ما قبل کشور آلمان دارای هیچ انجیلی نبوده اند.

۲- دین اسلام به ۷۰ فرقه تقسیم گردیده و لذا طرفداران انجیل هم بدین صورت پراکنده هستند (نامی که پروتستانها بر خود نامگذاری نموده اند)

۳- محمد (ص) امر نموده که فقط با مقیاس و معیار کتابهایش بر امور حکمرانی شود و لذا مارقون (پیروان لوتر) هم بدین گونه هستند .

۴- محمد (ص) ۱۰ روز ، از روزه را کم نموده و آن را به عنوان یک ماه قمری کامل قرار داده که همان رمضان است ، در حالی که لوتر ، نه تنها روزه را تغییر نداده بلکه آن را لغو و تمامی انواع روزه ها را باطل نموده است.

۵- محمد (ص) روز شنبه را با روز جمعه عوض نموده اما لوتریها از جانب خود هر نوع جشن و سرور راجع به اعیاد را لغو نموده اند .

۶- محمد (ص) تمام تصویرهای موجود را شکسته در حالی که لوتریها آن ها را آلوده نموده و زیر پای خود لگد مال نموده اند.

۷- محمد(ص) تمام عبادات قدیس ها را به تمسخر گرفته و همچنین پیروان لوتر.
۸- محمد(ص) اجازه غسل تعمید را صادر نموده است ، در حالی که کالوان آن را یک امر غیر ضروری و اجتناب ناپذیر قلمداد نموده است.

۹- اتباع و پیروان محمد(ص) ، همانطور که بخواهند ، قادر هستند بدون هیچ گونه محدودیت ، همسر انتخاب نمایند ، در حالی که این رفتار و سلوک از سوی «بوسر» و «أولم درپ» به تصویب رسیده است.

Buceret demdarp

۱۰- مسلمانان منکر اهمیت اعمال نیک و صالح برای کسانی که به آنها اقدام نمی نمایند ، بوده در حالی که لوتریها خاطر نشان می کنند «برترین اعمال ما ، همان ارتکاب گناهان است»

۱۱- و سرانجام محمد(ص) آزادی اراده را رد می نماید و همچنین لوتریها این چنین امری را انجام می دهند.^۸

خوب است که در این تلاش و کوشش به منظور مقایسه بین اسلام و پروتستان ، برخی از نویسندگان معاصر مسلمان یا محدثین^۹ و آنانی را که خیال کرده اند که ایشان اقدام به یک کشف عظیم نموده اند ، را مورد ذکر قرار دهیم و این مقایسه از سوی دم مارتین ویوالدو عظیم نموده اند ، را مورد ذکر قرار دهیم و این مقایسه از سوی دم مارتین ویوالدو Dom martini Vivaldi مطرح گردیده و به طور صحیح و درست از سوی رولند مورد استشهد واقع گردیده تا حدی که اسلام و پروتستان را با صورتهای خود فرا گیریم که به طور کلی بیان گردیده است بدون تشخیص و بیان آراء فردی و شخصی در بین هر کدام از آنها ولی در هر حال این ، نکات ذیل قابل ملاحظه می باشد :

الف) : بنا بر شناخت ما هیچ تاریخ نویس پروتانی ، فرقه های لوتری را به طور قاطع به ۷۰ طایفه تقسیم ننموده لذا این امکان وجود داشته باشد که ویوالدو ، ، هر کدام از آنها را بخواهد ، به حساب آورده باشد ولی بنا بر محاسبه علمی ، شماره ۷۰ امکان ندارد که به عنوان عددی «برای متنوع بودن کلیساهای پروتستان» به حساب آید ، همانطوری که در حدیث مشهور از نبی(ص) ذکر گردیده : «امت من به ۷۰ فرقه تقسیم می شود (۷۱ و ۷۲ و ۷۳) و گفته تمامی آنها در دوزخ جای دارند ، مگر آن ملتی که من و یارانم در آن قرار داریم.»

ب) : در رابطه با نکته ۹ ، ما به درستی می دانیم که خود لوتر داشتن چند همسر را توجیه نموده و نظر وی در مورد قضیه کارل تشتاد Carlstad ۱۵۲۴ و به ویژه در مسائل هنری ششم Henri و لاندچراو ، بیانگر مفهوم و

^۸ شرح حال و ترجمه پیشین - صفحه ۱۱۵ ، ۱۱۷ - مقدمه ۵ ، چاپ ۱۷۱۷ میلادی

^۹ . به طور مثال شیخ محمد عبده در رساله توحید خود و شیخ امین خولی در رسانه خود در کنفرانس ادیان ، منعقد شده به سال ۱۹۳۴ میلادی در شهر لیدن.

مضمون وی پیرامون تعدد زوجات و چند همسری می باشد^{۱۰} و لذا وی متمرکز بر این امر است ، تعدد زوجات که بارها در تورات ذکر گردیده ، بر اساس یک طرح و برنامه بوده ، همانطوری که انجیل به طور صریح و آشکار بدان اظهار ننموده ، اما کالون Calvin چند همسری را محکوم نموده و حالت سرأسقفهای اعظم در تورات را بدین سان تفسیر نموده که این امر تعدد زوجات امتیازی از جانب خداوند برای شکمبارگی و آزمندی (طمع) آنها می باشد (نگاهی به شرح وی بر سفر تکوین (اولین سفر حضرت موسی^(ع)، ۴، ۱۹ ، جزء ۲۳ ، صفحه ۹۹ پینداز) ، اما ، افک رو اندیشه های بوسر Buser ، راجع به ازدواج به عنوان یک ویژگی عام ، جا دارد که از نزدیک مورد بررسی و مطالعه واقع گردد .

(ج) : اما پیرامون نکته پایانی که مرتبط به آزادی اراده می باشد ، این امر به دقت ، مذهب اشاعره و اهل سنت را به عنوان یک ویژگی عام در موضوع آزادی اراده مورد وصف قرار می دهند .

و لذا در اینجا ، رولند منکر نظریه ویوالدو نیست ولی ایشان (رولند) به وجود یک تشابه دیگری بین پیروان محمد^(ص) و کاتولیک پاسخ می دهد و آن همان کلام و بیانی است که از سخن خود ویوالدو نتیجه گیری نموده و آن نشان دهنده نکات و ملاحظات برخورد بین اسلام و مذهب کاتولیک است ، بطوریکه مطابق با کلام بوردروک ند ، اظهار می دارد : «در اینجا اشیاء و امور فراوانی وجود دارد که پیروان محمدی^(ص) به نسبت ما مسیحیان کاتولیک ، به این موارد نزدیکی و تقرب دارند. »

اول: اینکه آنان خداوند حق و مطلق را پرستیده و به عنوان بت پرست به حساب نمی آیند ، هر چند که مسیح را فرزند واقیش نمی دانند ، ولی در حال وی را تکریم و قدردانی نموده و وی را پیامبری عظیم و بزرگ و آخرین پیامبر بنی اسرائیل به حساب می آورند و معتقدند که وی از روح خداوند و مریم بتول، بدون دخالت هیچ کسی متولد گردیده و وی (مسیح) ، قدرت و توانایی بر انجام معجزات به مانند شفا دادن تمامی مریضان و آفت زدگان و طرد شیاطین و زنده کردن مردگان را از خداوند دریافت نموده و به صورت عام ، تمام سخنان مربوط به وی که در انجیلها ی ما ، وجود دارد را قبول و مورد پذیرش می دانند ، علاوه بر این امر ، آنانم بر این عقیده هستند که خود حضرت عیسی^(ع) که با نام "یسوع" neich می باشد ، بر تمامی اسرار و رازهای درونی و تمام کتابها و حکمت های حضرت موسی^(ع) و تمام خلق و خویها و آنچه را که مردم در منازل خود انجام داده و آنچه را که

^{۱۰}. به این موضوع مراجعه نما:

(الف) استراپ (strop) «مارتین لوتر»: در مورد ازدواج . (ب) سالفید (salfid) : لوتر و دستورهایی وی راجع به ازدواج. (ج) گریستیان (Gristiani) : لوتر و مذهب لوتری ، مطالعه پیشین (صفحه ۲۰۷ ، ۲۵۵ ، پاریس ۱۹۰۹ میلادی)

در انبارهای خود ذخیره می نمایند ، را آگاهی کامل داشته و لذلک آنها معتقدند که ایشان انواع ثروت را مورد تحقیر نموده و تمامی انواع تقرب آور و خشم برانگیز طمع و آز را توبیخ (سرزنش) نموده و تمامی اشتباهات آشکار و فاحش موجود را از بین برده اند .

پیروان محمد^(ص) از معلم خویش آموخته اند که جبرئیل با این کلمات بر مریم بتول (س) سلام و درود فرستاده: «ای مریم ، به درستی که خداوند تو را بر تمامی زنان و مادران کودکان و مردان برتری داده و تو را برگزیده و از همین رو ، تو را در جایگاه شرافتمندانه ای بین مردان و فرشتگان مقربش در بهشت قرار داده است.»

ایشان همچنان به این امر ایمان دارند ، که شیطان ، مسلماً بر هر کسی سلطه و چیرگی دارد مگر مسیح و مادرش مریم بتول (س) و چه شهادت گرانقدر که موجب تعجب و اظهار اعجاب واقعی پیرامون مفهوم پاک و زلال ، پاک ترین و گرامیترین نفس پاک می شود .

علاوه بر این امر ، ایشان ، به مانند ما مسیحیان ، به طور کامل سروده های مذهبی حضرت داوود(ع) را با آهنگ موزون تلاوت نموده و به هنگام زیارت قبر پیامبرشان ، معتقدند که خودشان افراد مخلص نیستند ، همانطور که باید باشند ، در زمانی که به قبر مریم بتول (س) سلام و درود نفرستند ، و سرانجام ، شخص یهودی اراده نمود که به دین اسلام بپیوندد ، پس ایشان وی را ملزم نمودند که قبل از هر چیز به مسیح(ع) ایمان آورده و بر این اساس از او سؤال می نمایند که عیسی مسیح(ع) فرزند مریم بتول(س) است که با دمیدن خداوند یا روح الله (جبرئیل) زاده شده و آخرین پیامبر قوم بنی اسرائیل می باشد و اگر وی جواب صحیح را بیان نماید ، به عنوان یکی از اصحاب و اتباع دین محمدی^(ص) به حساب می آید (شرح حال و ترجمه پیشضین ، صفحه ۱۱۹-۱۲۱=در اصل لاتینی)

رولند با یک روش تمسخر آمیز این تقارب و همگرایی را مورد تعلیق و شرح قرار داده و به ویوالدو اظهار می دارد : که با روش زیبای شما ، این نتیجه حاصل می گردد که تمامی ما از یاران محمد^(ص) می باشیم (صفحه ۱۱۸ شرح حال ، ۷، در اصل لاتینی)

و در می یابیم که ویوالدو ، گردن آیات قرآن کریم را در هم می پیچاند تا به اثبات این همگرایی ، دست یابد و لذا این امر از نزدیک مورد تفحص و بررسی قرار دهیم:

الف) هنگامی که آیه ۴۲ سوره آل عمران را مورد بررسی قرار می دهیم ، در می یابیم که نتیجه در اصل آن ترسیخ مفهوم طاهر و پاک بودن برای حضرت مریم(س) در قرآن کریم است.

ب) هنگامی که گمان می رود که پیروان محمدی^(ص) به مانند مسیحیان سروده های مذهبی حضرت داوود (ع) را با آهنگ های موزون می خوانند ، پس این یک دروغ محض است ، چرا که آنها این سروده ها را تلاوت نکرده و آنها را نمی شناسند و حتی این سروده ها در نزد مسیحیان تلاوت نمی گردد ، چرا که قرآن کریم فقط اسم "زبور" که همان کتاب مقدس نازل شده بر حضرت داوود(ع) نازل گردیده است.

ج) ویوالدو ادعاها و دروغها را سر هم آورده ، در آن موقعی که گمان و زعم دارد ، مسلمانان به هنگام زیارت قبر پیامبرشان ، خود را غیر خالص (مخلص) می نامند اگر قبر حضرت مریم (س) را زیارت نمایند ، زیرا مسلمانان در ابتدا نمی دانستند که قبر حضرت مریم (س) در کجاست و به طور شایسته ، همانا آرامگاه حضرت مریم(س) نزدیک مدینه نمی باشد ، در همان جایی که قبر پیامبر(ص) است ، پس ویوالدو این دلیل و برهان فاسد را از کجا آورده است؟

د) و در خصوص گفته های وی راجع راجع به گرویدن هر یهودی به دین اسلام و آن اعتراضی که بر وی واجب می گردد که عیسی مسیح (ع) فرزند حضرت مریم (س) است که با دمیدن از جانب خداوند یا جبرئیل زاده شده ، این یک استدلال ساده ای می باشد که منشأ آن بدین صورت است که بر هر فرد مسلمان واجب است به هر آنچه که در قرآن کریم آمده معتقد باشد ، پس به هنگام گرویدن به دین اسلام ، بر هر یهودی واجب است ، به هنگام مسلمان شده به آنچه در قرآن مجید ذکر گردیده ، به طور کامل ایمان آورد ولی نه به صورت تفضیل و برتری چیزی از امور در آن بر امور دیگر.

ه) اما پیرامون مسائل دیگر در خصوص موضوع حضرت مسیح (ع) همانا ویوالدو تا حد زیادی به این حقیقت نزدیکتر گفته است.

این امر ضروری و واجب به نظر می آمد که منتظر این امر بمانیم که دون مارتینیو آنونسو ویوالدو بعد از انجام این تقریب و نزدیکی بین پیروان محمد^(ص) و کاتولیک ، هیچ گونه مانعی را ملاحظه ننموده ، از اینکه هر کدام از این دو گروه ، کتاب مقدس دیگری را قرائت نماید ولی بالعکس در همین کتاب «چراغی از طلا در کلیسای پدر ، حضرت مسیح(ع)» ، وی خاطر نشان می کند که زیبنده نمی باشد که کتاب محمد^(ص) مورد قرائت واقع شود ، بل به طور عکس و متضاد ، سزاوار می باشد که مورد تحقیر و تمسخر قرار گرفته و در آتش انداخته شود تا آن را در هیچ جای دیگر مشاهده نماییم. (رولاند به این مطلب استشهاد آورده است - شرح حال و ترجمه پیشین صفحه ۱۲۵)

ولی رولند دارای یک نظریه دیگری به طور کامل در مخالفت با این رأی ویوالدو می باشد ، نه از این جهت که وی قرآن کریم و اسلام را مورد تقدیر قرار می دهد بلکه وی در این نکته ، دارای خشونت کمتری از ویوالدو در قبال اسلام نمی باشد ، ولی از قرائت قرآن استقبال می نماید تا بتواند این دین را با یک روش جدید و نوین شناسایی نماید ، تا قادر باشد ، بعد از این همه موفقیت بسیار چشمگیر بر ویوالدو حمله نموده و او را مورد انتقاد قرار می دهد و در تمامی ابعاد و جنبه ها بر روی غلبه یابد(شرح حال و ترجمه پیشین ، صفحه ۲۲۶) و به منظور اعتماد در این مسأله خود ، وی به کلام «مراکشی» مترجم معروف قرآن کریم استشهاد آورده ، که در مقدمه ابتدایی آن خاطر نشان شده که دین اسلام تمام امور عقلانی به احتمال زیاد در دین مسیحیت را مورد حفظ قرار داده و تمام آن اموری را که به نظر ما مطابق با قانون و سنت طبیعت است ، را ذکر نموده است.

و به همین منظور از عقیده و نگرش خود تمام اشکال و انواع پیچیدگی و غیر قابل شناخت در انجیل را به دور انداخته که این امر برای ما غیر عاقلانه و نامفهوم می باشد ، همانطوریکه وی از اخلاق ، تمام اصول و مبادی خشک و سختگیرانه را که اجرای آن برای مردم صعب و دشوار می باشد را به کنار زده ، به طوری که بت پرستان را وادار کرده که این احساس را در خود داشته باشند که ایشان مایلتر به عدم شناخت بت پرستی خود و گرایش به دین اسلام ، با آغوش باز و روی آوردن به شریعت محمدی(ص) بیشتر از شریعت انجیل می باشند ، مراکشی در کتاب «تکذیب(بطلان) قرآن» با نهایت آشکاری و وضوح بیان می دارد :

در همیشه این اعتقاد را با خود داشته ام که هنگام عرضه قرآن کریم و انجیل بر غیر مؤمنین ، آنها قرآن را بر ترجیح می دهند و لذا این امر ضرورت می یابد که هیچ گونه شک و شبهه ای روا نداریم که کتاب محمد(ص) برای عقل و خرد ارائه کننده هیچ گونه افکار و اندیشه ای نمی باشد که درک آن برای عقول سخت و دشوار باشد ، به ویژه عقل فاسد و ضایع و پیچیدگی و غموض در آن ، پس به طور مثال هیچ خداوندی جز پروردگار حکیم و توانا وجود ندارد که خالق و آفریننده همه چیز می باشد و در مخالفت و ناسازگاری با حوادث بوده که باید با خضوع و فروتنی برای وی نماز گذارده شود و همچنین انسان با فقیران و ندارها ، متسامح بوده ، مناسک حج را به جا آورده و بدن خود را با روزه پاک و تمیز نگه دارد ، و به دنبال آن دارای تمامی فضایل سهل و آسان دیگر ، بنا بر این جایز و روا نمی باشد که انسان مورد آزار و اذیت واقع شود ، بلکه باید از سرقت ، قتل ، زنا و هر جنایت دیگر حمایت گردد ، و لذا باید هر آنچه را که در دنیا وجود دارد را به اعتبار گذرا و غیر ثابت بودن حقیر و ناچیز قلمداد نماید و فقطبه اعمال و کارهای نیک که اجر و ثواب آن ضایع نخواهد گردید ، بپردازد که نتیجه آن در نهایت امر و در آن موقعی که به سوی خداوند باز می گردیم ، خوب و رضایت بوده تا بر اساس این موارد مورد اجر و جزای خوب خداوندی قرار گیریم :

بنابر این افراد نیک و خوب در آسمان یک آسایش و نعمت مقیم و دائمی و آنچه را که مورد میلشان بوده را ، درخواهند یافت ولی بالعکس اشرار و بدکاران در جهنم عذابی بی حد و حصر خواهند چشید .

تمامی این اصول و به مانند آن با یک روش مفهومی و آشکارتر از مبادی انجیل ، منتشر می گردد و از سویی دیگر در صورت شنیدن کلام یکی از مبلغین از سوی یکی از بت پرستان با این مضامین که خداوند واحدی که از او سخن به میان می آید یکی یا ۳ می باشد و همانا خداوند در انسانی حلول کرده ، در حالی که او فقیر و ناچیز بوده و سپس اسیر و به صلیب کشیده شود و از دنیا رفته و دفن گردیده ، با این حال که خود او یک معجزه به حساب آمده است و یا در سرور از قربانی مقدس، سر توبه به طور مطلق ضروری بوده و تک ازدواج وجود دارد و اینکه علاقه و پیوند های رباط مقدس از هم جدا نمی گردد و لذا زندگی باید یک صلیب متصل باشد و انسان حتی باید به دشمنان خویش احسان و نیکویی نموده و همانا سعادت واقعی در اشیاء و چیزهایی نهفته است که غیر قابل رؤیت با چشمان بوده و گوشها ، هیچ وقت آن را نشنیده اند و بر قلب انسان هم خطور نکرده است و حکمت های دیگری که به طور مشابه در دسترس شنیداری انسانی بوده یا واقعاً سخت و دشوار است ، اگرچه در رابطه با زندگی و حماقت طبیعی ما ، غیرممکن نباشد ، پس بنا بر این چه شخص بت پرستی این اشیاء و امور را گوش خواهد کرد و با مذهب قرآن مورد مقایسه و بررسی خواهد داد ، پس بنگر به سوی چه جهتی در حال حرکت است؟ پس او حتماً به سوی اسلام قدم خواهد برداشت و لذا رولند در ادامه کلام آورده که «همانا مراکشی با صراحت کامل اعلان می دارد که عقیده و اعتقادی ندارد به این که انجیل مورد بیان ، و به این شکل ، ممکن باشد افراد و پیروانی را برای خود جذب نماید و لذا می گوید ، غیر مؤمنین ، محمد^(ص) را ترجیح داده و با اخلاص و از همه اعماق قلوبشان به دینش می گروند» (شرح حال پیشین صفحه ۲۲۷، ۲۳۱) این عینیت گرایی در گفته های «مراکشی^{۱۱}» مستحق تقدیر و ثنا می باشد ، چرا که بیان عقاید و معتقدات اسلامی از جانب وی به طور واضح و دقیق بوده و فارغ از احکام پیشین است و لذا ضرورت دارد ، ما بر این رأی و نظریه مراکشی تمرکز پیدا نماییم ، چرا که وی بر ارائه این نظر ، با یک روش و اسلوب مختلف ، عادت نموده ، چرا که آنان ، این رأی را به طور مستقیم از عمل و اثر وی قرائت ننموده اند ولی به تکرار گفته ها و اذکار پیشینیان ، با وجود خلق اکاذیب و افتراءات پرداخته اند.

^{۱۱}. لویکر مراکشی : (۱۶۱۲-۱۷۰۰) ، عالم الهیات و دارای خصال و خوی عربی یافته ، و به آموختن منابع عربی پرداخته و از مهمترین اعمالش «مقدمه ای در کذب و بطلان قرآن» و لذا مقدمه ای برای ترجمه خود بابت قرآن کریم به نگارش در آورده است ، با این عنوان «قرآن ؛ یک نصّ و متن جهانی»

و الآن به رولند باز می گردیم که برای ما تشریح می نمایند ، چرا باید ، منابع اسلامی را به منظور فهم و درک دیانت اسلامی مورد قرائت و بررسی قرار دهیم ، حتی اگر این امور را چرا شده باشد؟ وی یک فصل از مقدمه طولانی کتاب خود (جزء ۱۰) را برای اشاره به اهمیت این موضوع اختصاص داده بر این مبنی چرا شناخت اسلام به طور مستقیم از منابع مکتوب خود می باشد! چرا که کتاب های تالیف شده توسط اروپاییها ، ناقص ، جعلی و پر از ادعاهای دروغ و کذب محض بوده که اینان بر این اساس به دیانت محمدی (ص) کمتر از انتقاد به اوهام و خیالهای خود ، به او خرده می گیرند و از این رو رولند می گوید : دلایل و برهانهای روشن و قاطعی ارائه خواهیم کرد که در این موارد ، تمام این نویسندگان را خواهی یافت ، گویی که کاری انجام نداده اند ، پس یکی از آنها تمام تصورات خود را درباره متافیزیک به کار می گیرد تا به طور متضاد برای مسلمانان توضیح دهد که همانا خداوند جسدی ندارد ولی به عنوان یک روح می باشد.

و نویسنده دیگری با قدرت اثبات می نماید که امکان ندارد شیاطین دوستان خداوند به حساب آیند ولی دشمنان او می باشند ، و لذا دیگری سعی می کند که به ما نشان دهد که وضوء جسمانی هیچ اثری در تطهیر روح ندارد و امور مشابهی از این قبیل و هنگامی که با خشم و غضب می اندیشیند و در این نکات و ملاحظات فاقد ادراک و هوش مناسبی می گردند ، پس در این اوقات تصور می نمایند که اینان نیرو و قوت زیادی پیروان محمد (ص) را رد و باطل نموده اند ، در حالی که نه محمد (ص) و نه اصحاب و پیروانش از این آراء و نظریات مطلق بدون دلیل و برهان ضرر و آسیب می بینند و از این رو آنها صوفیه را مورد انتقاد قرار داده و آن را «شور و حماسه ابلهانه ای» نامیده اند و در حقیقت امر ، ایشان به تصورات و خیالات موجود در عقول خود حمله ور شده و از آنها انتقاد می کنند . اینها بر این عقیده استوار هستند که «نویسندگان مخالف ما با اتباع و یاران محمد (ص) عزم و اراده خود را با عنایت و توجه زیاد و پویایی والایی جزم کرده اند که علیه دشمنان حقیقی نبوده ، ولی آن بر علیه مخالفان و هم گرا به کار رفته و پیرویشان مادامی که کسی با آنها منازعه (نزاع) ننماید ، تضمین شده خواهد بود(شرح حال و ترجمه پیشین صفحه ۱۵۷) ولی به منظور شناخت دین اسلام از منابع اصیل و رسمی خود ، به ناچار باید زبان عربی را فرا گرفت ، و همچنین شناخت این زبان ما را در شرح کلمات پیچیده ای که فقط یک بار در نگارش و کتابن یافت می شود ، مفید و نافع می باشد ، به مانند آنچه که در کتاب "جوب" سفر انبیاء و کتابهای دیگر موجود می باشد» منظور وی این است ، می توان کلمات آرامی موجود در برخی از موارد تورات را به کمک زبان عربی مورد تشریح و تفسیر قرار داد، به این دلیل که کلمات آرامی هم اکنون وجود ندارد و در صورت اعتراض به این مسأله که کدام کلمه در زبان عربی دارارای یک معنایی متفاوت از معنای کلمه ی مقابل و متجانس خود در زبان آرامی و عبری احیاناً دارا می باشد ، همانا «رولند» این امر را در برخی از اوقات به

عنوان یک قاعده و اصل عمومی مورد توضیح قرار می دهد پس خود کلمات موجود در زبان عبری و سریانی و آرامی ، دارای معانی و مفاهیم نزدیکی نسبت به یکدیگر دارا می باشند .

کتاب رولند از دو بخش تشکیل یافته است:

الف) جزء اول که چاپ متن عربی از کتاب عقیده به همراه شرح و ترجمه لاتین و یادداشتهای توضیحی است .

ب) جزء دوم حاوی توضیحات و بیانهایی از دیانت محمدی(ص) که در ۴۱ بند ذکر گردیده و آرا و نظریاتی را که به طور اشتباه آمیز به محمد(ص) نسبت داده شده ، مورد بحث و بررسی و مناقشه قرار گرفته است.

۲-۶-۲- کتاب عقیده

رولند از نسخه ای که از آن در چاپش استفاده نموده ، ما را آگاه نمی سازد و به این قول اکتفا می کند که : «وی سخنان موزون و با قافیه فراوانی در عقیده محمدی(ص) یافته که همگی آنها دارای یک وزن بزرگ می باشند و از میان آنها برخی از مواردی که توسط نویسندگان مشهور عرب به طور واقعی مورد تألیفات ، توجه اینجانب به سوی این کتاب رویگردان گردید که از جمله کتب دارای مرکزیت و قصر(کوتاهی کلام) بوده و لذا مانعی ندیدم که آن را به لاتین ترجمه نمایم(شرح و ترجمه پیشین ص ۱۷۱)».

لذا متن عربی این گونه آغاز می گردد :

«سپاس و ستایش خداوندی را که ما را به سوی نور ایمان هدایت نموده و ما را شایسته ورود به بهشت قرار داده و لذا پناهی ما بین ما و دوزخ ابدی قرار داده است و درود و سلام بر محمد(ص) ، برترین بندگان هدایت کننده به راه رشد و نجات و بر آل و خاندان و یاران شریف وی ، به طوریکه این درود به طور گسترده و پیاپی تا قیام پابر جا باشد.»

اما بعد ، پس این امر ، بیان ویژگی ایمان بی و معنای آن می باشد. و بدان که ایمان اولین رکن از ارکان دین اسلام به حساب آمده ، همانطوری که رسول خدا(ص) فرموده اند : دین اسلام بر پنج اصل استوار گردیده است و سپس با فصلی پیرامون حج به پایان می رسد.

«باب حج: و ارکان حج پنج چیز است ، احرام و نیت کردن : نیت نموده ام که حج نمایم و به احرام وارد گشته و در عرفه وقوف نموده و در منی حلق و تقصیر (کوتاه کردن سر و مو) نمایم و سپس دور خانه خداوند به طواف پرداخته و سعی بین صفا و مروه به جای آورم ، کتاب در اینجا به پایان می رسد.»

و مقاله واقعاً کوتاهی به حساب می آید در ۳۰۵ سطر ، که ۶ کلمه در سطر وسط قرار گرفته اند و متن عربی از جزء اول که بابت جزء عقیدتی در دین ، بیان می گردیده ، به فصلهای مختلفی تقسیم گردیده که به ترتیب ذیل می باشد:

ألف) باب طهارت و پاکیزگی

ب) باب نماز باب زکات

ج) باب زکات

د) باب روزه

ه) باب حج

و می توان جزء اول را باب ایمان نام نهاد ، که به فصلهای ذیل منقسم می گردد:

ألف) در ایمان به عنوان یک صفت عام

ب) ایمان به خداوند مطلق و ازلی

ج) ایمان به فرشتگان

د) ایمان به فرشتگان (رسولان) خداوند

ه) ایمان به کتابهای آسمانی

و) ایمان به روز قیامت

ز) ایمان به قضا و قدر

رولند متن و ترجمه لاتینی آن را به همراه ملاحظات و نکات ارزشمندی ، به منظور شناخت عمیق برخی از منابع عربی و فارسی که غالب آنها در دوره خود به چاپ نرسیده ، را مورد پیگیری قرار داده و در آخر کتاب خود از این نسخه های خطی ۲۴ عددی ، یک لیست مخصوص به نسخه های خطی از کتابخانه ویژه خود و ۲ فهرست از کتابخانه آمستردام و ۴ فهرست دیگر از کتابخانه سیکه آستادز عبری در کمبریج را وضع (تألیف) و تهیه نموده است .

۳-۶-۲- توضیحات

جزء دوم کتاب رولند دارای ارزش و قیمت وافر و پر سودمند می باشد.

که به ۴۰ سؤال و توضیح پیرامون آیین و مذهب محمد^(ص) بر اساس نظریاتی که راجع به آن ذکر شده ، تقسیم شده است : «وی در ابتدا آراء و نظریات گویندگان را بیان نموده و سپس به کشف خطاهای آنان پرداخته و طبعاً این امر ، زاده همین اشتباه و تکذیب آن از طریق حجت ها و دلایل است که پذیرنده هیچ بررسی و مناقشه ای نمی باشد و این امر، فقط حاصل متنوع بودن آن منابع و صلاحیت و اختیار آنها بوده و به طور کامل امیدوارم که مسیحیان در رابطه با یکدیگر ، و در آینده در قبال این موارد و دشمنان خود با انصاف تر بوده و نسبت به تصدیق و درستی هر آنچه که از آراء و نظریات وهمی و خیالی از جانب ایشان به محمد^(ص) نسبت داده می شود ، محافظه گر باشند.» (ترجمه و شرح پیشین ، صفحه ۶۹ ، صفحه ۱۲۸ در چاپ دوم اصل لاتین که آن را با رمز RL آورده ایم.)

و در ذیل عنوان های این توضیحات ذکر گردیده است :

- ۱- آیا مسلمانان واقعاً به این اصل و مبدأ معتقدند که «هر کس این امکان را دارد ، در صورت حیات و زندگی خیرخواهانه و خوب ، در دین خود مورد حفظ و نگهداری واقع شود؟»
- ۲- آیا پیروان محمدی^(ص) به یک خدای مطلق مجسم گردیده ایمان دارند؟
- ۳- آیا پیروان محمدی^(ص) به این امر معتقدند که خداوند ، فعل و کار شر انجام می دهد؟
- ۴- آیا پیروان محمدی^(ص) ستاره زهره را بر می گردانند؟
- ۵- آیا واقعاً پیروان محمدی^(ص) تمامی مخلوقات و کائنات را باز می گردانند؟
- ۶- آیا پیروان محمدی^(ص) عنایات و توجهات الهی را منکر می شوند؟
- ۷- آیا اینان معتقدند که خود خداوند بر محمد^(ص) درود و رحمت می فرستد؟

- ۸- آیا این پیروان منکر آتش جهنم و دوزخ هستند؟
- ۹- پیروان محمدی (ص) در نمازهای خود به کدام سو و قبله نماز می گذارند؟
- ۱۰- آیا پیروان محمدی (ص) این خیال را در سر می پروراند که وضوء گرفتن آنها را از ناپاکی و چرک نفس و روح پاک و تطهیر می سازد؟
- ۱۱- آیا در اصول و مبادی پیروان محمدی (ص) چیزی وجود دارد که اظهار نماید ، شیاطین دوستان خداوند و محمد (ص) می باشند؟
- ۱۲- آیا در اینجا فرشتگان مؤنثی به نظر اینان وجود دارد؟
- ۱۳- آیا فرشتگان نیکوکار ممکن است بنا بر رأی پیامبر (ص) خطا و اشتباه نمایند؟
- ۱۴- آیا پیروان محمدی (ص) اظهار می دارند که شیاطین چیزی را نمی شنوند؟
- ۱۵- آیا پیروان محمدی (ص) از پیروان و اتباع عالم خداشناس هستند؟
- ۱۶- آیا نزد پیروان محمدی (ص) سعادت ابدی و همچنین فردوس و بهشت نزد محمد (ص) وجود دارد؟
- ۱۷- آیا زنان بنابر نظر پیروان محمدی (ص) از آتش دوزخ نجات خواهند یافت؟
- ۱۸- آیا پیروان محمدی (ص) به منظور زیارت قبر محمد (ص) به مکه می روند؟
- ۱۹- چرا به طور مؤکد آمده که قرآن کریم ، مریم بتول (س) را خواهر موسی نامیده است؟
- ۲۰- آیا قرآن کریم همام معاصر با مردوخی را در عصر فرعون و موسی (ع) قرار است؟
- ۲۱- آیا محمد (ص) منکر این امر است که امکان دارد عیسی مسیح (ع) مرده باشد؟
- ۲۲- آیا بنا بر نظر مسلمانان ، حضرت مریم ، حامل گردیده تا اینکه از خرما تناول نماید؟
- ۲۳- آیا در نزد پیروان محمدی (ص) ، سگ حیوان پاک و تمیزی به حساب می آید؟
- ۲۴- آیا پیروان محمدی (ص) معتقدند که بنا بر شریعت خود مجاز هستند معاهده و پیمانهای خود را با غیر مؤمنین نقض نمایند؟
- ۲۵- آیا مؤلف قرآن با خودش ، در این کتاب در تناقض است؟
- ۲۶- آیا به طور واقعی محمد (ص) بین فرعون که موسی (ع) را پرورانید و بین آن فرعون که آخرین ملت خداوند (یهود) را مورد ظلم و ستم قرار داد و در دریای سرخ غرق گردید را با هم در یک جا ، کنار هم می آورد ؟
- ۲۷- آیا فعلاً محمد (ص) در جغرافیا به عنوان یک شمشیر بدی به حساب می آید ، به طوری که شهر مکه را در ضمن سرزمین های حموتیها قرار داده است ؟

- ۲۸- آیا محمد^(ص) با خود در قرآن کریم تناقضی را احساس می نماید ، چرا که در آن آمده ، وی در یک مرتبه خواندن نمی داند و در جای دیگر آمده که وی خواندن و نوشتن را می دانسته است؟
- ۲۹- آیا محمد^(ص) با نقش خود تناقضی پیدا کرده که یک بار بیان می دارد که مردم را به راه صحیح هدایت می نماید و در جایی دیگر می گوید که نمی داند خود او و یارانش چه می شوند؟
- ۳۰- آیا قرآن کریم چیزی از خدای مطلق خالق و ابدی ، ذکر نمی نماید؟
- ۳۱- آیا پیروان محمدی^(ص) بنا بر شریعت خود مجازند که هر تعداد زن را که مایل هستند به نکاح خود در آورند؟
- ۳۲- آیا پیروان محمدی^(ص) احتیاط هیچ چیز را ندانسته ، در حالی که صورت های خود را می شویند؟
- ۳۳- آیا پیروان محمدی^(ص) به این امر معتقد هستند که حضرت موسی^(ع) در شمار ملعونین می باشد؟
- ۳۴- آیا پیروان محمدی^(ص) فقط به ۳ پیامبر موسی^(ع) و عیسی^(ع) و محمد^(ص) اقرار و اعتراف دارند؟
- ۳۵- آیا محمد^(ص) می گوید که انسان از خون بسته ای آفریده شده است؟
- ۳۶- آیا محمد^(ص) منکر جاودانگی روح است؟
- ۳۷- آیا محمد^(ص) می گوید هر کس که دشمنی را بکشد یا توسط او کشته گردد باید از آتش جهنم رهایی و نجات یابد؟
- ۳۸- آیا این گفته صحیح است که محمد^(ص) کبوتری را پرورش داده که به هنگام حمله صرع در گوش های ایشان آواز سر دهد؟
- ۳۹- آیا پیروان محمد^(ص) به چند جهان معتقد هستند؟
- ۴۰- آیا محمد^(ص) سنت ختنه کردن را از یهودیان عصر و دوره خود اخذ نموده است؟

۴-۶-۲- یعقوب ارهارت و توضیحات وی (Jacob Ehrharth)

ما در پیگیری این عناوین به یک فهرست کاملی از اشتباهات توسط دانشمندان و خداشناسان مسیحی دست یافته ایم که از آغاز قرن ۱۷ تا پایان آن ، اخبار ضد و نقیضی راجع به اسلام تألیف نموده اند.

و در مقایسه با فهرستی که از سوی یعقوب ارهارت^{۱۲} □ بعد از ۱۴ سال در سال (۱۷۳۱ میلادی) عرضه گردیده ، آن را آگاهانه تر ، علمی تر و اثر بخش تر به حساب می آوریم و در حقیقت ، کتاب یعقوب ارهارت از ۱۲ فصل به شرح ذیل تشکیل یافته است:

۱- محمد^(ص) یک شخصیت معمولی است که غذا می خورد و آب می آشامد.

۲- حمله بر محمد^(ص) از سوی مردمانی که چیزی نمی دانند.

۳- عدم ندانستن و آگاهی به زبان عربی منجر به ارتکاب خطاها و اشتباهاتی در حق محمد^(ص) می گردد.

۴- اشتباهات جغرافیایی و تاریخی مربوط به زادگاه محمد^(ص) می باشد .

۵- راجع به محمد^(ص) و نظم در قرآن (تألیف آن) در دوره وی.

۶- خطاها و مخلطه های نوشته شده درباره محمد^(ص).

۷- اقوال و جمله های گفته شده پیرامون اقتباس و انتحال (سرقت ادبی)

۸- از تأثیر معجزات.

۹- خطاهای مربوط به قبر محمد^(ص).

۱۰- خیالها و تصورات پیرامون محمد^(ص)

۱۱- صورت و عکسها در نزد محمد^(ص) و مثالهای موجود بر آن .

۱۲- راجع به بیماری صرع نزد محمد^(ص).

از این عناوین در می یابیم که کتاب ارهارت دربردارنده فقط جزء کوچکی از موضوعاتی است که رولند به عرضه آنها پرداخته است و در عوض وی بیش از حد تفصیل برخی از نقاطی را که مورد پردازش رولند مثل ادعا به وجود صرع نزد محمد^(ص) بوده را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و وی را به چنین اموری سوق داده است و بنا بر نظر رودی و ارهارت (مذهب رولند، صفحه ۲۱) ، عدم آشنایی به زبان عربی ، سبب نادانی نسبت به اشیاء و اموری است که متعلق به محمد^(ص) می باشد که در فصل سوم بر توضیح این حقیقت تأکید گردیده و بیان می دارد که چه اشتباهات و خطاهایی که به سبب عدم آشنایی با زبان عربی صورت گرفته است و این خطاها متعلق به کلمات : اسلام – مسلمان – قرآن می باشد، پس کلمه اسلام در ذهن ایشان مرتبط به یک کلمه ساده بود ، و کلمه را شرح می دهد (مسلمین و آن جمع مسلمان(مسلم)، در زبان فارسی و ترکی می باشد.) و شرح آنها بدین

^{۱۲}. توضیحات پیرامون خطاها و اشتباهات پیچیده اساسی در تاریخ محمد^(ص) – نویسنده یعقوب ارهارت

Deillustrium acobscuroorum erroribus preacipiuis in historia maho me ti eormque
cowsisdissertatisT auto regacobe Ehrharth Apud jon poul Rothium Biblo Th.rim. .MDccXXI.

صورت است که : کلمه (مسلمون) به عنوان کلمه اصلی به حساب نمی آید ولی آن از کلمه حرب (جنگ) گرفته شده و سپس پیروان محمدی^(ص) آن را به صورت جمع آورده تا بر معنای اسلام آوردن نفس و روح دلالت داشته باشد و از این رو یک معنای لطیف و زیبا برای آن قرار داده اند (سال ۱۸۲۶ نسخه خطی لایان- کنستانت و هرزدل ، کتاب ۲ ، صفحه ۹۲) و سخیف تر از این امر معنی تفسیر کلمه قرآن از سوی شوستئوس schusteus (هی ۲، صفحه ۴۱) می باشد ، به طوریکه می گوید قرآن یک آمیزه ای نامنظم و بی هدف است ، زیرا آن ساختگی و تعامل با آن به مانند تعامل با کار و عملی است که موصوف به هرج و مرج می باشد ، مانند کسی که به کفشهای کهنه و قدیمی را وصله می زند ، مجاز نمی باشد که به یک کار خوب پردازد و در اصل نمی تواند و از این رو به پینه و وصله زدن آن کفشهای قدیمی ، یک بار نعل ارزشمند و یک بار دیگر با نعل جدید می پردازد ، که در وهله اول از بالا و وهله دوم از پایین و برای سومین بار هم آن را از نیمه پینه می زند ، همانطوریکه با شخص دیوانه و معیوب چنین رفتاری می شود «

و از این رو این دو کاتب و نویسنده (رولند و ارهارت) در مورد توضیح تأثیر شوم و بد یمن برخی یونانیها که این اکاذیب و دروغها را ساخته و اشاعه دادند ، با هم اتفاق نظر دارند، این یونانیان همان بیزنسیونهایی هستند که بعد از سقوط قسطنطنیه به سال ۱۴۵۳ میلادی ، به انگیزه انتقام و نفرت از امپراطوری بیزنس طرد و جداگردیده و از دین اسلام ، دین ترکها را انتشار دادند ، همانهایی که با دروغهای محض از سوی آنها طرد گردیدند و لذا ارهارت در این باره عبارت کروزو را بیان می نماید که «در مقالات تاریخی پیرامون موضوعات متعدد صفحه ۲۱» به آن اشاره شده است «به درستی که ما امروزه دارای فرهنگ و افروغنی به نسبت روزگار گذشته در مورد عقاید و در مسیر زندگی دارا می باشیم و همچنین در مورد پیامبر^(ص) و اسطوره هایی که یونانیها از قدیم در مورد اصل دین اسلام ، ساخته اند ، محل شک و شبهه بر اساس شهادتهای قدیم (صفحه ۴۷) گردیده و از جمله اینان ، تفون یونانی است thephone (صفحه ۴۸)»

رولند ، بعد از این توضیح که اولین چیزی که باعث وجود خطاها در حق دین اسلام و بنیانگذار آن شده ، این امر است که مؤلفان غربی زبان عربی را یاد گرفته اند و از آنان با حالات تمسخر آمیزی صحبت به میان می آورد و سپس می گوید: «جهل و نادانی از سوی مؤلفان غربی ما ، به همراه شور و حماسه کاذب برخی از کودکان خردسال یونانی که بین مسلمانان زیسته اند و کسانی که به جای شناخت آنها و تدریس کودکانشان و آموختن زبان مقدس آنها ، لذا اینان از مدت زمان طولانی ، نفرت و احساس بغض و تنفر و بیزاری در قبال دشمنان پیروز ارائه داده اند ، در حالی که شور و حماسه دینی در گوشه ای دیگر قرار دارد و باید به صراحت بیان داریم ، از دین محمد^(ص) فقط همین دروغها است و همین امر مرا واداشت که تصمیمی قاطع و نه فقط برای قول و گفتار

حقیقت به طور مختصر در خصوص (عقیده) اتخاذ نمایم ، بلکه به خاطر اصلاح و تصحیح برخی از گفته های اشتباه و نادرست در این باره (ترجمه و شرح حال پیشین صفحه ۶۸ و ۶۹)»

۵-۶-۲- یا اخت هارون

از میان ۴۰ سؤالی که رولند در کتاب خود باعث تحریک آنها گردید ، سؤال ۱۹ می باشد:

آیا این کلام در قرآن کریم مبنی بر اینکه مریم بتول (س) خواهر هارون می باشد ، صحیح و درست به نظر می آید ؟

و این همان سؤالی می باشد که در ذیل آن توضیح خواهیم داد ، با توجه این امر که آن تا به امروز مورد سؤال و جنجال بوده است و در متن لاتینی رولند ، گفتارهایی ذکر گردیده که ما به امکان آن را در ذیل می آوریم :

الف) این گمان می رود که محمد^(ص) در قرآن کریم خاطر نشان می کند که مریم بتول^(س) مادر عیسی^(ع) همان خواهر هارون می باشد.

ب) این اتهام همچنین نزد یوحنا^(ص) دمشقی در کتاب (طایفه ها) Deheresibus موجود است و نیکولادی کوزا در کتاب خود (غربالگری قرآن) و همچنین جان اندروس در کتاب «تعالیم مبهم محمدی» این امر را مورد بررسی قرار داده اند و به دنبال آنها افراد دیگری همچون هورثیک ، اتیموس زیجایینوس و غیر آنها که این تناقض گویی تاریخی را اینگونه بیان می داند که این امر یک قاعده و اصل اساسی است تا منکر منبع الهی قرآن شوند.

ج) رولند بر این باور است که ما مجاز هستیم که فرض نماییم که محمد^(ص) در مورد تاریخ و ترتیب زمانی هیچ معلوماتی نداشته و از این رو بین دوره موسی^(ع) و عصر عیسی^(ع) دچار اشتباه گردیده و از برخی از اساطیر در شرایط مختلف تاریخی استفاده نموده و این که خود را پیامبر امی (بیسواد) نام نهاده است.

د) ولی یک چیز قطعی دیگر و آن : قرآن در آیه ۲۸ سوره مریم (س) ، وی را خواهر خواهر هارون نامیده و گفته «ای خواهر هارون»

ه) و اگر از من بپرسی : ولی این هارون چه کسی می تواند باشد؟ اگر برادر موسی^(ع) نباشد؟

من به شما در جواب به شما می گویم : این فقط یک تأویل و تفسیر محض است که از جانب مسیحیان مطرح گردیده ، پس آن نه تأویل محمد^(ص) و نه تفسی من است ، این احتمال است که مریم بتول(س) برادری به نام هارون داشته باشد که اسمش توسط هیچ نویسنده ای تدوین نگردیده و فقط از سوی قرآن کریم مطرح گردیده است.

(و) در اینجا یک فرض دیگری وجود دارد و آن اینکه ما در میان مسلمانان ، مردمانی نخواهیم یافت که بگوییم مریم (س) خواهر موسی (ع) به معجزه خداوند از عهد و دوره حضرت موسی(ع) تا دوره عیسی مسیح (ع) همچنان زنده مانده تا به عنوان مادر او قلمداد گردد.

(ز) در اینجا یک فرض سومی هم وجود دارد که هر بلوت در کتاب «کتابخانه شرقی» صفحه ۵۸۳ آن را بیان کرد. و آن این است که مریم(س) از خاندان عمران پدر موسی(ع) و هارون(ع) می باشد، چرا که ، اصل حضرت مریم(س) از جهت مادری به حنّه از خانواده هارون یعنی کهنوتی می باشد ، در حالی که انجیل لفظ «إلیزابیت» نزدیک به «مریم(س)» را ذکر می نماید. (به لوقا ۱-۳۶ مراجعه نما) و اصل وی هم از خاندان هارون می باشد(لوقا:۵) و این همان رأی و نظر برخی از مفسران مسلمان قرآن کریم است.

(ح) این مفسران در ادامه می گویند که عمران والد (پدر) مریم(س) ، خود پسر ابن ماتان بوده و در نتیجه او عمران دیگری غیر از پدر مریم خواهر موسی(ع) می باشد و بنا بر کلامشان این عمران در نزد مسیحیان به «یواقیم» همسر قدیسه حنّه و پدر مریم بتول، مادر حضرت مسیح(ع) مشهور می باشد، پس در این صورت دو عمران وجود دارد ، اول پدر مریم خواهر هارون موسی(ع) و دوم پدر مادر حضرت مسیح (ع) .

(ط) رولند این ۴ فرضیه را بدون ترجیح دادن هر کدام از آنها ذکر می نماید، چرا که هیچ کدام از آنها قطعی نمی باشد و امر قطعی و مسلم نزد وی این است که نمی توان به قرآن کریم انتقاد و خرده ای روا داشت به این که اظهار داشته مریم مادر مسیح(ع) همان خواهر موسی(ع) است، پس در این صورت امکان ندارد که دشمنان قرآن و اسلام چیزی از این قول قرآنی استخراج نمایند «ای خواهر هارون» و تمامی اتهامات مبنی بر این آیه محل شک و تردید بوده و به طور کلی هیچ پایه و اساسی ندارند.

۶-۶-۲- بررسی و مناقشه این ۴ فرضیه

۱- اگر این فرضیه های چهارگانه را از نزدیک و با دقت مورد بررسی و مناقشه قرار دهیم ، به اموری بنا بر شرح ذیل دست خواهد یافت:

۱- احتمال اول اینکه مریم(س) مادر عیسی(ع) دارای برادری به نام هارون بوده که در اسناد و مدارک مسیحیت یا یهودیت ذکر نگردیده و قرآن کریم تنها منبعی است که نامش را ذکر کرده، این فرضیه، اگرچه در ذات خود غیر ممکن به نظر می آید ولی فاقد هر گونه مستند و مدرک دیگری برای اثبات آن می باشد.

۲- فرضیه دوم و این که مریم خواهر موسی و هارون(ع) از روی معجزه به مدتی بیش از ۱۵ قرن زندگی کرده تا مادر عیسی(ع) گردد، پس این فرض هم بی شک پوچ و بی اساس است. و همچنین به خط هیچ مفسر قرآن کریم آن را نیافته ام و ممکن است که در اینجا این سؤال مطرح گردد که برای چه خداوند این معجزه را ساخته است؟ همانا قرآن کریم اسم این مریم که خواهر موسی(ع) بوده را ذکر نکرده و اشاره ای هم به آن ننموده است. پس برای چه آن معجزه را به وی نسبت می دهیم و آن را به ذکر معجزات مریم مادر عیسی(ع) اضافه می نماییم؟ بر چه اساسی این فرضیه پوچ و بی اساس را اظهار می داریم؟

۳- فرضیه سوم و آن اینکه مریم مادر عیسی(ع) از خاندان عمران پدر موسی و هارون(ع) بوده، دارای مقبولیت بیشتری بوده و شایسته یک بررسی و تحقیق مفصل می باشد که بعد ذکر سریع فرضیه چهارم به تفضیل آن خواهیم پرداخت.

۴- فرضیه چهارم و آن اینکه به مانند فرضیه اول، وجود دو عمران مورد فرض واقع می گردد: یکی پدر موسی(ع) و دیگری پدر مریم مادر مسیح(ع) که هیچ منبع توراتی به ذکر آن نپرداخته و لذا دو فرضیه اول و چهارم بدون دلیل و برهان می باشد (و این دو را نیاز مسأله یافته ام).

فقط فرضیه سوم باقی می ماند که هم اکنون با یک بررسی عمیق و ژرف نگرانه، آن را مورد مناقشه و تحلیل قرار می دهیم.

۷-۶-۲- اصل حضرت مریم(س) از سلاله هارون(ع) می باشد

این امر را با مسأله ارتباط نسبیته بین مریم(س) مادر مسیح(ع) و هارون فرزند عمران و برادر موسی(ع) آغاز می نماییم، بنابر این از جهت ایزابت Eissabeth که در زبان عبری، ایشا نامیده می شود، که همسر زکریا(ع) و مادر یوحنا المعمد(تعمید شده)^{۱۳} (یحیی) می باشد که از خانواده کهنوتی به حساب می آمده و یکی از اصل و نسبهای موجود از نسل هارون بوده همانطوریکه انجیل قدیسلوقا آن را ذکر نموده است(۱-۵) «در روزگار

^{۱۳}. نوعی غسل در آیین مسیحیت

هیروُدس پادشاه یهود کاهنی به اسم زکریا از طبقه اُبیّا وجود داشت که اصل همسرش به سلاله هارون منتهی می‌گردید که الیزابت نام داشت» و خود همین انجیل خاطر نشان می‌سازد که الیزابت به مریم(س) نزدیک بوده (۱-۳۶)، «و این همان الیزابت است، ترتیک» و از سوی دیگر قدیس هپولیت بنا بر قول کالکست هست خاطر نشان می‌سازد که مادر مریم و الیزابت دو خواهر بوده که اولی حنه و دومی صوبا نام داشته است و بر این امر تأکید دارد (میناژون که همان جدول شهدا در کلیسای یونانی است) به همان روش ارتباط نسبی بین مریم و الیزابت می‌باشد و مطابق با این دو منبع از سوی لوقا و هپولیت st.hippolyte همانا مریم به الیزابت نزدیک بوده و بر اساس آخرین منبع هپولیت، مریم دختر خاله الیزابت بود؛ همانطور که لوقا خود تأکید نمود و با کسی دیگر در این موضوع تعارضی ندارد که در اصل الیزابت از سلاله هارون بود و این امکان هست که نتیجه‌ی این مسأله بدین صورت باشد که مریم و دخترخاله اش، از اصل همان خانواده (هارون) باشند خواه از ناحیه‌ی پدری یا مادری، هیچ فرقی نمی‌کند.

۸-۶-۲- خانواده عمران

اگر الیزابت و مریم منسوب به خانواده هارون باشند که همان پسر عمران است، پس ما این حق را دارا هستیم که این ۳ تن از خانواده عمران به حساب آید و همچنین فرزندانشان هم همین حالت را دارا می‌باشند، یوحنا معمدان (یحیا) و یسوع مسیحی (عیسی) و اینگونه بیان می‌گردد که چرا قرآن کریم در سوره مبارکه آل عمران از مادر یحیی و مریم و یحیی و عیسی با عنوان یک خانواده که همان عمران می‌باشند نام برده است به این اعتبار که همگی آنها دارای یک اصل و نصب نسبت به هارون می‌باشند.

به منظور اجرای تفسیر مواردی که اسم عمران در قرآن کریم آمده است خاطر نشان می‌نماییم که (ترجمه پیشین - بلاشر):

- ۱- سوره مبارکه آل عمران اللّٰهُ اِنَّ اصْطَفٰى اٰدَمَ وَ نُوحًا وَّ اٰلِ اِبْرٰهِيْمَ وَّ اٰلِ عِمْرٰنَ اَنْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ (۳۳)
ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضِ اللّٰهِ وَّ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳۴)
- ۲- آل عمران آیه ۳۵: «اِذْ قَالَتْ امْرَاَتُ عِمْرَانَ رَبِّ اِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

۳- سوره تحریم آیه ۱۲: «و مَرِيْمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا اسْمُهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْمُقَاتِلِينَ»

آیه اول با تفسیر ما مورد اتفاق نظر می باشد: پس خانواده عمران شامل الیزابت همسر زکریا (ع)، یوحنا ی معمدان (یحیی)، مریم و فرزندش عیسی (ع) و همچنین موسی و هارون (ع) که همگی آنها به عنوان یک مجموعه در برابر خاندان ابراهیم (ع) قرار گرفته اند که مرکب از دو فرزندش اسماعیل و اسحاق و منسوبین وی به طور مستقیم (به ویژه یعقوب و فرزندش یوسف (ع)) می باشد.

و این امکان وجود دارد که آیه دوم را در صورت قصد تعبیر از زن عمران به معنای غیر مشخص از هر گونه زن از خاندان عمران مورد بیان و اجرا قرار دهیم و اینکه عمران در اینجا اسم یک خانواده به حساب می آید نه یک اسم برای همسر خود و قطعاً سهل و آسان می نماید که گفته شود زنی از عمران.

آیه سوم را اینگونه تفسیر می نماییم مریم دختر عمران یعنی دختری از خاندان عمران. ممکن است کسی این سوال را مطرح نماید که چرا اسم مریم به طور کامل ذکر نگردیده است لذا این امکان وجود دارد که بدین صورت جواب دهیم نام پدر مریم در انجیل ذکر نگردیده و خویشاوندان وی فقط از طریق سماعی مورد شناخت واقع شده اند و قدیمی ترین نوشته هایی که حکایت کننده غصه ی آنها بوده همین انجیل های غیر قابل اعتماد می باشد مانند انجیل تولد مریم (س) و انجیل قدیس سانجاک، انجیل ۱:۱ (صفحه ۱۳-۶۷) و در آن آمده که پدر آن Anne مادر مریم یک کاهنی بوده که در بیت اللحم می زیسته و حنه با مردی به نام یواکیم جلیل ازدواج نموده در حالی که این امر ناشناخته مانده است و یکی از قدیسان به نام جریوار من نیس (۳۳۵،۳۹۵) این روایت را حکایت می کند که آن روایت از داستان غیر معتبری که همان انجیل قدیس جاک می باشد گرفته شده که در قرن دوم نگارش گردیده است (بنگر به قاموس کتاب مقدس جلد ۴ جزء ۱، ۷۹۰) در صورتی انجیل جدید نام پدر مریم (س) را ذکر ننموده ژس از باب اولی شایسته و نیکو می باشد که این انتظار را داشته باشیم که نام وی توسط قرآن کریم ذکر نگردد، چرا که آن اسم ناشناخته ای به حساب آمده و آنچه که از آن شناخته شده این است که وی از خاندان عمران است.

۹-۶-۲- چگونه عبارت «ای خواهر هارون» را مورد تفسیر و شرح قرار دهیم؟

فقط این موضوع مانده است که چگونه تعبیر «ای خواهر هارون» در سوره مریم آیه ۲۸ «يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» را مورد تفسیر قرار دهیم اما به نظر ما این امر ساده و آسان به نظر نمی آید

لذا رولند در کتاب «کتابخانه شرقی» تفسیر برخی از مفسران مسلمان و آنان را که گفته اند این تعبیر بدین معناست که (ای مریم مقدسی که اصل تو از خانواده پاک هارون می باشد) را ذکر کرده است ولی علی رغم صحت این تفسیر برخی از خاورشناسان بر آوردن همان اتهام واهی و پوچی که قبلاً به آن اشاره شده عادت نموده و برخی از آنها توسط یوحنا دمشقی (سال ۶۷۵ - ۷۴۹) مورد ذکر قرار گرفته است .

به منظور تکمیل این بخش برخی از آرا و نظریات این خاور شناسان بیان می داریم :

۱- هربرت جریم : محمّد (جزء ۲ صفحه ۹۲ الی ۹۳ منچستر سال ۱۸۹۵ میلادی)

«در ادامه دوره درخت ، محمد (ص) اقتباسات خود را از تعالیم و دستورات مسیحیت از طریق یادگیری از برخی شخصیت های عهد جدید (انجیل) مانند عیسی و مریم و یحیی و زکریا که همگی از سلاله انبیا و مقدس هستند ، کامل نموده است و در دوره شهری همه اینان بر این امر مورد تعریف واقع گردیده اند که آنها به عنوان یک مجموعه تشکیل دهنده خانواده مقدسی تحت نام آل عمران می باشند (سوره آل عمران ، آیه ۳۰)»

و تحت این نام ،سلسله از مغلظه های تاریخی بیان گردیده به طوری که بین مریم مادر عیسی (ع) و مریم خواهر موسی (ع) و هارون (ع) و همچنین پدر این ۳ تن ، عمران که در انجیل از آن نام برده شده و پدر اصلی آن خانواده نبوی مقدس نزد مسیحیان نسبت داده شده ، تساوی قائل هستند .

۲- یوسف هوروتیز - پژوهشهای قرآنی - یرلین و لیزج ۱۹۲۶ میلادی در دو مورد :

ألف) (صفحه ۱۲۸) عمران به عنوان اسم برای ژدر مریم فقط در دوره شهری مورد ذکر واقع گردیده است ، سوره تحریم آیه ۱۲ : «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِنِينَ» ، (آل عمران آیه ۳۰: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمِمَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ) و ما بعد آن که بین او و پدر مریم خواهر موسی(ع) تداخل و امتزاجی صورت گرفته است.

ب) (ص ۱۳۸ ، ۱۳۹) مریم به عنوان مادر عیسی(ع) از دوره دوم عهد مکی مورد ذکر واقع گردیده است ،به عنوان مثال سوره مریم آیه ۱۶ ، ۳۵ ، ۲۳ ، ۵۲ ، ۵۲ ، و سوره ۴۳ ، آیه ۵۷ و به عنوان دختر عمران فقط در سوره آل عمران آیه ۳۱ و سوره تحریم آیه ۱۲ ذکر گردیده است .

هر کدام از اینها دنباله رو عهد مدنی (شهری) بوده به گونه ای وی به عنوان خواهر هارون در سوره مریم آیه ۲۸، ذکر شده است و این گونه امتزاج و خلط بین مریم خواهر موسی و هارون به عهد پیشین بازگشته در حالی که محمد^(ص) همان شکل متون یونانی انجیل را در خصوص مریم مادر عیسی(ع) به کار گرفته است. «مریم در متون سریانی(دنیایی مریم و ماریا) به عنوان خواهر موسی و هارون شناخته شده، در حالی که هر دو تای اینها، یک شخص به نظر می آیند.»

۳- و گویا فنسنگ، به نسبت این دو خاور شناس در مقاله ای با عنوان مریم در دایره المعارف اسلام (جلد ۳، صفحه ۳۵۹، چاپ اول) محتاط تر عمل نموده، به گونه ای که ذکر شده، این امر به عنوان مسولیتی بر عهده سایرین است و این است نوشته وی در این باره:

ألف) «فرض می گردد که نام عمران که بدون شک منطبق با شکل توراتی اسم عمران موسی است، بدین صورت مطرح گردد که مریم لقب خواهر هارون (سوره مریم آیه ۸: قَالَ رَبِّ أَنِي يَكُونُ لِي غُلْمٌ وَ كَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا) را اخذ نموده و این امر خود، منجر به خلط بین مریم و مریم در تورات گردیده است»:

سال Sale و جروک Gerock و دیگران بر این ظن و گمان هستند که این خلط و آمیزش غیر ممکن است و در هر حال، همانا مسلمانان برای ما خاطر نشان نموده اند که اینجا یک مسافت و فاصله زمانی به میزان ۸۰ سال بین عمران در تورات و عمران پدر مریم و همسر عمران و مادر مریم و مادر بزرگ عیسی(ع) وجود دارد و لذا اسمش در قرآن کریم وجود ندارد و همچنین نام وی حنه در منابع مسیحی و اسلامی وجود دارد و لذا منابع اسلامی به تنهایی نسبت حنه را اینگونه بیان می دارند که وی دختر «فاقوذ» و خواهر «إشباع» که همان الیزابت در تورات است، می باشد.

ب) صفحه ۳۶۰ «ما راجع به کلمات "ای خواهر هارون" این امکان وجود دارد که این امر را اضافه نماییم که مطابق با منابع مفسران، همین هارون برادر مریم(س) نبوده ولی معاصر و هم دوره با وی بوده و لذا او فردی شرور و بدخواه به حساب می آمده، پس بنا بر این مریم را با وی مقایسه نموده یا وی برادر مهربانی برای مریم(س) به حساب می آمده است.»

۴- ریجز بلاشر Regis blacher قرآن «ترجمه و شرح مطابق سوره ها» جلد ۲ (پاریس ۱۹۴۹) نکته ای پیرامون آیه ۲۸ سوره مریم «ای خواهر هارون» در سوره آل عمران آیه ۳۵ مادر مریم «مادر عمران» نامیده

می شود و در سوره تحریم آیه ۱۲ «مریم دخت عمران» که با منابع مسیحی که در انجیل‌های غیر معتبر بیان گردیده، غیر قابل قبول می باشد و او تنها زنی است که در این مورد می شناسیم» به طوریکه پدر مریم، یواکیم نامیده می شود و این همان چیزی است که مجادله مسیحیت را علیه اسلام و چه بسا خیلی خیلی سخت تر و شدید تر و طولانی نموده است: و در طبری صفحه ۵۹ «اعتراض و مخالفتی که از سوی مسیحیان نجران به وجود آمد که ایشان معتقد به خلط و آمیزه ای بین مریم مادر موسی و مریم خواهر هارون که کتاب سفر خروج در مورد آن سخن به میان آورده است، فصل ۱۵، آیه ۲۰ و کتاب سفرالعدد، فصل ۱۲، آیه ۱ که خاص این انتقاد می باشد.

قرآن پیشنهاد می دهد که در هارون ذکر شده، یک شخصیت دیگری غیر از برادر موسی را ملاحظه نماییم یا اینکه معنای آن بدین صورت باشد که ای خواهر هارون یعنی اصل و نسبی که از سلاله هارون است، پیرامون اسن قضیه، نگاه کن به موضوع مریم جلد میم، صفحه ۲۲۹، ۲۳۰»

۵- رودی پارت: تعلیق و توفیق قرآن و برج و کونیتا، اشتر نگارت ... تا به آخر ۱۹۷۱ میلادی، پیرامون آیه ۳۳ سوره آل عمران: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ ءَالَ إِبْرَاهِيمَ وَ ءَالَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» که وی همان نقش اتهام به خلط و آمیزه را بین و مریم آورده و تکرار نموده است و سپس به دنبال ساده کردن مسأله و کم اهمیت دادن آن می باشد و در ادامه آورده که: «زیبنده نیست که نسبت مریم و و در انجیل و بین آن در تورات با هم در یک جا و کنار هم آورده باشد و این موضوع در اصل مربوط به اسمها بوده و لذا این امکان وجود نخواهد داشت که در حقیقت امر، مسأله خلط و آمیزش بین ماریا و مریم را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم به اسن اعتبار که محمد(ص) در هر روز بر این اعتقاد است که عیسی بن مریم همام خواهر زاده موسی(ع) بوده و در زمان خود از همان نسل می باشد، در حالی که محمد(ص) به این امر، هیچ وقت معتقد نبوده است. ولی وی بعد از ارائه این برهان صرح و آشکار، دوباره به همان نفس اتهام خلط و آمیزش بازگشته و در سطرهای ذیل اظهار می دارد:

جالب توجه است که در متن خود سوره مریم (س) آیه ۲۸ و ما بعد آن مریم با عنوان مادر عیسی (ع) ذکر گردیده است و سپس با عنوان خواهر هارون و این بدان معناست که خداوند با رحمت خویش هارون را برای کمک به برادرش موسی (ع) به نزد وی فرستاد (آیه ۵۳) و در اینجا ذکر هارون به عنوان برادر مریم و موسی آورده شده است «

و این پایان یک دروغ روشن و آشکار است، چرا که در اینجا هیچ گونه نشانه ارتباطی بین آیه «ای خواهر هارون» و آیه ۵۱ که به قصه دیگری منسوب است و همان قصه موسی (ع) بوده که به طور کامل

از این داستان جدا بوده . « و در کتاب موسی را به یاد آور چرا که مخلص و وفادار و یک پیامبر الهی بوده است» ندارد و در حقیقت همانا نظر رودی باروت پیچیده و مبهم است که همراه با تناقضات و اخبار ضد و نقیض می باشد .

۱۰-۶-۲- پنج راه حل پیشنهادی از سوی مفسران

اگر این پنج برهان و دلیل را که از سوی مفسران مطرح گردیده است را مورد بررسی قرار دهیم در خواهیم یافت که:

الف) جریم و هورویتز کاری جز تکرار انتقاد و خرده گیری قدیم کاری دیگر انجام نداده اند و آن : خلط و آمیزش بین مریم مادر عیسی و مریم خواهر موسی و هارون بدون هر گونه دلیل و برهان اضافی و نه حقی آن ۴ فرضیه ای را که رولند از سال ۱۷۰۵ ذکر نموده که همه آنها در هر حال غریب و ناشناس مانده اند.

ب) اما راجع فنسنک ، وی به بیان آراء و نظریات دیگران خواه موافقان با طعن و انتقاد و مخالفان ، آلتفا نموده است ، و وی در عین حال نظر برخی مفسرین مسلمان قرآن کریم را مورد توجه قرار داده است .

ج) و خبر جدید از بلاشر این که فرضیه وی بر این امر مبنی می باشد ، که این طعن و انتقاد چه بسا ، در حیات محمد(ص) رخ داده باشد و مرجع وی در این مورد طبری ۵۹ بوده در حالی که آن به عنوان مرجعی به حساب آمده که بر خاطر جمع بودن آن ، آگاهی و وقوف نیافته ام ، چرا که طبری در رابطه با این مورد (نگاهی به شرح رموز کتاب در برابر وی ، بر اساس یک جلد از ترجمه وی راجع به قرآن) ، بیان تفسیر شماره ۵۹ است که دلالت بر موردی نداشته و در حقیقت باید به گفته های در شرح خود بر آیه ۲۸ سوره مریم (جزء ۱۶ ، صفحه ۵۱-۵۲ چاپخانه میمن در قاهره) رجوع نماییم .

در حقیقت امر ، طبری عرضه می دارد : «که مسفران دارای آراء و نظریات مختلفی در سرور از خواندن مریم به تعبیر ای خواهر هارون و این که هارون چه کسی است که خداوند از او نام برده است ، دارا بوده.» و در ادامه صحبت خود آورده که تمامی این مفسران بر این تأکید داشته اند که مریم(س) خواهر هارون بوده ، در حالی که هیچ یک از آنها اظهار نکرده که ای خواهر هارون ، به معنای سلام و درود بر وی بوده و لذا تأکید داشته اند که ذکر هارون در اینجا غیر از هارون برادر موسی(ع) است ، که مطابق با رأی و نظر حسن به نقل از عبدالرزاق و معمر به نقل از فتاده است و در گوشه ای از این سخن ، خاطر نشان شده که «ای خواهر هارون» بدین معناست که این هارون شخصی پرهیزگار و متقی در میان بنی اسرائیل بوده و نام وی هم هارون بوده که با آن هارون مورد مقایسه واقع شده است و لذا این امر شبیه عملکرد وی در تقوی و پارسایی است و از بشر و به

نقل از یزید و سعید حکایت شده که قتاده در مورد آیه «ای خواهر هارون، نه پدرت مرد بدی بوده و نه مادرت شخص زناکار» آورده که مریم از یک خانواده معروف به تقوی و پارسایی و پر آوازه و معروفین مردمان به حساب می آمده و لذا این کلام در میان مردم رایج است که افراد مشهور و معروف به صلاح و نیکی، افراد صالح و نیکوکاری به دنیا می آورند، در حالی افراد معروف به فساد و تباهی، فرزندان فاسق و ناصالح و این هارون در میان قبیله خود شخص محبوب و دوست داشتنی به حساب می آمده است در حالی که وی همان هارون برادر موسی به حساب نمی آید ولی به نظر ابن سیرین، وی هارون دیگری است و لذا کعب الاحبار در گوشه ای از سخن خود پیرامون (ای خواهر هارون) ذکر کرده که مقصود، هارون برادر موسی نیست، ولی عایشه به وی گفت، که تو داری دروغ می گویی، کعب به وی گفت: ای ام مؤمنین، ای کاش پیامبر چنین حرفی را به من روا می داشت، زیرا او را دانایتر از من به همه چیز است ولی من معتقد به فاصله ۱۲۰۰ سال بین این دو هارون و مریم هستم و سپس عایشه ساکت گردید و بنا بر قول یونس از ابن وهب و به نقل از ابن زید پیرامون آیه (ای خواهر هارون) آورده که این نام با اسامی شما مورد توافق است و در حقیقت بین مریم و هارون نسلهای زیادی از ملت ها قرار دارد.

مغیره بن شعبه در کلام خود آورده که پیامبر(ص) مرا به سوی اهل نجران فرستاد و به من اظهار داشتند که آیا شما این جمله «ای خواهر هارون» را قرائت نمی نمایید؟ در جوابشان گفتم آری؛ گفتند آیا نمی دانید که یک فاصله طولانی ما بین عیسی و موسی(ع) وجود دارد، آیا این طور به نظر نمی آید؟ لذا به سوی رسول خدا(ص) بازنگشته و آن حادثه را برای ایشان بیان نمودم، ایشان(ص) در جواب من فرمودند: تو می بایستی اینگونه به آنها جواب می دادی که همیشه نزد ایشان عادت و خصلتی بوده که مردم را با اسامی انبیاء و پیامبران نامگذاری می نموده اند.

لذا سایرین در این باره اظهار می کنند که همانا هارون (در این آیه) همان هارون برادر موسی به حساب آمده و مریم(س) هم خواهر وی نامیده شده است چرا که اصل وی از سلاله اوست: و در حقیقت به مردی از قبیله تمیم و مضر، اخو تمیم یا اخو مضر نامیده می شود و سدی در این باره اظهار می دارد که آنچه مورد خاطر نشانی و تاکید در موضوع «ای خواهر هارون» می گردد، این است که مریم از فرزندان هارون برادر موسی به حساب آمده، همانطوری که می گویی ای برادر بنی فلان.

و بنا بر قول دیگری، هارون، همین مرد فاسق و فاجری است که این فسق و فجور خود را به طور آشکار ظاهر می نموده و لذا او را بر اساس مشابهت به این نام، نهاده اند. ابوجعفر طبری در این باره می گوید: همانا رأی و نظریه صحیح همان کلامی است که از رسول الله(ص) نقل گردیده که آن را قبلاً ذکر کرده ایم و آن این مطلب است، که مریم در رابطه با نسبت به مردی از قوم خود، به این نام (خواهر هارون) نامیده شده است.

و بنا بر نص طبری ، پس همانا ارائه نظریات در مورد «ای خواهر هارون» ممکن است به دو گروه تقسیم گردد:

الف) ۱ نظریه می گوید که هارون مورد نظر همان برادر موسی نمی باشد.

ب) رای دیگر معتقد است که هارون برادر موسی (ع)

ولی در خود رای و نظریه ی گروه اول ممکن است ۳ نظریه دیگر داشته باشد :

۱- عده ای بیان می دارند هارون همان مرد صالح و نیکوکار در بنی اسرائیل بوده و هر کس را که مشهور به

صلاح و درستی منسوب می گردید ، را به وی (هارون) منتسب می دانستند .

۲- عده ای دیگر بر این نظر هستند که هارون مردی فاسق و فاجری بود که این فسق خود را علناً آشکار می

نموده و لذا اینان بر این اساس اراده کردند که مریم(س) را با وی مقایسه قرار دهند ، چرا که ایشان بر

این فرضیه هستند که وی به هنگام تولد فرزند خود ، بدون اینکه ازدواج کرده باشد مرتکب عمل زنا

گردیده است .

۳- نظریه سومی که بر این عقیده معتقد است که مریم از یک برادر حقیقی به نام هارون که مردی صالح و

نیکوکار در میان بنی اسرائیل ، حضور داشته ، برخوردار بوده است (و این نظریه از سوی فخر رازی در

تفسیر خود ، جزء ۴ ، صفحه ۳۷۱ مورد اثبات واقع گردیده است).

لذا نظریه گروه دوم که خاطر نشان کرده اند که هارون در تعبیر «ای خواهر هارون» همان برادر واقعی موس

یباشد ، با این کلام از سوی ایشان مورد تأیید واقع می گردد که این تعبیر ، به عنوان یک بیان لغوی استعاره

آمیز به معنای «صلیت وی از سلاله هارون» بوده و لذا به مردی از قبیله تمیم یا مضر ، گفته می شود أختامیم

و یا أخت مضر و این چنین حالتی از این قبیلنظریه اول که توسط فتاده ، کعب الاحبار ، أبوزید و مغیره بن شعبه

مورد تأیید و تصدیق واقع شده است اما نظریه دوم بنا بر قول طبری ، فقط از سوی ابن کثیر در تفسیر خود و

آن هم به نقل از نظر سعید بن جبیر مورد تأیید و تصدیق واقع شده است . (تفسیر طبری ، جزء میم ، صفحه

۱۱۹)

ولی از دیدگاه سدی رای همان نظریه چهارم از گروه دوم می باشد اما نظر طبری در این مورد همان نظریه

محتمل و برتر است که به نقل از پیامبر (ص) روایت گردیده و مضمون آن بر این مبنا شکل گرفته که منظور ،

هارون برادر موسی (ع) نبوده بلکه مقصود شخصی صالح و نیکوکار از قوم مریم (س) بوده است .

اما فخرالدین رازی در شرح آیه ۲۸ سوره مریم (س) ، عکس این مطلب را خاطر نشان کرده به طوری که ظهار

می دارد که پیامبر (ص) فرموده اند : «منظور از هارون در این آیه شریفه همان پیامبر هارون و مریم (ص) که از

ذریه وی می باشند بنابر این تعبیر «ای خواهر هارون» به سادگی مورد تعبیر واقع می گردد ، به مانند تعبیر « ای برادر همدان» یعنی اینکه ای کسی که تو از این قبیله هستی^{۱۴} .

و اگر داستان مغیره بن شعبه صحیح و درست به نظر آید ، پس این امر امکان دارد که تمام داده ها و اطلاعات مربوط به مساله ما ، وارونه و برعکس جلوه داده شود :

الف) از این لحاظ که معنای اتهام با خلط و آمیزه تاریخی را داراست که احتمالاً رخ خواهد داد، در حالیکه پیامبر (ص) همچنان زنده و در قید حیات می باشند .

ب) این امر که یوحنا دمشقی ، اقدام به عملی جز تکرار اتهام قدیم قبل از صد سال پیش از خود ننموده ، ولی اگر در صورت صحیح بودن این اتهام از سوی مسیحیان عرب در زمان پیامبر (ص) پس این امکان وجود خواهد داشت که به طور لازم باید این سوال را مطرح نماییم که چرا آراء و نظریات مسلمانان پیرامون این اتهام مختلف و گوناگون بوده ، در حالیکه ما چهار نظریه را بر اساس قول طبری (تاریخ ۳۰۹ هجری) یافته ایم و این امر برای چه بدین سان می باشد که علی رغم تنها جواب صحیح و درست به این موضع از سوی پیامبر (ص) هنوز این اختلاف بین مسلمانان جاری ست و لذا ، بر مسلمانان واجب می گردد که تنها همین پاسخ پیامبر(ص) را خطاب به آنانی که جسارت نموده و قصد اعتراض و خرده گیری را دارند ارائه نمایند البته طبیعی به نظر می آمد که مسیحیان و یهودیان به محض شنیدن آیه ۲۸ سوره مریم (ص) و دو آیه سوره آل عمران ، سریع به این امر واکنش نشان داده و بر آن اعتراض و انتقاد نمایند، در حالیکه تمامی این آیات در دوره عهد مدنی و در شهر مدینه نازل گردیده شده ولی از این اعتراضات و انتقادات از سوی آنان در مدینه ، چیزی به دستمان نرسیده ، پس برای چه رهبان و مسیحیان نجران این مفرت و تناقض تاریخی را بر اساس زعم و گمان خود ذکر می نمایند؟ و قرآن کریمی که آماده پاسخ گویی بر اعتراضات یهودیان و مسیحیان بوده ، پس برای چه یک کلمه راجع به این موضوع بیان ننموده و متن آیه ناسخ را به جای آیه مورد طعن و اختلاف تغییر نداده است؟ تمامی این پرسش ها خاطر نشان می کند که این داستان و سخن مربوط به همان مفارقت تاریخی بوده و آن روایت نقل شده از سوی مغیره بن شعبه غیر صحیح و نادرست می باشد و آن مورد اختلاف واقع گردیده تا به مسیحیان قرن دوم و سوم هجری و اتهام گرایان تاکید و خاطر نشان نماید که این تهمت از سوی خود پیامبر (ص) تکذیب و رد گردیده است.

^{۱۴} فخر الدین رازی - تفسیر (جلد چهارم ، ص ۳۷۱ ، چاپ بولاق، قاهره ۸۸۶۲)

۱۱-۶-۲- راه حل پیشنهادی برای این مشکل

در ابتدا ملاحظه می‌نماییم که این مشکل در حیات و زندگی پیامبر (ص) به منظور یک سبب و دلیل ساده حاصل نردیده که همان عدم وجود هر گونه مشکل در آیه «ای خواهر هارون» از دیدگاه نصاری مدینه، چرا که آنان به این امر اهتمام ورزیده‌اند که منظور از این آیه «ای کسی که اصل تو از نسل هارون می‌باشد بوده همانطوری که ایشان و سایر اعراب با این تعبیرات خو گرفته بودند، مانند «ای برادر بنی فلان» که به مفهوم «ای کسی که اصل تو از سلاله فلانی است» می‌باشد در حالیکه چنین فکری در آن دوره زمانی به ذهنشان خطور نکرده و بنابر قول بسیاری از خاورشناسان^{۱۵}، محمد(ص) از این امر اطلاع نداشته که بین هارون و مریم، مادر عیسی (ع) یک فاصله زمانی طولانی وجود دارد و این همان چیزی است که در این دوره برای کسی که در شه مدینه اهمیت نداشته و لذا یهودیان حداقل می‌بایست مردم را با این موضوع آشنا می‌نمودند.

ما از طرف خود می‌توانیم به مثال‌های ذکر شده از سوی طبری به منظور شرح تعبیر «ای برادر فلان» یا «ای خواهر فلان» شواهد و مثال‌های دیگری به نحو ذیل اضافه نماییم:

۱- در سوره هود آیه ۵۰ آمده که «ما برای قوم عاد، برادرشان هود را فرستادیم.» و از این رو بلاشر کلمه اخاهم (برادرشان) را به معنای «فرزندی از قبیله شان» ترجمه کرده است (ص ۴۴۱) و این مثال واضح و روشن از خود قرآن کریم اخذ گردیده تا بیانگر این مطلب باشد که کلمه «أخ» (برادر) یا «أخت» (خواهر) این امکان را دارا می‌باشد که به معنای عضوی از قبیله - یا یکی از آنها به کار رفته باشد.

۲- در خطبه مشهور و معروف از امام علی (ع) در کتاب نهج البلاغه، بیتی از شعر به حالت مصدری ذکر گردیده است با این مضمون «همانطور که آخوهوازن گفت» و منظور از آخوهوازن دریدبن صمه از قبیله هوازن بوده است.

۳- گاهی اوقات از حجاج بن یوسف ثقفی تعبیر به «أخوثقیف» می‌گردد، چرا که اصل وی ز قبیله ثقیف می‌باشد.

^{۱۵} از میان معاصرین کسانی که قائل به این امر هستند، می‌توان به مورس جود، وروا دیمومبین در کتاب خود با نام «محمد (ص)» صفحه ۳۸۴، ۱۹۵۷ میلادی اشاره نمود، به گونه‌ای مبالغه و اغراق آمیز زعم و پندار خویش را در این باره محقق نموده، در آن هنگامی که با ویژگی شرط سخن گفته است «ممکن است محمد (ص) این مان را برده باشد که تورات و انجیل در همان دوره زمانی نازل شده باشند»

۴- و موارد شایع و رایجی که حتی در مقاله های موجود در روزنامه ها و مجلات مشاهده می نمایم، هنگامی که شخصی را با این واژه ها مورد عنف و نکوهش قرار می دهند: «ای آخ العرب» که به معنای ای یک از اعضای امت عربی می باشد.

و می توان مثال ها و شواهد بسیاری از این قبیل در آثار اعراب در هر دوره ملاحظه نماییم و از این رو در ابتدای فصل کتاب تاکید نمودیم که می توان به آسانی به شرح و تفسیر مربوط به این تعبیر «ای خواهر هارون» که به معنای «ای کسی که اصلیت تو از نسل هارون است» را مورد شرح قرار داد زیرا این یک تفسیر لغوی واقعاً آشکاری برای آنانی که به خوبی زبان عربی را آموخته و با اصطلاحات آن خو و عادت گرفته اند، می باشد.

اما این احتمال وجود دارد که اعتراض و انتقادی با این مضمون حاصل گردد که: برای چه قرآن کریم مریم(س) را بابت این موضوع با تعبیر «ای خواهر هارون» مورد نداد قرار می دهد؟ جواب این است که این مطلب، مستلزم یک توبیخ و سرزنش نسبت به مریم(س) می باشد، چرا که وی بدون ازدواج نمودن، دارای فرزند گردیده و لذا این توبیخ خیلی شدید و بی رحمانه می باشد، چرا که وی از یک خانواده مقدس و مطهری به حساب می آمده و لذا «هارون» در اینجا، به منظور ذکر حساسیت این گناه مرتکب شده بیان گردیده و لذا به عنوان یک توبیخ بلیغ و رسا و تعبیری عالی بیان گردیده که با بلاغت قرآنی و وجود ایجاز به عنوان یکی از عناصر آن، تطابقت دارد. پس در این صورت ما تایید کننده ی این مطلب هستیم که در زمان پیامبر(ص) تعبیر «ای خواهر هارون» موجب ایجاد هیچگونه مشکل و معضلی از سوی یهودیان و مسیحیان و نه مسلمانان نگردیده است و لذا همگی مفهوم این تعبیر را به درستی فهمیده اند «ای کسی که اصل و نسب تو از سلاله ی هارون است»

اما آن چیزی که حقیقتاً موجب تعجب و حیرت می گردد ذکر این موضوع است که نه طبری و نه فخر رازی این تفسیر را تایید و تصدیق نموده اند چرا که اولی (طبری) این نظر را خاطر نشان نساخته و فخر رازی هم رای سومی را بر این نظریه ترجیح می دهد و آن مطلب این است که پیامبر(ص) از یک برادر حقیقی به نام هارون که مردی پارسا از تقوا پیشگان بنی اسرائیل بوده برخوردار گشته و لذا امر توبیخ خطاب به مریم(س) با اسمش آورده شده تا اینکه سرزنش و توبیخ موجود دردناک تر باشد چرا که گناه شخصی با این قرابت و خویشاوندی و داشتن برادری مثل این برادر خیلی خطرناک تر می باشد^{۱۶}

نظریه ی عجیب و غریب کعب قرظلی:

^{۱۶}. فخر الدین رازی - تفسیر مفاتیح الغیب سوره مریم، آیه ۲۸، صفحه ۳۷۱ چاپ بولاق قاهره.

اما هیچ یک از مفسران نظریه عجیب و غریب محمد بن کعب غرضی که اصل و نسب وی به یک قبیله یهودی نشین در مدینه می رسد را مورد حکایت و تعریف قرار نداده است وی همان شخصی به حساب می آید که به همراه قبیله خود (بنی غریظه) از سوی پیامبر (ص) از شهر مدینه طرد و اخراج گردیدند وی در این موضوع ب راین گمان معتقد است که مریم همان خواهر مادری و پدري هارون بوده و او نیز خواهر موسی (ع) هم می باشد و لذا از آئین وی تبعیت نموده و شریعت موسی را بنا نهاده است و لذا ابن کثیر با قدرت در مقابل این گفته وی ایستادگی نموده و با شدت در پاسخ به وی گفته: «این نظریه ارائه شده از جانب تو بیانگر فساد و تباهی کلام تو است زیرا خداوند تعالی در کتاب خود فرموده که وی عیسی را بعد از همه ی پیامبران فرستاد و این یعنی که او آخرین فرستاده خداوند بوده و کسی بعد از وی جز محمد (ص) نخواهد آمد» و در کتاب صحیح بخاری به نقل از ابوحریره ذکر گردیده که پیامبر (ص) فرموده اند: «من نسبت به دیگران بر عیسی بن مریم (س) اولی و سزاوارم و لذا هیچ پیامبر بین من و او وجود ندارد» و اگر ادعای محمد بن کعب غرضی صحیح و درست به نظر آید پس بدین سان بعد از عیسی فقط پیامبر (ص) ، به عنوان نبی خواهد آمد که قبل از سلیمان بن داوود می باشد زیرا خداوند متعال فرموده همانا داوود بعد از موسی (ع) است (سوره بقره آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱) و آنچه که مورد تاکید قرظی در این مورد بوده به طور مکتوب در تورات و بعد از خروج موسی بنی اسرائیل از دریا و غرق شدن فرعون و قومش یافت نشده است و لذا وی اظهار می دارد: «هنگامی که مریم دختر عمران و خواهر دو نبی هارون و موسی (ع) شروع به دف زدن همراه زنان دیگر نمود ، همگی به تسبیح و ستایش و شکرگزاری از خداوند به خاطر فضل و برتری که به فرزندان بنی اسرائیل عطا نموده پرداختند» و بنابر قول قرظی این مریم مادر عیسی (ع) بوده و این اشتباه و خطایی واقعاً بزرگ و خطیر می باشد .

قرظی داستان مریم (س) را از کتاب سفر خروج، فصل ۱۵ آیات ۲ تا ۲۱ اقتباس نموده که در آن آمده است که:

« مریم (س) خواهر هارون و موسی (ع) دایره و دف را در دستان خود گرفته و به دنبال وی تمام زنان با دف بیرون آمده و شروع به رقصیدن نمودند، در حالیکه مریم (س) برای آنها می خواند : برای من آواز بخوانید ، قسم به کسی که در اثر بزرگی و عظمت وی سواره رو اسب سواران نیک تبار در دریا انداخته شدند .»

ولی اگر قرظی دارای آگاهی کاملی از تورات می بوده، پس چطور از این حالت فریفته شده و بین مریم خواهر هارون و مریم مادر عیسی (ع) خلط و اشتباه را مرتکب شده است؟ این مطلبی است که امکان فهمیدن آن وجود ندارد و چیزی برای ما حاصل نمی شود .

ممکن است در اینجا سوالی مطرح شود که در صورت عدم وجوب این فرضیه راجع به این مطلب که قرظی همان منبع رای و نظری نمی باشد که رولند در اتهام به وی به زعم و پندار خلط بین دو مریم آن را بیان نموده و لذا نه طبری و نه فخر رازی این رای منسوب به کعب قرظی را که به عنوان تنها منبع و مرجعی که زمان تولد و مرگ وی در آن درج گردیده است را ذکر و مطرح نموده اند و طبعاً وی جزء متاخرین می باشد. (تولد به سال ۷۰۱ هجری / ۱۳۰۱ میلادی) و زمان وفات (۷۷۴ هجری / ۱۳۷۳ میلادی) اما این تفسیر وی به عنوان معجزه به حساب نمی آید و این امکان وجود دارد که این دو مریم منوط به مریم واحد باشند که همان خواهر هارون است که به عنوان معجزه تا زمانی که می بایست عیسی (ع) به دنیا آید زندگی نموده است و لذا رولند این مطلب را به نقل از جادجنولو در کتاب «مدح و تعریف دین مسیحیت» علیه احمد بن زین العابدین فارس ذکر نموده است و فیلیپ جادجنولو به عنوان یک خاورشناس ایتالیایی مشغول تدریس زبان عربی در دانشگاه رم بود و لذا کتابی در نحو عربی با عنوان «اصول اساسی و مختصر زبان عربی» و یک فرهنگ نامه عربی با نام «آراء و نظریاتی پیرامون فرهنگ نامه های عربی» تالیف نموده است و لذا وی کتاب های دفاعی همچون دفاع از دیانت مسیحی، سال ۱۶۳۱ میلادی، و ملاحظاتی علیه دین محمدی (س) به سال ۱۶۴۹ بهرشته نگارش در آورده و در ترجمه تورات به عربی سهیم بوده است. (تورات عربی به سال ۱۶۷۱ میلادی)

آنچه که مورد توجه ماست همین کتاب «دفاع از دیانت مسیحیت» است که آن را در پاسخ به شخصی به نام احمد بن زین العابدین فارسی اصفهانی به تحریر در آورده است.

وی کتابهایی همچون «جلا دهنده آینه» و «آینه مرئی (دیدنی) حق و حقیقت» را به زبان فارسی تألیف نمود و لذا وی به نوبه خود دارای سهم و بهره ای فراوان در کتاب آینه مرئی حقیقت بوده و به سال ۱۶۳۱ میلادی آن را در رم به چاپ رساند و به دنبال آن در سال ۱۶۳۷ میلادی به صورت متنوعی این کتاب را با ترجمه عربی تحت این عنوان «پاسخ به کشیش حقیر و ناچیز فیلیپس کورانولوس راهب راجع به رهبانیت و پارسایی» به چاپ رسانید که زبان فرنگی به آن کلیدی کوس مینور گفته می شود که در خطاب به احمد شریف بن زین العابدین فارسی اصفهانی می باشد.

و آن بخش مورد نظر ما در چاپ لاتین به شرح ذیل می باشد:

بعد از بیان انتقاد و طعن نسبت به وجود خلط بین دو مریم وی جواب مسلمانان را اینگونه راجع به این مطلب ارائه نموده است:

«من پاسخ پیروان محمدی(س) را راجع به این مفارقت تاریخی و تناقض تاریخی ملاحظه نمودم به نظر من این مفارقت تاریخی به معنای وجود دو مریم نیس، بلکه تنها یک مریم وجود دارد که به عنوان معجزه از زمان حضرت موسی تا زمان عیسی مسیح(ع) همچنان زنده مانده تا به مسیح حمله گردد» و در این مورد به منابع مسیحی و حتی در این دوره ما، از لحاظ وجود این مفارقت تاریخی راجع به خلط و آمیزگی بین دو مریم استشهاد می آورند تا جایی که خود وی این جواب را نزد مسلمانان و خود احمدبن زین العابدین اصفهانی که دشمنش بوده ندیده است پس آیا این جواب در یک منبع عربی یا فارسی یافت می شود؟ پس اگر تاکید بر این امر بدین صورت باشد، پس وی هیچ گونه معلوماتی را در اختیار ما قرار نداده است، آیا تفسیر ابن اثیر را راجع به موردی که بیان شده را مورد قرائت واقع شده است؟ در حالی که این مورد ما را از بقاء اعجاز آمیز مریم به عنوان خواهر هارون تا زمان عیسی(ع) آگاه شناخته و آیا این خلاصه نظر ابن کعب قرظی است؟ و از چه کسی آن را اقتباس نموده است؟ مسلماً باید آن را از یک مؤلف مسلمان اخذ می نمود، چرا که جادجنولی آن موضوع را به مسلمانان نسبت داده، پس می بایست راجع به این بحث به دنبال مولفان مسلمان خصوصاً آنانی که با مسیحیان مدافع از دین خود، مجادله و بحث می نمایند.

این گمان می رود که خود به جادجنولی به عنوان یکی از مجادله کنندگان اروپایی، این استشهادات را خلق و آفریده باشد، چرا که وی دفاع های خود را از اصل و اساس این استشهادها ترتیب داده و در حقیقت در نزد وی تعداد کمی از منابع و مراجع مربوط به مسلمانان یافت می شود: به عنوان مثال وی (در صفحه ۹۷) از متن لاتین (صفحه ۵۵۷) و ترجمه عربی دو کتاب غیر معتبر با عنوان «کتاب مهاجرت» و «تاریخ امام»، این استشهادات را ذکر می نماید و به محمد (ص) کتابی با عنوان «تاریخ انوار» (صفحه ۵۶ ترجمه عربی ۳۰۳ لاتین) نسبت داده و با یک روش پوچ و بی هدف ادعا می کند که محمد (ص) کتابی حاوی دوازده هزار حدیث نگارش نموده است و در پاسخ برخی از مسلمانان راجع به صحیح بودن تمام احادیث موجود در کتاب وی در جواب آورده که فقط ۳ هزار حدیث درست و معتبر می باشند (صفحه ۵۸۳ عربی - ۲۸۱ لاتین) لذا وی مفهوم اوراق را در اینجا به صورت مختلط و نامفهوم ذکر می نماید و معتقد به این اصل است که خود محمد (ص)، کتاب های اهل سنت را تالیف نموده و آنها به مانند کتاب های مولفش در زمان خود پیامبر (ص) موجود و حاضر می باشد جادجنولی استاد زبان عربی دانشگاه رم، شخصی نادان و بددل و بدطینت به حساب می آمده و این امکان وجود ندارد که از کتاب «دفاع از دین مسیحیت» چیز مهم و با ارزشی را استخراج نماییم.

ج) ابن کثیر و دلیل لغوی و تاریخی وی :

باید در اینجا ه نقل برخی از سخنان غروی ، صاحب رای و نظریه بی نظیر مبتنی بر خلط و آمیזگی بین مریم خواهر موسی و هارون و مریم مادر عیسی (ع) پپردازیم . تسمیه وی با حمزه محمد بن کعب بن قرظی است و بنا بر قول سمعانی ، اصل و نسب وی به طور کامل ، محمد بن کعب بن سلیم بن عمرو بن لعس بن جعن بن قرظه بن عمران بن امیر بن قریظه بن حارث است. وی از اهالی مدینه بوده و احادیث زیادی را از ابن عباس و ابن عمرو زید بن ارقم روایت نموده و هم چنین او از جمله فقیهان و عالمان آگاه به علم حدیث و فقه به شمار می آمده و به سال ۱۰۸ یا ۱۱۷^{۱۷} از دنیا رفته است، در حالیکه این امکان برای ما حاصل نشد که اطلاعات زیادی راجع به وی جمع آوری نماییم و حتی به منظور شناخت دقیق و عمیق گرایش هایش میبایست گفته های منسوب به وی را در تفسیر قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار دهیم تا ببینیم که این تفسیرات قرآنی با تالیف خود به نام اسرائیلیات منطبق و هم رنگ می باشد، که اینها همان قصه ها و داستان های گرفته شده از تورات یا اجادا یا تلمود (کتاب شریعت و سنن یهود) می باشد .

در هر حال نظر وی راجع به مریم (ماریا) حداقل از سوی ابن کثیر همانطوری که در قبل توضیح داده ایم ، مورد تکذیب واقع شده ، زیرا وی بر یک تناقض و ناسازگاری تاریخی آشکار اعتماد کرده است از این لحاظ داود و سلیمان بعد از عیسی (ع) آمده اند و این مطلب با نفس قرآن در تعارض می باشد، زیرا که قرآت کریم خاطر نشان می سازد که داوود و سلیمان (ع) آمدند که مورد تاکید ابن کثیر نیز می باشد. (آیات ۲۴۶ تا ۲۵۱ سوره مبارکه بقره) / ترجمه بلاشر

دلیل و برهان ابن کثیر که با استناد به همین قرآن کریم صورت گرفته ، مورد تایید ژرژ سال در یادداشتی^{۱۸} پیرامون سوره ی آل عمران با این کلمات قرار گرفته است : «به درستی که عمران یا عمران اسمی است برای دو شخصیت مختلف بنا بر مراجع و منابع مسلمانان که یکی از آن ها پدر موسی و هارون (ع) و دیگری پدر مریم بتول (س) (نظر زمخشری-بیضاوی)» ولی بنا بر برخی نوشته های مسیحیت، عمران به نام یوآقین نامگذاری شده لذا مفسران بر این باورند که همان عمران اول یا دوم که همان یوآقین می باشد و در هر حال شص مورد نظر در متن هم شخصیت دوم به اتفاق نظر اکثریت می باشد که با مریم مادر عیسی (ع) ذکر گردیده که اسمش همراه با هارون آمده است. (قرآن کریم سوره مریم) و دختر دیگر به نام عشیا یا الیزابت است که با زکریا ازدواج

^{۱۷}. رجوع نما به کتاب انساب ، تالیف سمعانی - مرجلیوث - لیدن ۱۹۱۲ میلادی (بدون شماره گذاری)

^{۱۸}. قرآن و تسمیه «قرآن محمّد» که از اصل عربی به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه گردیده و یادداشت های توضیحی گرفته شده از بیشتر تفاسیر به آن اضافه گردیده که با توجه به تالیف ژرژ انجام گرفته است (صفحه ۳۸ ترجمه لندن ۱۷۳۴ میلادی)

نموده و مادر یوحنا معمدان (یحیی) می باشد پس بنابر قول مسلمانان عیسی و یحیی یا یوحنا معمدان فرزندان و دایی او (هارون) می باشند.

از شخصیت نام هایی که نویسندگان مسیحی از آن یک ویژگی و صفت عام ، در خیال و تصویر خود گنجانده اند، این موضوع است که قرآن کریم بین مادر عیسی (ع) و مریم یا مریم خواهر موسی و هارون(ع) خلط و آمیزگی قرار داده و اگر این تناقض و مفارقت تاریخی صحیح و درست باشد یکی از آنها برای ازبین بردن ادعای صحت و درستی این کتاب^{۱۹} کافی می بوده ولی اگر محمد(ص) به تاریخ قدیم و سلسله وار بودن حوادث آتن آشنا نباشد پس مسلماً مرتکب این اشتباه سنگین و سخت گردیده و تا کنون نمی دانم که چگونه می توان این موارد را از چهارچوب کلمات و واژه های قرآن استخراج نمود.

این مورد تبعیت واقع نمی گردد، چرا که دو شخص موجود با همین اسم ها ضرورتی ندارد که خود همان شخص باشند و علاوه بر این با وجود این خطا و اشتباه موجود که دیگر خطاها را در موارد دیگری از قرآن کریم خاطر نشان نساخته است می توان نتیجه گرفت محمد(ص) خوب از این ار اطلاع داشته و خاطر جمع گردیده از این امر که موسی چند دوره قبل از عیسی (ع) آمده است و لذا مفسران بر این امر تاکید دارند که با قرار دادن فاصله ای زمانی این دو را از پیروان افرادی مختلف قرار داده اند ، اول ابن شیار ازهار^{۲۰} بن کاحات بن لاوا و دوم ابن ماتان^{۲۱} ولی این مفسران نسبت وی را به روش غیر دقیقی از داوود تا کروم بیان نموده اند^{۲۲}

این امکان وجود دارد که بنگریم مریم بتول(س) در قرآن کریم^{۲۳} به نام اخت هارون نامیده شده نه خواهر موسی که به معجزه موجود به زمان وی حتی دوره عیسی مسیح (ع) به منظور مادر عیسی شدن^{۲۴} همچنان زنده مانده است .

این رای و نظر حکیمانه به صورت اجمال و پر از معلومات و اطلاعاتی با نظریات عینیت گرا و موفق از جانب علمی که به طور وافر موجود است نسبت به آن چه از جانب برخی خاورشناسان بیان گردیده است مانند جرین،

۱۹. رجوع کن به رولند:محمد واقعی(صفحه ۲۱۱) - (۶۱) مراکشی (صفحه ۱۱۵)

۲۰. سفرالخروج ۶، ۸

۲۱. زمخشری- بیضاوی

۲۲. رولند (ترجمه و شرح پیشین ۲۱۱)

۲۳. سوره مریم(س)

۲۴. ف - جادنیولو (علیه احمد بن زین العابدین بن فارسی- ترجمه پیشین صفحه ۲۷۹)

Guadagno 10 a- polozy – prorel. Chri.control ahmad ebn zeinelabedin p.279

هورفیتس ، فنسنگ ، جود وروا دیمو موبین ، بارت و دیگر کسانی که بعد از دو قرن خلق و خوی عربی را پذیرفتند به درستی که نویسنده این متن موفقیت عظیمی را تحقق بخشیده ، اگر وی را با رولند مورد مقایسه قرار دهیم ، چرا که وی موضعی را اتخاذ نموده و با حجت ها و دلایل صحیح منطقی و لغوی از نظر خود دفاع نموده و از آراء و نظریات مفسرین مسلمان همانند زمخشری در کتاب کشاف و بیضاوی در کتاب انوار التنزیل و اسرار التاویل و همچنین رولند بهره و استفاده وافر را برده است.

نمی توان به طور دقیق بیان کرد که اگر وی آن حجت و دلیل موجود در تفسیر ابن کثیر را مطالعه می نموده که خودش این تفسیر را ذکر ننموده ممکن بود که به این دلیل و برهان با یک دلیل مستقل و جدا دست یابد .

۱۲-۶-۲- نظر ما

و بعد از بیان این سخن مشروح و مفصل ، خلاصه مطالب به شرح ذیل آورده می شود:

۱- به درستی که عبارت قرآنی «ای خواهر هارون» در سوره مریم آیه ۲۸: *لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ*

مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ

إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ، فقط بدین معناست «ای کسی که از نسل هارون هستی» پس اتهام بستن زنا از سوی

یهودیان نسبت به مریم مادر عیسی مسیح(ع) ، در قیاس با اینکه وی از خانواده مقدس به حساب آمده ،

شنیع و زشت تر می باشد . لوقا بر این نسبت تاکید دارد و می گوید که مریم (س) به الیزابت مادر

یوحنا معمدان (یحیی) نزدیک تر است ، همانطوری که هیولیت خاطر نشان می سازد که الیزابت

دخترخاله مریم ، بنابر تایید این قرابت از سوی منابع مسیحی می باشد .

۲- و با این طریق یهودیان و مسیحیان شهر مدینه و جزیره العرب به این موضوع پی برده و از جهت لغوی ،

مسلماً به کارگیری اخ یا أخت و یا أختا یا أخت که بعد از آن اسم یک عشیره یا قبیله و یا سرزمینی

می آید بدین معناست که «ای فرزند این قبیله و یا عشیره و سرزمین» و این کاربردی شایع و رایج در

تاریخ زبان عربی است که همچنان هم ادامه دارد که برخی از مفسران مسلمان و از جمله طبری به وی

اشاره نموده اند و از این جهت مثال های متعددی از سوی آنها و ما از خود قرآن کریم و سخنان

نویسندگان بزرگ ذکر گردیده که بیانگر وفاداری به موضوع و بیشتر از آن می باشد .

۳- هم چنین معتقد به این امر هستیم که تعبیر «ای خواهر هارون» یچ گونه مشکلی را در زمان پیامبر

(ص) سبب نشده و آنچه را که از زبان مسلم و نسائی و ترمذی با وجود محافظه کاری از کلام طبری

پیرامون موضوع گفت و گویی که بین مغیره بن شعبه و مسیحیان نجران رخ داده ، مورد بیان واقع شده ، به نظر ساختگی و جعلی بود ه، از این باب که خود پیامبر (ص) جواب این اعتراض را داده اند.

۴- این امکان وجود دارد که این سوال را مطرح نماییم ، که چه چیزی باعث گردیده که شخص اول چنین اتهامی را در مورد مخالفت و تناقض تاریخی یا خلط و آمیزگی بین دو مریم ، یکی خواهر موسی و هارون (ع) و دیگری مادر عیسی (ع) مطرح نماید ؟ به درستی که اولین کاتب مسیحی که این موضوع را مطرح نمود ، یوحنا دمشقی (تاریخ ۷۴۹) بوده است و اگر وی صاحب این چنین اتهام و تهمتی نباشد ، می توان آنرا به مسیحیان شام و در پایان قرن اول و هفتم میلادی یا ثلث اول قرن دوم هجری (هشتم میلادی) نسبت دهیم به طوری که یوحنا دمشقی تمامی آن موارد را جمع آوری و در کتاب خود *haeresibus* آورده است .

۵- و بدین ترتیب این اتهام زنی به عنوان یکی از تهمت‌های خطا به قرآن کریم و پیامبر (ص) از زمان قرن هشتم هجری تا به امروز به طور دائم ، از سوی روحانیون و برخی علما در مجادله و مناقشه پای خود علیه اسلام و در پژوهش ها و مطالعات علمی و یادداشت های فقهی خود مطرح می گردد .

۶- و در مورد پاسخ به حدیث مغیره بن شعبه ، آن جعلی و ساختگی بوده که توسط برخی از مورخین و سارقان ادبی ذکر گردیده است .

۷- یک دلیل دیگر به غیر از دلیل سنی بودن ، که مورد نظر این کثیر بوده و بر اساس یک حجت عقلانی مبتنی بر نقد تاریخی می باشد و غیر ممکن می نماید که قرآن کریم ، آن تناقض گویی تاریخی و این خلط و آمیزگی را آورده باشد، در حالیکه در مورد فاصله زمانی در آیه های دیگر احتیاط پیشه کرده که همان فاصله بین زمان هارون و مریم مادر عیسی (ع) می باشد این دلیل قاطع و کافی توسط ژرژ سال در کتیبه ای از این مورد از ترجمه انگلیسی قرآن کریم در سال ۱۷۳۴ میلادی مورد توجه قرار گرفته و وی خاطر نشان می کند که غیر ممکن است قرآن کریم، اقدام به خلط و آمیزگی بین این دو مریم آورده باشد چرا که این تناقض و مفارقت بنابر وجود این الفاظ ، با موارد قرآنی فراوانی در تعارض بوده و به نظر می آید که محمد (ص) از آگاهی و درایت کاملی برخوردار بوده که موسی (ع) چند دوره پیش از عیسی (ع) آمده است .

۸- پس واقعاً عجیب می آید که جریم ، هورفیتس فسنسک ، بلاشر ، جود فروارد دیمو مبین و بارت راه محافظه کاری را در پیش می گیرند و از شرط استفاده نموده و همان افترا را بدون دلیل تکرار و بدون اینکه رنج و سختی بررسی راه حل های پیشنهاد شده از سوی مفسران اسلامی را که مورد تایید

برخینویسندگان اروپایی همچون رولند و جورج سال بوده را به دوش بکشند و نظر این نویسندگان این اتهام یک حکم پیش از موقع بوده و هیچ اساس و صحت درستی ندارد.

می توان این موضع گیری را در میان کشیشیان، روحانیون، علما و مبلغان تبشیری به مانند یوحنا ی دمشقی، نیکولا دیکزی Nicholas de cuse، جود نیولو guodanolo، و سایرین یافت، ولی ما این مسأله را درک ننمودیم، چرا در زمان تعلق امور به به علما، دو مسأله عینیت گرایی و عدم تعهد در مورد آنان مورد فرض واقع می گردد.

فصل سوم

نقد و بررسی فصل های ترجمه شده کتاب

نویسنده این کتاب در فصل نخست به بررسی معنای واژه «أمی» که در قرآن کریم به کار رفته است می پردازد. او در کاوش های محققانه خود سه معنا را برای این کلمه ذکر می کند:

- ۱- صفت «أمی» به معنای کسی است که نه خوانده و نه نوشته است .
- ۲- آن (صفت امی) از کلمه «أمه» می باشد که به معنای امت عرب است بدین جهت که این امت در کل بی سواد بودند.
- ۳- معنای دیگری که در زبان عرب برای واژه «أمی» و «امیون» آورده شده است همان است که برای اکثر امت ها به کار می رود .

سپس نظرات مستشرقان پیرامون این واژه آورده می شود که طی آن عده ای امی را مترادف با بت پرست و در مقابل اهل کتاب مدینه قرار داده اند . بدوی با تبحری و تسلطی که در متون مستشرقین داشته به درستی این نکته را منتقل می سازد که هیچ گونه دالی بر این مدلول موجود نیست و لهذا این معنایی که برخی خاورشناسان از جمله سبرنجر برای واژه مذکور ذکر نموده اند از حیز انتفاع ساقط بوده و سخن ایشان از بنیان ویران است .

برداشت دیگر خاورشناسان این است که واژه امی به معنای مبعوث شده به سوی امت عرب است که این سخن نیز ناصحیح می نماید . دلیلی هم که دکتر بدوی بر رد این مدعا ذکر می نماید این است که اگر چنین بوده و حضرت محمد (ص) فقط به سوی قوم خویش فرستاده شده است پس آیاتی که اشاره به دعوت همگانی آن حضرت و نیز نامه های ایشان به سلاطین وقت جهان چه لزومی می تواند داشته باشد؟ بدوی بعد از نقد و بررسی سخنان موجود پیرامون واژه «أمی» نظر خودش را بدین شرح می آورد که به نظر صحیح و معقول می رسد:

کلمه أمی صفت نسبت از کلمه «أمم» جمع «أمه» است و همانگونه که علم صرف آشکار نموده است اگر بخواهیم اسم نسبت از اسم جمع ایجاد کنیم ناچاریم که از مفرد کلمه اسم نسبت بسازیم که در اینجا کلمه أمه می باشد .

پس در اینجا نظر ما این است که کلمه أمی مشتق از واژه امم می باشد که به خاطر ایجاد نسبت به مفرد آن یعنی أمه برده شده است که با این تفصیل به معنای جهانی و برگزیده برای تمامی امت هاست . پس نبی أمی همان پیامبر فرستاده شده به سوی تمامی امت ها می باشد یا به معنای درست تر باید گفت پیامبر جهانی .

اما کلمه «أمیین» که چهار بار در قرآن به کار رفته است به معنای بشر است که گاه منظور آن تمام امت ها و گاه برخی از امت هاست .

بنابر این در می یابیم که معنا ذکر شده توسط مولف این کتاب، معنایی است که مطابق قرآن مجید است و علاوه بر سازگاری بر قواعد لغوی ، قواعد قرآنی و شئون نبوت را نیز رعایت کرده است .

فصل سوم کتاب «دفاع عن القرآن ضد منتقدیه» ، اختصاص به معنای واژه فرقان دارد . اهمیت این بحث که در فصلی مجزا بدان پرداخته شده است از این باب می باشد که برخی از خاورشناسان عموماً مغرض با استفاده از

این واژه سعی نموده اند این گونه القا نمایند که کلمه فرقان، مصدری در میان انجیل یا تورات دارد و سپس با استفاده از این قضیه و با در کنار هم قرار دادن سایر مدعاهای خویش جعلی بودن کتاب اسمانی قرآن و هم چنین برگرفته شدن معجزه نبوی از عهدین را به اثبات برسانند.

در ابتدای این فصل بدوی همان دأب فصل نخست را در پیش گرفته است یعنی ضمن آوردن سخنان مستشرقان درباره واژه فرقان، به نقد و بررسی آن پرداخته است.

عده ای از خاورشناسان ریشه این کلمه را پیرکی می دانند که لغتی عبری است اما بدوی با سه دلیل این نظریه را رد می کند:

الف- پدیدآورندگان این دستور با نام شناخته شده اند و در بین آنها موسی و هارون (علیهم السلام) نیست پس چگونه ممکن است که حضرت محمد (ص) «پیرکی» را از موسی و هارون (ع) جعل کرده باشد؟

ب- «پیرکی» ممکن نیست کتابی را مقدس کند مثل تورات یا انجیل یا به طریق اولی قرآن.

ج- اعتراف هورفیتز بر ضد خودش که گفته است اگر کلمه «پیرکی» بر آیات اول و چهارم منطبق باشد بر چهار ایه دیگر منطبق نیست و به همین خاطر تمامی کسانی که اعتقاد دارند کلمه «فرقان» به معنای «پیرکی» می باشد به دلیل حماقتی نادر و هوسی مرض آلود است که فکر می کنند این واژه از عبری یا یهودیت آمده است.

عده ای نیز مصدر این کلمه را فرقانا به زبان آرامی می دانند که با توجه به قرائن موجود چنین به نظر نمی رسد. در انتها بدوی نظر مختارش را بر اساس لغت عرب و آنچه که با سیاق آیات سازگاری دارد چنین بیان می کند:

۱-۳- فرقان

ریشه فعل: فرق

هر آنچه که بر جدایی دلالت کند، فرق بین خیر و شر، بین مشروع و غیرمشروع، و روز فرقان یعنی روز جدایی که همان روز جریان بدر است، اولین پیروزی محمد (ص) بر کفار

هر کتاب مقدسی (برای اهل کتاب) همانند انجیل و به خصوص قرآن، و استناد می شود برای این معنا که پسندیدیم به تفسیر ذیل:

فرقان از مصدر فعل فرق است و معنای آن جدایی بین خیر و شر، بین مشروع و غیرمشروع و با قیاس دریافتیم که کلمه فرقان بر معیار جداسازی بین خیر و شر دلالت می کند و کتاب مقدس این معیار است و به آن تعبیر می شود.

برای انطباق این تفسیر بر آیات شش گانه قرآنی در ذیل می بینیم که:

اول: در آیات ۵۳ سوره بقره و ۴۸ سوره انبیا، کلمه فرقان بر جدایی بین نیکی و بدی و حلال و حرام دلالت می کند.

دوم: مراد از فرقان در دو آیه ۴ سوره آل عمران و اول سوره فرقان همان قرآن می باشد.

سوم: مقصود از آیه های ۱۸۵ بقره و ۴۱ انفال جدایی بین خیر و شر و بین حق و باطل در دین است.

بنابر این از اینکه برای این کلمه تفسیری از نوع نجات (salvation) یا معادل آن در زبان های دیگر همانند (rettung) در آلمانی خودداری می کنیم .

بدوی در فصل پنجم به بررسی ادعاهای گلدزیهر مبنی بر اقتباس اسلام از دین یهود پرداخته است . ابتدا ادعای مستشرقین مبنی بر اینکه خدای اسلام همان خدایی است که در یهودیت مطرح شده است رد می شود چرا که به دلیل ماهیت نژادپرستانه قوم یهود حتی خدایی که در نزد این قوم مطرح می شود ، حالتی به خود گرفته است که مؤلف با استناد به منابع خود یهود این قضیه را اثبات و سپس بیان می دارد که این خداوند با خداوند اسلام که "رب العالمین" و متعلق به تمامی جهانیان بدون تبعیض در رنگ و نژاد است متفاوت است .

یکی دیگر از ادعاهای گلدزیهر که در بخش دوم مورد نقد قرار گرفته است ادعای برگرفته شدن فرضیه روزه از دین یهود است .

در این بخش از سه جهت این ادعا را رد می کند نخست اینکه در دین بنی اسرائیل روزه به صورت پراکنده و در طی ماه های مختلف قرار گرفته است در صورتی که در دین اسلام یک ماه کامل مخصوص این واجب است دیگر اینکه روزه در یهودیت به دلیل مصائبی که بر این قوم رفته است واجب گردیده در صورتی که در اسلام اینگونه نیست و روزه یکی از ارکان دین است و به دلیل واجب نشده است .

و مهمترین دلیل بر رد مدعای گلدزیهر این است که روزه فریضه ای بوده که ادیان قبل از یهودیت نیز انجام می گرفته است و ادعای اقتباس روزه از یهود بسیار پوچ و بی دلیل است . در ادامه این فصل نیز مسأله انتخاب بیت المقدس به عنوان قبله نخستین اسلام و سپس تغییر آن مورد بررسی قرار گرفته است که در اینجا لازم است اشاره ای نیز به نظر برخی مفسرین در این مورد داشته باشیم .

۲-۳- کعبه و بیت المقدس هر دو ملک خدا هستند.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِّلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (بقره/۱۴۲) به زودی سبک مغزان از مردم می گویند: چه چیز آنها را (مسلمانان را) از قبله ای که بر آن

بودند باز گردانید؟ بگو مشرق و مغرب از آن خدا است هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند. خداوند در آیه فوق می فرماید: بیت المقدس و کعبه و همه جا ملک خدا است ، اصلا خدا خانه و مکانی ندارد، مهم آن است که تسلیم فرمان او باشید هر جا خدا دستور دهد به آن سو نماز بخواند، مقدس و محترم است ، و هیچ مکانی بدون عنایت او دارای شرافت ذاتی نمی باشد.

و تغییر قبله در حقیقت مراحل مختلف آزمایش و تکامل است و هر یک مصداقی است از هدایت الهی ، او است که انسانها را به صراط مستقیم رهنمون می شود^{۲۵}.
علامه طباطبایی (ره) در مورد قبله مسلمانان می فرمایند :

^{۲۵}. تفسیر نمونه ، ج ۱، ص ۴۸۲

قبله قرار گرفتن ، خانه ای از خانه ها چون کعبه ، و یا بنائی از بناها چون بیت المقدس ، و یا سنگی از سنگها چون حجر الاسود، که جزء کعبه است ، از این جهت نیست که خود این اجسام برخلاف تمامی اجسام ، اقتضای قبله شدن را دارد، تا تجاوز از آن ، و نپذیرفتن اقتضای ذاتی آنها محال باشد، و در نتیجه ممکن نباشد که حکم قبله بودن بیت المقدس دگرگون شود و یا لغو گردد.

بلکه تمامی اجسام و بناها و جمیع جهات از مشرق و مغرب و جنوب و شمال و بالا و پائین در نداشتن اقتضای هیچ حکمی از احکام برابرند، چون همه ملک خدا هستند، هر حکمی که بخواهد و بهر قسم که بخواهد و در هر زمان که بخواهد در آنها می راند، و هر حکمی هم که بکند بمنظور هدایت خلق ، و بر طبق مصلحت و کمالاتی است که برای فرد و نوع آنها اراده می کند، پس او هیچ حکمی نمیکنند مگر به خاطر این که بوسیله آن حکم ، خلق را هدایت کند، و هدایت هم نمی کند، مگر بسوی آنچه که صراط مستقیم و کوتاه ترین راه بسوی کمال قوم و صلاح ایشان است.^{۲۶}

۳-۳- کعبه ، نخستین خانه توحید

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ (آل عمران/۹۶) نخستین خانه ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است . کعبه ، نخستین خانه توحید است ، و با سابقه ترین معبدی است که در روی زمین وجود دارد، هیچ مرکزی پیش از آن مرکز نیایش و پرستش پروردگار نبوده ، خانه ای است که برای مردم و به سود جامعه بشریت در نقطه ای که مرکز اجتماع و محلی پربرکت است ساخته شده است . تاریخ و منابع اسلامی هم به ما می گوید که خانه کعبه بدست آدم (علیه السلام) ساخته شد و سپس در طوفان نوح آسیب دید و به وسیله ابراهیم خلیل تجدید بنا شد.^{۲۷}

۳-۴- بیت المقدس قبله موقت مسلمانان

در ابتدای طلوع خورشید اسلام به دلیل مصالحی ، به طور موقت بیت المقدس به عنوان قبله مسلمین قرار می گیرد. برخی از این مصالح عبارتند از: الف. آزمایش الهی: با توجه به این که کعبه متعلق به اعراب و مورد احترامشان بود و آن را سرمایه معنوی نژاد خود می دانستند و انتظار داشتند که در آیین اسلام نیز، کعبه به عنوان قبله انتخاب شود و مسلمانان به سوی کعبه نماز بخوانند، نماز خواندن به سوی بیت المقدس مشکل و بر خلاف عادت بود و لذا تعبد و ایمان خاصی را می طلبید و می توانست درجه ایمان و تسلیم اعرابی را که مسلمان می شدند نشان دهد. یعنی در واقع یک امتحان و آزمون برای سنجش مؤمن واقعی از غیر مؤمن بود، قرآن کریم با صراحت این مطلب را بیان می دارد:

^{۲۶}. ترجمه تفسیر المیزان ، ج ۱ ، ص ۴۸۰-۴۷۹

^{۲۷}. تفسیر نمونه ، ج ۳ ، ص ۲۱

«وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَاقِبَةً؛ مَا أَنْ قَبْلَهُ أَى رَا كَقِبْلَا بَرِ أَنْ بُوْدَى (بیت المقدس)، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از رسول خدا پیروی می کنند، از آنها که به جاهلیت باز می گردند باز شناخته شوند.» (بقره/۱۴۳)

در روایتی از امام عسکری (علیه السلام) نیز این فلسفه بیان شده است: «مردم مکه هوای قبله شدن کعبه را داشتند و خداوند با قبله قرار دادن بیت المقدس امتحانشان کرد، تا معلوم شود چه کسی بر خلاف هوای نفس خود، رسول خدا را پیروی می کند.»^{۲۸}

ب. کعبه در صدر اسلام از بت های مشرکین پر شده بود ، و خلاصه بت در آنجا حاکم بود و در ابتدای ظهور اسلام، هنوز اسلام قوت و شوکتی بخود نگرفته بود، خدای تعالی رسول خود را هدایت کرد باینکه رو به بیت المقدس نماز بخواند، چون بیت المقدس قبله یهودیان بود، که هر چه باشد دینشان باسلام نزدیک تر از دین مشرکین بود، ولی بعد از آنکه رسول خدا به مدینه هجرت کرد و زمان فرا رسیدن فتح مکه نزدیک شد، و انتظار فرمان الهی به تطهیر کعبه از پلیدی بتها، شدید گردید.

در چنین شرائطی دستور برگشتن قبله بسوی کعبه صادر شد و این خود نعمت بس بزرگی بود، که خدا مسلمانان را بدان اخت صاص داد، آنگاه در ذیل همین فرمان وعده فرمود: که بزودی نعمت و هدایت را بر تو تمام خواهد کرد، یعنی کعبه را از پلیدی های اصنام خواهد پرداخت ، آنچنانکه فقط خدا در آن عبادت شود و تنها معبد مسلمانان گردد و تنها مسلمانان رو بسوی آن عبادت کنند، پس نتیجه می گیریم که جمله : ((و لاتم نعمتی علیکم)) الخ ، بشارت به فتح مکه است .^{۲۹}

۵-۳- انتظار پیامبر برای تغییر قبله

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (بقره/۱۴۴) نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله نهائی) می بینیم ، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی باز می گردانیم ، روی خود را به جانب مسجد الحرام کن ، و هر جا باشید روی خود را به جانب آن بگردانید، و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده بخوبی می دانند این فرمان حقی است که از ناحیه پروردگارش صادر شده (و در کتابهای خود خوانده اند که پیغمبر اسلام به سوی دو قبله نماز می خواند) و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن آیات غافل نیست .

با توضیحات فوق مشخص می شود که حکم قبله قرار گرفتن بیت المقدس از احکام موقتی بوده و با تمام شدن مصالح موقتش آن حکم نیز به پایان رسید. لذا پیامبر انتظار می کشید که فرمان تغییر قبله صادر شد تا این که

^{۲۸}. به نقل از ترجمه المیزان، ج ۱، ص ۴۹۵

^{۲۹}. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۹۴

در نیمه شعبان سال دوم هجری دستور تغییر قبله نازل شد: «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا؛ نگاه های انتظار آمیز تو را به سوی آسمان (برای تغییر قبله) می بینم، اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود باشی باز می گردانیم.»

از این آیه استفاده می شود که بیت المقدس قبله موقت مسلمان ها بوده است که پیامبر انتظار پایان یافتن آن را می کشید.

نکته مهمی که این آیه به آن اشاره می کند این است که: تغییر قبله به عنوان یکی از نشانه های پیامبر اسلام در کتب پیشین ذکر شده بود، چه اینکه آنها خوانده بودند که او به سوی دو قبله نماز می خواند یصلی الی القبلتین .

لذا در آیه فوق بعد از این فرمان اضافه می کند: ((کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده است، میدانند این فرمان حقی است از ناحیه پروردگارش)) (و ان الذین اوتوا الكتاب لیعلمون انه الحق من ربهم).

بعلاوه همین امر که پیامبر اسلام تحت تاثیر عادات محیط خود قرار نگرفت و کعبه را که مرکز بتها و مورد علاقه عموم عرب بود در آغاز کنار گذاشت، و قبله یک اقلیت محدود را به رسمیت شناخت خود دلیلی بر صدق دعوت او و الهی بودن برنامه هایش به شمار می رفت.^{۳۰}

در انتهای این فصل نیز تاثیر یهود بر اسلام به دلیل وجود غسل میت و ذبح شرعی حیوانات مورد نقد قرار گرفته است.

فصل نهم کتاب دفاع عن القرآن ضد منتقدیه، به نقد و بررسی این عقیده نولدکه اختصاص دارد که وی به همراه شفالی این عقیده را مطرح کرده اند که آیه شریفه «بسمله» که ۱۱۴ بار در قرآن مجید آمده است از تورات اخذ شده که البته بر آگاهان مبرز است که این ادعا نیز در طول دیگر ادعاهای این صنف از مستشرقین برای اسقاط اعتبار از قرآن حکیم است .

بدوی در این فصل با بررسی ادعای بلاشر بیان می دارد که تنها دلیلشان بر مدعای مطروحه سندیت تاریخی و عقلی ندارد و به همین دلیل نمی توان بر آن وقعی نهاد .

دکتر بدوی در فصل یازدهم مسئله معربات در قرآن را مورد بررسی خویش قرار می دهد، او ابتدا آراء مختلف درباره این لغات را بیان می دارد که به عنوان مثال، نظر سیوطی و زرکشی درباره لغاتی که به نظرشان مصدر غیرعربی دارند و معنای آنها را بیان می نماید در انتهای بحث نیز نظر خود مولف درباره لغاتی که به نظر می رسد مصدری غیرعربی داشته اند را بیان نموده است .

در فصل دوازدهم که با عنوان «پیرامون ندای قرآن ای خواهر هارون» نامگذاری شده است، ابتدا این بحث مطرح می شود که رولند به چه دلیل به دفاع از اسلام پرداخته است و اینکه دفاع ظاهری او از این آیین مبین و شریف نه به دلیل علقه و دلبستگی و یا حقیقت گرایی این خاورشناس نسبت به اسلام بلکه به دلیل این است که او سعی دارد ایرادهایی را نسبت به شریعت محمدی (ص) بیابد و بدین طریق ریشه اسلام را از اساس مورد

^{۳۰}: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۹۲-۴۹۱

هجمه و نابودی قرار دهد. سپس به یکی از کتاب های وی که در آن چهل سوال پیرامون اسلام پرسیده شده است پرداخته می شود که در سوال نوزدهم این مجموعه سوالات، بحث ندای قرآن «یا أخت هارون» که خطاب به حضرت مریم (س) می باشد مطرح گردیده است.

پیرامون این ندای قرآن مستشرقان ادعاهای بسیاری را مطرح نموده اند که سرجمع همه آنها این ادعا را دنبال می نماید که پیامبر (ص) نسبت به تاریخ بی اطلاع بوده اند و گمان شریف حضرتش بر این مبنا بوده که حضرت مریم (س) در زمان هارون (ع) می زیسته است بنابراین در قرآن آن حضرت با عنوان خواهر هارون مورد خطاب قرار گرفته است البته مشخص است که در پی این اثبات این ادعا، راه نسبت دادن این مطلب به قرآن که این کتاب وحی الهی نبوده است و پرورده ذهن نبی اکرم (ص) می باشد هموار می شود.

بدوی در این بخش به مطرح کردن چهار فرضیه درباره این عبارت قرآنی می پردازد:

احتمال اول اینکه مریم(س) مادر عیسی(ع) دارای برادری به نام هارون بوده است.

فرضیه دوم و این که مریم خواهر موسی و هارون (ع) از روی معجزه به مدتی بیش از ۱۵ قرن زندگی کرده تا مادر عیسی(ع) گردد.

فرضیه سوم و آن اینکه مریم مادر عیسی(ع) از خاندان عمران پدر موسی و هارون(ع) بوده اند.

فرضیه چهارم و آن اینکه به مانند فرضیه اول، وجود دو عمران مورد فرض واقع می گردد: یکی پدر موسی(ع) و دیگری پدر مریم مادر مسیح(ع) که هیچ منبع توراتی به ذکر آن نپرداخته است.

بدوی سه فرضیه را رد می کند زیرا برای هیچ کدام سندی متقن یافت نمی شود و هر سه فرضیه بدون هیچ پشتوانه ای منطقی و علمی می باشد.

بدوی فرضیه سوم را که تنها فرض منطقی در این موارد بوده را می پذیرد و برای آن شاهد مثال هایی از قرآن و زبان عرب نیز می آورد به عنوان مثال آیه شریفه «وإلی مدین أهاهم شعیباً» مورد استناد مولف قرار گرفته است که در این آیه شریفه منظور از برادرشان، به معنای هم شهری و هم طایفه ای می باشد.

نتیجه

در پایان می توانیم بگوییم که دکتر عبدالرحمن بدوی، در کتاب «دفاع عن القرآن ضدمنتقدیه» شیوه ای اندیشمندانه را در پیش گرفته است، یعنی بدون مطالعه و غور در آثار گروه مخالف سخن نگفته است بلکه به خوبی در میان کتب مستشرقین مطرح تحقیق کرده و سپس با شیوه ای منطقی در مقام پاسخ گویی به ایشان بر آمده است.

فهم و تعمق این نویسنده مصری در آثار مستشرقین از میان کلمات و جملات این کتاب پیداست و اثر بدوی را باید یکی از آثار مهم در زمینه شبهات مستشرقین ارزیابی نمود.

منابع و مأخذ

- ۱- القرآن الکریم
- ۲- البدوی، عبد الرحمان، دفاع عن القرآن ضد منتقدیه، الدار العالمیه للکتب والنشر، بی جا، بی تا.
- ۳- فراهیدی، ابوعبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، موسسه دارالهجره، چاپ دوم، بی جا، ج اول، ۱۴۱۰ ه ق.
- ۴- لویس معلوف المنجد، انتشارات اسماعیلیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲
- ۵- آیت الله مکارم شیرازی، و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه قم، چاپ سی و دوم: ۱۳۸۶
- ۶- ترجمه تفسیر المیزان سید محمد حسین طباطبائی، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی: قم: دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۳، ۲۰ جلد، فارسی.
- ۷- ابراهیم انیس ، عطیه الصوالحی ، محمد خلف احمد ، المعجم الوسیط، انتشارات اسلامی، چاپ دوم : ۱۳۸۶
- ۸- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی،
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، آرایه، چاپ اول ۱۳۸۷ ه ش.
- ۱۰- خویی، ابوالقاسم، البیان فی التفسیر القرآن، ترجمه، محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش
- ۱۱- ترجمه تفسیر طبری، مترجمان، تهران، توس، چاپ دوم ۱۳۵۶ ه ش.